



### همسر آیت الله طالقانی

#### به مسعود رجوی رأی می دهد

اینجناب صرف نظر از هر نوع وابستگی عقیدتی و فرقه‌ای به گروه و جمعیت خاصی، بخاطر سوابق مبارزاتی و نقطه نظر و برنامه‌های مسعود رجوی، ایشان را برای اعزاز مقام ریاست جمهوری اسلامی شایسته میدانم. در ضمن متأسفانه اخیراً عده‌ای از کاندیدها اتهامات نادرستی به پدر طالقانی مطرح کرده‌اند که مورد تکذیب اینجناب میباشد. و همانطور که امام خمینی فرموده‌اند امیدوارم کاندیدهای محترم بجای تکلیف و انتساب خود به اشخاص و رهبران، با طرح برنامه و سوابق واقعی خود اقدام بمتبلیغ نمایند.

همسر آیت الله طالقانی

امام خمینی:

اینجناب بناندارم از کسی تأیید نمایم چنانچه بناندارم کسی را رد کنم و از تمام احزاب و گروه‌ها و افراد می‌خواهم که از نسبت دادن کاندیدای خود به من که از آن استفاده تأیید و یا تعیین و یا رد شود، ندهند.

# گردهم آئی شکوه مند انتخاباتی مجاهدین خلق در

## دانشگاه تهران

ما بخاطر مبارزه با سازشکاری، مبارزه با منفرد کردن و منزوی کردن نیروهای راستین انقلابی، بخاطر بقا و رشد هر چه بیشتر این نیروها، بخاطر مبارزه با امپریالیسم و سیاست حقوق بشرش و نیروهای واپس-گرادر این انتخابات شرکت می‌کنیم

روز پنجشنبه گردهم آئی مجاهدین خلق ایران در رابطه با انتخابات ریاست جمهوری با حضور دهها هزار تن در زمین چمن دانشگاه تهران برپا گزار گردید. این گردهم آئی که از ساعت ۲ بعد از ظهر شروع شده بود، ابتدا اعلام برنامه شد و سپس چند آیه از قرآن مجید تلاوت گردید و بعد از آن برادر مجاهد موسی خیابانی و سپس برادر مجاهد مسعود رجوی سخنرانی کردند. در موقع ورود برادر مجاهد مسعود رجوی، نامزد انتخاباتی مجاهدین به پشت تریبون، شرکت کنندگان در مراسم پشتت ابراز احساسات کرده و با شاره‌های (رجوی، رجوی، رئیس جمهور ما همه حامی توایم مجاهد) حمایت خود را از کاندیداتوری مسعود رجوی اعلام داشتند. حال متن سخنرانی برادران مجاهد موسی خیابانی و مسعود رجوی را که مستقیماً از روی نوار پیاپی شده است، ذیلاً می‌آوریم:

بقیه در صفحه ۷



## کردستان یکپارچه در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کرده و به کاندیدای سازمان مجاهدین خلق ایران "مسعود رجوی" رأی خواهد داد.

محروم و تحت ستم جامعه بویزه کارگران و دهقانان، تنها در قدرت و توان یک نیروی انقلابی اصیل و مردمی است.

و از آنجا که برادر مجاهد مسعود رجوی با زندگی سراسر مبارزاتش چهره میدانهای پیگار و چه درزرشکجهای دزخیمان، ملاحیت و صداقت خود را به اثبات رسانده است و از طرفی به یک سازمان مشکل و با تجربه بمنوان تضمین و پشتوانه تحقق آرمانهایش منگی است، نه تنها نایبترین فردی است که می‌تواند این

امیربالیستی و بخصوص حمایت قاطع از تدوام خطوط ضد استعماری امام خمینی آمده است:

پاسخ کوتی به ضرورتها و حل تضادها و مصلحات کنونی انقلاب، نظیر مسئله ملیتها، برقراری حقوق دموکراتیک و احقاق حقوق طبقات

بدنبال اعلام کاندیداتوری برادر مجاهد مسعود رجوی از طرف سازمان مجاهدین خلق برای اولین دوره ریاست جمهوری گروهها، انجمنها و شخصیتهای سیاسی اجتماعی، پشتیبانی خود را اعلام

داشته اند. در این اعلامیهها ضمن تشریح شرایط حساس و پیچیده اوضاع سیاسی - اجتماعی کنونی و تاکید بر ضرورت استمرار انقلاب در خط اصولی ضد

بقیه در صفحه ۱۰

# پیش بینی تو طئه‌ها

کردستان پس از ماهها قهر و جدال بر نامه و کاندیدائی رایافته است که در حل و فصل صلح آمیز مسأله به او امید می‌بخشد.

سر خوردگی جنگ افروزان از پیام تاریخی ۲۶ آبانماه امام خمینی آغاز شد.

از پیش روشن بود که شرکت نیروهای راستین انقلابی در انتخابات ریاست جمهوری و معرفی کاندیدا از سوی سازمان مجاهدین خلق ایران معاملات داخلی و بین‌المللی انتخابات را در هم خواهد ریخت و از هرجهت کیفیت و مضمون نویسی به آن خواهد بخشید.

در شماره پیش توضیح دادیم که معرفی یک کاندیدای بواقع انقلابی آنهم با چنین برنامه ضد استبدادی و ضد استعماری و ضد استشاری احساس و واکنشهایی فرا تر از مرزهای ملی‌مان دارد. چرا که در صورت اعزاز هرگونه موفقیت نسبی هم نیروهای تسلیم طلب و سازشگر و هم اربابان امپریالیست را اکیدا از آینده پیروزمند انقلاب و نیروهای انقلابی میهن ما بوحشت می‌اندازد.

اکنون پس از حمایتهای گسترده نیروهای مختلف از برنامه انقلابی و شخص کاندیدای ما و بویژه حمایت متحد و یکپارچه کردستان ببینیم اوضاع از چه قرار است؟

کردستان پس از ماهها قهر و جدال برنامه و کاندیدایی را یافته است که در حل و فصل صلح آمیز مسأله به او امید می‌بخشد. بالعکس جنگ افروزان، امپریالیستها و نیروهای واپس‌نگرا و منحرف که شته شدن مردم محروم کرد را از جمهوری اسلامی خوش می‌داشتند و در مسیر آن از هیچ خوشترقصی دریغ نگردید و نمی‌کنند دچار یاس و سرخوردگی می‌شوند. البته سرخوردگی آنها از پیام تاریخی مورخ ۲۶ آبان امام خمینی آغاز شد. مشتکی و قاطع بر دهان همه آنهاست که صلح و حل و فصل انقلابی مسأله به زیاتشان بود.

بقیه در صفحه ۲

در صفحات دیگر:	
۲	دانشگاه و انقلاب
۴	شهر هادر جنگال امیر بالیزم
۱۱	سخنی با پاسداران
۱۲	شاه رفت، امیر بالیزم چطور؟
۴	از ماست که برماست
	مصاحبه با برادر مجاهد مسعود رجوی
۱۳	درباره ارتش
	یاد شهیدان (محمد الفت و محمد مفیدی)
۱۵	راگرمی بداریم
	زحمتکشان "آشوراده" درد دل دریای خزر
۱۳	دردهای یک درجه دار نیروی هوایی
۱۴	از بند تا مسلسل
۱۳	ردیابی مجدد سیاست امیر بالیزم

## ملاقات نمایندگان جنبش های آزاد بخش با رهبران سازمان مجاهدین خلق ایران

طرفین بر این عقیده بودند که مبارزات عادلانه ضد امپریالیستی خلق ماتحت رهبری امام باید عمق و گسترش یابد.



دیدار برادر مجاهد مسعود رجوی با نماینده از تبره

بقیه در صفحه ۵



# اتحادیه شوراهای صنایع و معادن مبارزات سیاسی - صنفی کارگران در مبارزه ضد امپریالیستی

## قطع وابستگی صنایع و معادن شوراهای کارگران اتحادیه‌ها و انتقال

### تجارب آنها به یکدیگر است

پس از پیروزی قیام و شکل گیری نهادهای خلقی در ارگانهای کارگران نیز همای دیگر ارگان های کشور دست به تشکیل شوراهای زدند. و طی چند ماه گذشته کارگران با تلاش فراوان توانستند شوراهای بطور نسبی تثبیت کنند. در این مدت بعضی از شوراهای کارگاهی بسیار مهمی در جهت مافع کارگران برداشته اند. گرچه شوراهای در سه چهار ماهه پس از قیام عملکرد خوبی داشتند ولی در مواردی که بعدا به تفصیل خواهیم دید نتایجی را در عمل نیاوردند. بدین جهت شوراهای بعضی از کارخانجات درصدد مبارزه با شوراهای کارخانجات دیگر برآمده و تمجیحی از شوراهای رابوجود آوردند. نمونه‌هایی از آن در چندین کارخانه بچشم می‌خورد خود نشان‌دهنده ضرورت ایجاد اتحادیه شوراهای می‌باشد. بر این اساس ما نخست تعریف اتحادیه و سپس ضرورت تشکیل آن را بررسی می‌نماییم. و بررسی چگونگی تشکیل، قوانین و دیگر مسائل آنرا به بعد موکول می‌کنیم.

#### ضرورت تشکیل اتحادیه‌ها

در مرحله گذشته از مبارزه خلقی - اینک اتحادیه‌ها، توانستند محور شکل و وحدت همه نیروهای خلقی از جمله رانده‌ترین نیروها یعنی کارگران باشند لذا مبارزه‌ها نیز چندان سازمان یافته

امکان پذیر گردید. این بود که در آن موقعیت گرچه کارگران، سازمانهای خاصی طبقه خود را نداشتند، ولی طایفه مهم اینها توانستند در مبارزه ضد استبدادی بطور فعال شرکت کنند و گویا استبداد را در دستهای توانای خود سخت بفشارند. البته در آن زمان تشکلهای بسیار ساده نظیر کمیته های کارگری با شکل کارگاهی می توانست حرکتهای محطلی را سازمان دهد. پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی از کارگران را نیز به مرحله نوینی از مبارزه ضد امپریالیستی وارد کرد. اما بدلیل پیچیدگی مبارزه ضد امپریالیستی طبعاً سازمانهای کارگری هم باید از سازماندهی‌های پیچیده‌ای نیز برخوردار باشند. خصوصا اینکه ارتجاع هم با وجود پیچیدگی در پشت اسلام! تلاش می‌کند که دست آوردهای ابتدایی انقلاب را نابود نماید. مبارزه ضد امپریالیستی از وسعت، گستردگی و پیچیدگی بسیار زیادی برخوردار است. در این شرایط کارگران ضرورتاً باید متشکل شوند تا بتوانند مبارزه را در جهت رسیدن به اهداف صنفی و سیاسی خود، پیش

برند. و دیدیم که همزمان با اوج گرفتن مبارزات خلقان و همراه با دیگر نهادهای اجتماعی، کارگران نیز در بعضی از کارخانه‌ها شوراهایی برای تحقق بخشیدن به اهداف صنفی - سیاسی خود تشکیل دادند. گرچه شوراهای در ابتدا شکل ساده‌ای داشته و از تجربه و محتوای فنی بهره‌مند نبودند ولی با گذشت زمان و خصوصا همراه با رشد مبارزات خلقی، بعضی از شوراهای کارگران نیز از رشد و پیچیدگی خاصی برخوردار شدند. اوج گرفتن مبارزات ضد امپریالیستی و پیچیدگی آن که می‌رود تا ریشه امپریالیسم و سرمایه داری وابسته را از بیخ برکنند، کارگران امپریالیسم را بر آن داشت تا هر روز خطه‌های جدیدی را طریقه‌ریزی و بحمله اجرا درآورند. با بدینوسیله حرکت انقلابی کارگران را سد کنند. زیرا قابل کارگران نیز به کتب تجربه، مستحکمتر کردن صفوف خود و رشد شوراهایشان برداشته. و در این تلاشها به ضرورت شکل شوراهای بصورتی فراگیرتر و پیچیده‌تر رسیدند. یعنی به ضرورت تشکیل "اتحادیه شوراهای". برای روشتر شدن ضرورت



کارگران در مقابل کارفرمایان مثل ازدیاد دستزد و تعدیل حقوقها، بالا بردن و یا دادن حق سکن، اولاد، تجربه و غیره جهت بهبود وضع بهداشتی کارگران و... موفقیتهای زیادی بدست کردند.

۱- در مدیریت و اداره کارخانه پرداخت حقوق، تهیه مواد اولیه و وارد کردن لوازم بدهی، شرکت فعال داشته‌اند.

۲- مشارکت در تعیین دستزد اداری و مدیریت.

۳- مشارکت در تامین امور رفاهی کارکنان و تامین امور رفاهی کارکنان و غیره.

۴- مشارکت در تعیین دستزد اداری و مدیریت.

۵- مشارکت در تعیین دستزد اداری و مدیریت.

۶- مشارکت در تعیین دستزد اداری و مدیریت.

۷- مشارکت در تعیین دستزد اداری و مدیریت.

۸- مشارکت در تعیین دستزد اداری و مدیریت.

۹- مشارکت در تعیین دستزد اداری و مدیریت.

۱۰- مشارکت در تعیین دستزد اداری و مدیریت.

کسانی که در جریان کار، بکشد خود را از دست داده‌اند، در کارخانه مشغول کارند. در زایدی که اخیراً بایزس وزارت کار به دعوت شورای کارگران از کارخانه عمل آورد، اعتراف کرد که کارگران به لحاظ نبودن حجامت، دستشویی، لباسشویی، رستوران و وسائل ایمنی در وضع کارگاه دشواری بسر می‌برند. کار در کنار کوره ها، بخصوص آبپاشها بسیار دشوار است. کارگران آسیاب و مواد اولیه هم بدلیل کار در فضای آزاد، روستاهای دشواری را پشت سر می‌گذارند، اغلب کارگران را روستائیان تشکیل می‌دهند که بدلیل رفورم ارضی شاه از روستاها فرار کرده و به شهرها آمده‌اند. این کارگران هر روز فاصله‌های طولانی را طی می‌کنند، فاصله‌ای که گاه تا ۵۰ کیلو متر می‌رسد، تا بتوانند از روستاهای و اینها، حسن آباد قم و... خود را به کارخانه برسانند. از آنجا که ساعت شروع کار ۶ صبح است، معمولا عدای از آنها می‌چورند ساعت ۴ صبح از خانه حرکت کنند.

#### کارگران مبارزه خود تشکیل می‌دهند.

بدلیل ضعف‌های سیاسی طبقاتی کارگران و اختناق شدید در کارخانه که بصورت اداره حفاظتی فوری عمل می‌کرد، سالهای سال کارگران نتوانستند حرکتی متشکل در برابر سرمایه‌دار داشته باشند. پائین بودن سطح آگاهی کارگران که شوره سالها زندگی در محیطهای عقب مانده روستایی، نبود امکانات آموزشی (۶۵٪ کارگران بیسواد هستند) و... که همگی نتیجه سالها تسلط امپریالیستی بر این مین است. این امکان را به سرمایه‌دار داده بود که با گرفتن ظاهری مذهبی بیشتر کارگران را تحت تاثیر قرار دهد. ولی رشد جنبش بتدریج همه سدها و موانع را از پیش پای کارگران برداشت. اولین حرکت جمعی در حدود ۵۴ سالگی گرفت. کارگران برای ایجاد سند بدهی دست به تلاش زدند، ولی ایادی کارفرما با شناسائی عناصر فعال کارگری، بیش از ۶۰ نفرشان را از کارخانه اخراج کردند. از اوائل سال ۱۳۵۰ به بعد در جهت مبارزه با کارفرما، کارگران با تشکیل کمیته‌های دفاعی و مبارزاتی در کارخانه‌ها شروع کردند. این کمیته‌ها در جهت مبارزه با کارفرما، کارگران را متحد و منسجم در رابطه با حقوق همه کارگران به شایه یک گل واحد، مثلا تعیین دستزد، بالا بردن حق سکن، تقبیل ساعت کار در هفته و مسائل دیگر شکل می‌دهد. ما در اینجا، مسئله تعیین حداقل دستزد را بررسی می‌کنیم. برای بالا بردن دستزد شوراهای کارگران با کارفرما و تشکلهای وابسته به آن کارخانه چگونگی می‌تواند اضافه دستزد را به دولت کارفرما بفشارند. به فرض اینکه مصالح رژیم ایجاد کند که در شرایط کار، بیبودی وجود آورد و میزان دستزد را بالا برد چه ضمانتی برای اجرای آن وجود خواهد داشت. چرا که معمولی‌ترین راه کارفرما اینست که با گرانتر کردن کالا سرعت ایجاد دستزد را جبران می‌کند و مجدداً آنرا به گیسو خود برمی‌گرداند. شاهد بارز آن نوزم کامیابگشته ماه ابراهیم اخیر است که پس از افزایش دستزدها دچار آن شده‌ام. این روابط نامعانه در مورد موضع گیریهای

#### تلاش پیگیر شورای کارکنان کاشی سعدی برای ملی کردن کارخانه به ثمر می‌نشیند.

در نظام سرمایه‌داری، سرمایه‌پرکارو در نتیجه پرکارگران حکومت می‌کند.

کارخانه کاشی و سرامیک سعدی در اول جاده قم، در خیابان انبار نفت واقع شده است. این کارخانه سال ۱۳۴۰ بنا شده و در شرایط کنونی دارای ۹۰۰ کارگر می‌باشد که ۱۸۰ نفر از آنها زن هستند. پرسنل فنی کارخانه را ۲۰۰ نفر (مهندس و تکنسین) تشکیل داده‌اند که بدلیل پائین بودن تولید کارگران ندارند. در قسمت اداری آن ۶۰ نفر فعالیت می‌کنند و محل کارشان عمدتاً در دفتر مرکزی کارخانه است.

کارخانه از قسمتهای مواد اولیه، سالن پرس، کوره‌ها، لامپ‌زنی، بسته بندی و حمل و نقل تشکیل شده است. تعداد کوره‌ها ۲۰ و تعداد پرسهای آن ۶۰ دستگاه است.

هیئت مدیره کارخانه رضا، جواد تقی، جلال و سیرا کاشی هستند که سهام دار عمده کارخانه می‌باشند. سال گذشته در جریان انقلاب برای فرار از ملی شدن کارخانه هر کدام قسمتی از سهام خود را اسفند در اختیار اقوام و خویشان نزدیک خود قرار دادند و اکنون بنا به ادعای آنها کارخانه حدود هشتاد سهامدار دارد.

رضا کاشی که بعنوان کارفرمای اصلی شناخته می‌شود، مدیریت کارخانه را بعده دارد. جلال کاشی نیز قائم مقام کارخانه می‌باشد. می بینیم که هیئت مدیره، مدیرعامل و قائم مقام کارخانه همگی در واقع سهام داران عمده کارخانه‌اند. این نحوه مدیریت در واقع یکی از ویژگیهای مدیریت سرمایه داری است، در این سیستم، سرمایه بر همه چیز از جمله مدیریت تسلط دارد و بطور خلاصه در چنین نظامی در تضاد بین کارسرمایه، این سرمایه‌داری که بر کار ودر نتیجه بر کارگران حاکمیت دارد. کاشی‌ها علاوه بر کاشی سعدی کارخانه کاشی حافظ شیراز، فروشگاه بزرگ ایران و کارخانه کیکتکان (به عنوان انبار) باغات، ویلاها، معادن و خانه‌های گرانتیتم نیز در اختیار دارند. آنها تا سال ۵۵ با برادر دگرشان (حمید کاشی) نیز شریک بودند. که ظاهراً از آن به بعد کارهایشان را از هم جدا کردند (ابوال حمید پس از قیام مادرش شد و فعلا تحت پیگردن قرار دارد). کارخانه با سرمایه ۲۱ میلیون تومان (بنا بر اسناد کاشی‌ها) کار خود را شروع کرد. کوره‌ها و قسمتهای آن را از کار "کاربراداران آلمان و بریسا" و سایر قطعات را ایتالیا ساخته که توسط آلمانی‌ها نصب شده است. کارخانه می‌تواند تا ۷۵۰ هزار کاشی در روز تولید کند ولی اکنون تنها

#### وضع ناگوار رفاهی، بهداشتی و ایمنی کارگران

کارخانه در یک شیفت ده‌ساعته کار می‌کند ولی کسانی که در کوره‌ها بکار اشتغال دارند بدلیل کار مداوم کوره‌ها، دو شیفت ۱۲ ساعته دارند، هشتاد درصد کارگران روزانه بین ۶۵۰ تا ۱۰۰۰ ریال دستزد دریافت می‌کنند و بجز ده نفر بقیه رسمی هستند. حق سکن برای افراد مجرد ماهانه ۵۵۰۰ ریال و برای افراد متأهل ۵۵۰۰ ریال می‌باشد. بدلیل آلودگی محیط، نبودن حمام و توالت و دستشویی فانی وضع بهداشتی کارگران ناسامع است. باوجود ۹۰۰ کارگر روزانه، ارزانه‌تر خرید لامپ از خارج تمام خواهد شد. قیمت لامپ در دوسال اخیر از گیلویی ۴۰ ریال به گیلویی ۱۱۰ ریال افزایش یافته است. بدلیل بدی خاک مورد استفاده در تهیه کاشی میزان شستگی و ضایعات بیش از ۳۰٪ است. البته سرمایه‌دار مدعی است که ۲۲/۵ میلیون تومان در سال برای خرید خاک می‌پردازد!

#### چند نکته و مجروح و دستهای قطع شده کارگران، گواه رابطه خصمانه کارفرما با آنهاست.

برطبق گفته مهندسین کارخانه امکان ایجاد کردن پروژه تولید لامپ در ایران وجود ندارد. بنظر آنها تهیه مواد از طریق این پروژه، ارزانه‌تر خرید لامپ از خارج تمام خواهد شد. قیمت لامپ در دوسال اخیر از گیلویی ۴۰ ریال به گیلویی ۱۱۰ ریال افزایش یافته است. بدلیل بدی خاک مورد استفاده در تهیه کاشی میزان شستگی و ضایعات بیش از ۳۰٪ است. البته سرمایه‌دار مدعی است که ۲۲/۵ میلیون تومان در سال برای خرید خاک می‌پردازد!

#### در نظام سرمایه‌داری، سرمایه‌پرکارو در نتیجه پرکارگران حکومت می‌کند.

کارخانه کاشی و سرامیک سعدی در اول جاده قم، در خیابان انبار نفت واقع شده است. این کارخانه سال ۱۳۴۰ بنا شده و در شرایط کنونی دارای ۹۰۰ کارگر می‌باشد که ۱۸۰ نفر از آنها زن هستند. پرسنل فنی کارخانه را ۲۰۰ نفر (مهندس و تکنسین) تشکیل داده‌اند که بدلیل پائین بودن تولید کارگران ندارند. در قسمت اداری آن ۶۰ نفر فعالیت می‌کنند و محل کارشان عمدتاً در دفتر مرکزی کارخانه است.

کارخانه از قسمتهای مواد اولیه، سالن پرس، کوره‌ها، لامپ‌زنی، بسته بندی و حمل و نقل تشکیل شده است. تعداد کوره‌ها ۲۰ و تعداد پرسهای آن ۶۰ دستگاه است.

هیئت مدیره کارخانه رضا، جواد تقی، جلال و سیرا کاشی هستند که سهام دار عمده کارخانه می‌باشند. سال گذشته در جریان انقلاب برای فرار از ملی شدن کارخانه هر کدام قسمتی از سهام خود را اسفند در اختیار اقوام و خویشان نزدیک خود قرار دادند و اکنون بنا به ادعای آنها کارخانه حدود هشتاد سهامدار دارد.

رضا کاشی که بعنوان کارفرمای اصلی شناخته می‌شود، مدیریت کارخانه را بعده دارد. جلال کاشی نیز قائم مقام کارخانه می‌باشد. می بینیم که هیئت مدیره، مدیرعامل و قائم مقام کارخانه همگی در واقع سهام داران عمده کارخانه‌اند. این نحوه مدیریت در واقع یکی از ویژگیهای مدیریت سرمایه داری است، در این سیستم، سرمایه بر همه چیز از جمله مدیریت تسلط دارد و بطور خلاصه در چنین نظامی در تضاد بین کارسرمایه، این سرمایه‌داری که بر کار ودر نتیجه بر کارگران حاکمیت دارد. کاشی‌ها علاوه بر کاشی سعدی کارخانه کاشی حافظ شیراز، فروشگاه بزرگ ایران و کارخانه کیکتکان (به عنوان انبار) باغات، ویلاها، معادن و خانه‌های گرانتیتم نیز در اختیار دارند. آنها تا سال ۵۵ با برادر دگرشان (حمید کاشی) نیز شریک بودند. که ظاهراً از آن به بعد کارهایشان را از هم جدا کردند (ابوال حمید پس از قیام مادرش شد و فعلا تحت پیگردن قرار دارد). کارخانه با سرمایه ۲۱ میلیون تومان (بنا بر اسناد کاشی‌ها) کار خود را شروع کرد. کوره‌ها و قسمتهای آن را از کار "کاربراداران آلمان و بریسا" و سایر قطعات را ایتالیا ساخته که توسط آلمانی‌ها نصب شده است. کارخانه می‌تواند تا ۷۵۰ هزار کاشی در روز تولید کند ولی اکنون تنها

#### وضع ناگوار رفاهی، بهداشتی و ایمنی کارگران

کارخانه در یک شیفت ده‌ساعته کار می‌کند ولی کسانی که در کوره‌ها بکار اشتغال دارند بدلیل کار مداوم کوره‌ها، دو شیفت ۱۲ ساعته دارند، هشتاد درصد کارگران روزانه بین ۶۵۰ تا ۱۰۰۰ ریال دستزد دریافت می‌کنند و بجز ده نفر بقیه رسمی هستند. حق سکن برای افراد مجرد ماهانه ۵۵۰۰ ریال و برای افراد متأهل ۵۵۰۰ ریال می‌باشد. بدلیل آلودگی محیط، نبودن حمام و توالت و دستشویی فانی وضع بهداشتی کارگران ناسامع است. باوجود ۹۰۰ کارگر روزانه، ارزانه‌تر خرید لامپ از خارج تمام خواهد شد. قیمت لامپ در دوسال اخیر از گیلویی ۴۰ ریال به گیلویی ۱۱۰ ریال افزایش یافته است. بدلیل بدی خاک مورد استفاده در تهیه کاشی میزان شستگی و ضایعات بیش از ۳۰٪ است. البته سرمایه‌دار مدعی است که ۲۲/۵ میلیون تومان در سال برای خرید خاک می‌پردازد!

# زحمتکشان آشوراده، در دل دریای خزر اما محروم همچون روستائیان کویر

صیاد دریا به نیروی بازوی خود متکی است ولی شیلات با اتکا به سرمایه او را صید می کند.

جزیره آشوراده در ۱۰ کیلومتری بندر ترکمن (شهرستان سابق یکی از شمالی ترین سواحل مازندران) واقع شده است این جزیره با بندر ترکمن به وسیله یک راه آبی ۳ کیلومتری وصل می شود. رفت و آمد مردم با بندر ترکمن سوسله قایقهای موتوری خیلی قدیمی انجام می شود. چندی پیش یکی از همین قایقها واژگون شد و چند نفر در دریا غرق شدند. این جزیره تیل از سلطنت رضاخان در اختیار دولت روس تزاری بود که از این محل بدون تمسک برای زندانیان سیاسی استفاده می کرد. بعد از سقوط رژیم تزاری، این جزیره در اختیار ایران قرار گرفت.

آشوراده آبستانی گرم و شرجی و زمستانی سرد دارد. جمعیت آن حدود ۸۰۰۰ نفر است. که از خانواده های مازندرانی، گیلانی، آذربایجانی و چند خانواده ترکمن تشکیل می شود. یک درمانگاه با ساختن مناسب هارد که اکثری می دکتر است ولی داروی لازم در این روستا به چشم نمی خورد. بارها اتفاق افتاده که مریضی را با بدترین وسیله ممکن و موجود یعنی با قایق موتوری از آشوراده به بندر ترکمن بردانند آنهم در شرایطی که دریا آرام بوده و الا در غیر اینصورت مریض باید درد بکشد تا دریا آرام بشود!

این جزیره یک حمام عمومی دارد که یک هفته برای افراد خارج از محدود شرکت شیلات و هفته دیگر برای کارکنان شرکت مورد استفاده قرار می گیرد. آب حمام شوی است و ناچار هر فردی که به حمام می رود باید یک سطل آب شیرین همراه خود ببرد. آب شیرین و آشامیدنی به وسیله کشتی نسبتا بزرگی که دارای ۲ تنب آهنی رنگ زده و بدون سرویس است از اسکله بندر ترکمن آورده می شود. خانواده های خارج از محدوده شیلات لوکسی ندارند و با سطل آب آشامیدنی را به منازل خود می برند. البته در مواقعی که دریا طوفانی است از همین آب هم محروم می شوند. آشوراده یک دبستان و یک مدرسه راهنمایی تحصیلی نیز دارد. بعد از پیروزی قیام به یاری علمای جوان و متعهد، بجهه ای این جزیره دست به فعالیتها زدند: ایجاد کتابخانه ای با نقاشیها و خوشنویسی، تشکیل کتابخانه، یادگیری سوره های انقلابی و برپایی نهار جماعت در مسجد روستا از جمله کارهای آنهاست. از آنجا که تمام اهالی آشوراده افراد مهاجر هستند و در زمانهای

## ستم طبقاتی ترک، فارس و ترکمن نمی شناسد.

شیلات آشوراده یکی از چهار ناحیه شیلات شمال ایران است. این شیلات با سرمایه گذاری چندین از سرمایه داران محصور یک سوسله خصوصی شروع بکار کرد. زمستانکشان که در این شرکت کار می کنند به سه دسته تقسیم می شوند:

۱- سادان شرکت تعاونی: در بندر ترکمن و توابع آن عمدی است - تقریبا همه ترکمن هستند- طبق قرارداد تصمیم به تشکیل یک شرکت تعاونی صید ماهی گرفته تا ماهی را صید کرده و به شیلات بفروشند. سادان ماهیها را در دریا شکار کرده و به قیمت بسیار ناازل به شیلات می فروشند. مثلا در گذشته ماهی خوابار ۱۲ کیلوگی ۱۲۱۲ ریال به شیلات می فروختند و شیلات آنها را با قیمت ۱۲۰۰ ریال به خارج صادر می کرد و با خوابار یا شیلات به مبلغ ۴۵۰۰ الی ۵۰۰۰ ریال از سادان می خرید و پس از آن ماهیها آنها را به قیمتهای تا ۷۰۰۰ الی ۸۰۰۰ ریال بخار صادر می کرد. سادان اداره شیلات نیز فقط ۷۰۰۰ ریال از مزد و انباشان را از شیلات دریافت می کردند و حق هیچ گونه بهروری از ماهی صید شده را نداشتند. زیرا طبق قرارداد کذاش می بایست مستقیما ماهیها را به شیلات تحویل دهند.

۲- کارگران فعلی: کارگران فعلی بدلیل تبع طبقاتی مسئولین شرکت شیلات، استخدام دائم نمی

شوند و از مزایای آن محرومند. این کارگران از نظر میزان و اهمیت کار در چرخاندن محور تولیدی صید ماهی، بعد از سادان قرار دارند. کارگران فعلی بیشتر در قسمتهای خوابارسازی یا کربسی (محلی که ماهی را می شویند و وزن می کنند) و با در دفاتر و کارگاهها مشغول کار بوده و مسئول پاراپور می باشند. حرفه ای ترین کارگران فعلی آنها هستند که روی کبیر کار می کنند. به کارگران فعلی در مدتی که بنگار می شوند هیچ گونه مزدی داده نمی شود. از این گذشته کارگر فعلی راهرویی که کارفرما بخواهد به پیمان یا خصوصی و یا از این قبیل می تواند از کار اخراج کند. ۳- کارگران دائمی شیلات: کارگران دائمی، با در صیدگاهها کار می کنند (مصرفت) که خوابارهای یا خوابارساز) و در محل آشوراده در کارگاههای تزاری، مکانیکی، کارخانه



صیادان مجبورند به قاچاق ماهی دست بزنند. سادان اداره شیلات نیز وضع مشابه سادان شرکت تعاونی دارند. آنها با دریافت ماهانه ۲۰۰۰۰ ریالی از شیلات یا توسط به کار طاقت فرسای صید زندگی دیواری را می گذرانند.

اداره شیلات آشوراده بدستور سردمداران و شیلات سردمداران رژیم سابق گروهان گارد جنگل را در آشوراده با تجهیزات و وسایل امکانات از قبیل قایق موتوری، بی

صیادانی که خود نیز صیدند. تولید اصلی در آشوراده صید

سیم، فنگگذار، دریا پی و شب و گروه شربت که اجازه تیراندازی هم داشت مستقر بود. مردم آشوراده بخصوص سادان، آدم کشانی چون سروان حامد را هرگز فراموش نمی کنند که بعلت حمایت مستقیم از دربار، آزادانه کمر همت به قتل سادان و قاچاقچیان می بست.

تکرار راهی که رژیم گذشته رفت، چیزی جز یشمیانی نخواهد داشت. بعد از پیروزی قیام، سادان که تحقق خواسته های خود را نزدیک می دیدند طی قطعنامه ای خواسته های خود از جمله موارد زیر را، به اداره شیلات دادند:

۱- تشکیل شورای سادان. ۲- تعیین دستمزد برای سادان و سادان ها. ۳- بهبود وسایل کار. ۴- تلف هنر و کهنه نوار است به خواسته های آنها توجه می شد.

اکنون سادان که انجام خواسته های حقتان ناپدید شده است. صید ماهی به بیرون می برند. اگر ماهی نکته توجه کمگان به زمین عناصر شاگرد و سرپرست دربار، در شیلات فقط یک قدم (مدیرعامل) اخراج شده، علت عدم رسیدگی به خواسته های سادان را که باقی ماندن همان سیستم گذشته می

## زمین از آن کسی است که آنرا میگرداند نه فنوئوال ز الوصفت حمایت جدی از منافع دهقانان، یعنی موضعگیری قاطع و انقلابی در مقابل فنوئوالها

این نامه، سدی است از گرفتاری ها و دردهای روستائیان "خرغان ساوه" ولی در واقع چیزی است که کا بیش آتوا در سراسر ایران شاهدیم. هر چند که شکل دردهای روستا تیان کونگون است ولی همه یک چیز را فریاد می زنند "زمینهایمان را به خودمان واگذارند" و همه یک چیز را می طلبند و آن راه حل و حل اساسی و بنیادی مسائل ارضی است. راه حلی که تنها در مسر یک جهاد و امری مقدس شامل روستائیان می باشد. یعنی با درهم ریختن روابط مناسبات نهادهای وابسته و بوسیده، خلع بی فئوالها، سرمایه داران و زمینداران بزرگ. و با افشای مناصرواسته، ترجیحی و انحصارطلبان امکان پذیر است. مبارزات دیگر حمایت جدی از منافع دهقانان روستائیان موضعگیری قاطع در مقابل فنوئوالیم. آیا صرفا بیان نگارگان است ولی همه یک چیز را فریاد می زنند "زمینهایمان را به خودمان واگذارند" و همه یک چیز را می طلبند و آن راه حل و حل اساسی و بنیادی مسائل ارضی است. راه حلی که تنها در مسر یک جهاد و امری مقدس شامل روستائیان می باشد. یعنی با درهم ریختن روابط مناسبات نهادهای وابسته و بوسیده، خلع بی فئوالها، سرمایه داران و زمینداران بزرگ. و با افشای مناصرواسته، ترجیحی و انحصارطلبان امکان پذیر است. مبارزات دیگر حمایت جدی از منافع دهقانان روستائیان موضعگیری قاطع و انقلابی در مقابل فنوئوالها

نام و نام خانوادگی: محمد علی محمدیان  
آدرس: تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۲

این نامه، سدی است از گرفتاری ها و دردهای روستائیان "خرغان ساوه" ولی در واقع چیزی است که کا بیش آتوا در سراسر ایران شاهدیم. هر چند که شکل دردهای روستا تیان کونگون است ولی همه یک چیز را فریاد می زنند "زمینهایمان را به خودمان واگذارند" و همه یک چیز را می طلبند و آن راه حل و حل اساسی و بنیادی مسائل ارضی است. راه حلی که تنها در مسر یک جهاد و امری مقدس شامل روستائیان می باشد. یعنی با درهم ریختن روابط مناسبات نهادهای وابسته و بوسیده، خلع بی فئوالها، سرمایه داران و زمینداران بزرگ. و با افشای مناصرواسته، ترجیحی و انحصارطلبان امکان پذیر است. مبارزات دیگر حمایت جدی از منافع دهقانان روستائیان موضعگیری قاطع و انقلابی در مقابل فنوئوالها

این نامه، سدی است از گرفتاری ها و دردهای روستائیان "خرغان ساوه" ولی در واقع چیزی است که کا بیش آتوا در سراسر ایران شاهدیم. هر چند که شکل دردهای روستا تیان کونگون است ولی همه یک چیز را فریاد می زنند "زمینهایمان را به خودمان واگذارند" و همه یک چیز را می طلبند و آن راه حل و حل اساسی و بنیادی مسائل ارضی است. راه حلی که تنها در مسر یک جهاد و امری مقدس شامل روستائیان می باشد. یعنی با درهم ریختن روابط مناسبات نهادهای وابسته و بوسیده، خلع بی فئوالها، سرمایه داران و زمینداران بزرگ. و با افشای مناصرواسته، ترجیحی و انحصارطلبان امکان پذیر است. مبارزات دیگر حمایت جدی از منافع دهقانان روستائیان موضعگیری قاطع و انقلابی در مقابل فنوئوالها

## شهر هادر جنگل امیرالیزم

حاشیه نشینی

این رشد غیرطبیعی عوارض و مسائل بسیار و گسترده ای را در این کنورها بوجود می آورد. مسائلی از قبیل نابودی کشاورزی و عدم وجود هماهنگی بین کشاورزی و صنعت، تضاد طبقاتی شدید، حاشیه نشینی، رواج و گسترش اساد اجتماعی، ترافیک سنگین و لاینحل و مسائل بسیاری از این قبیل، مسائلی که همه شهرتوانان ما در تهران و شهرستانها درگیر آن هستند. در این شماره تلاش خواهیم کرد تا به بررسی پدیده حاشیه نشینی به مثابه یکی از مهم ترین عوارض سرمایه داری وابسته بپردازیم.

حاشیه نشینی چیست؟ حاشیه نشینی، یکی از عوارض گسترش شهرها و عبارت دیگر معلول رشد سرمایه داری وابسته است. در غالب شهرهای بزرگ دنیا این پدیده بنحو چشم گیری دیده می شود، کبریا، آلبوکه ای اطراف لندن، پاریس، نیویورک، قاهره و تهران معروفیت جهانی دارند و چه بسا در شهرهای مانند تهران که بیش از ۳۰ درصد جمعیت شهر از آنها تشکیل می دهند. حاشیه نشینها مردمی هستند که به امید و آرزوی بدست آوردن پول و کار با به امید نان مسکن و با امید بهره مند شدن از حداقل امکانات زندگی از روستاها و یا ایساتان از شهر

## گذری در محلات شهر (۲)

مبارزات یقینا مؤثره ای ولی جایبها حق مشیغ

هیچ نعمت و ثروت فراوان (ع) اینباشته ای دیدیم مگر اینکه در کنار آن حق از (زندان) ضایع و تباه شده است.

هانظوریکه در بحث قبل دیدیم رشد سرمایه داری وابسته بطور عام در کشورهای تحت سلطه و بطور خاص در میهن ما رشد و گسترش شهرها را بدنبال داشت. گسترش بیرونی شهرها از هر طرف بطور جدی پس از سال ۴۱ یعنی پس از رفورم ارضی ایرانیکی شاه در ایران شروع شد پنجدی که در حال حاضر یعنی پس از ۱۲ سال که از رفورم ارضی می گذرد جمعیت شهرها از ۳۵٪ کل جمعیت به بیش از ۳۵٪ افزایش یافته است. این موضوع پدیده ای است که در همه کشورهای تحت سلطه، شاهد آن هستیم مثلا در ویتنام میلیونها روستائی در زمان رژیم دست نشانده وان نیو به شهرها هجوم آوردند که پس از انقلاب هارویزوند خلق قهرمان ویتنام، نیوهای انقلابی حاکم، برای به سامان در آوردن اقتصاد کشور و ایجاد هماهنگی بین کشاورزی و صنعت و بناکردن اقتصاد مردمی مجبور شدند که آنها را مجددا به روستاها بازگردانند.

وابستگی اقتصادی کشورهای تحت سلطه به امپریالیسم منجر به رشد غیرطبیعی اقتصادی در آنها می شود و

# مردم و مجاهدین

## در برخورد با تبلیغات انتخابات، برخوردی "مجاهدوار" داشته باشید. و آئین نامه انتظامی مجاهدین را در رابطه با انتخابات مطالعه و عمل نمایید

خواهران و برادران عزیز: این هفته درگیر با مساله انتخابات ریاست جمهوری بودیم. نامه‌های در این رابطه داشتیم که لازمت مقداری در باره آنها توضیح بدهیم.

تعدادی سوال شده که ما چرا امام خمینی را ابتداء بعنوان کاندیدای ریاست جمهوری معرفی کردیم؟ و در نامه‌های دیگر که بعد از معرفی بردارمان مسعود بعنوان کاندیدای رسیده سوال شده است که چرا مسعود را معرفی کردیم ما را و اعلامیه‌ها و سخنرانی‌ها و صحابه‌هایمان دلایل این انتخاب‌ها را مفصلاً متذکر شدیم. و در واقع هر خواهر و برادری که در این مورد ابهامی داشته باشد میتواند به آنها مراجعه کرده و از نقطه نظرهای ما مطلع گردد. اما مساله مهمی که در اینجا قابل طرح است اینست که یکبار دیگر موضع کسانی که تنها کارشان هدایت با دست و هیچ رسالت دیگری را هم برای خود قائل نیستند، را یادآوری کنیم. مساله ریاست جمهوری برای ما مشخص از خرداد طرح شد و در مراسم روزگشت از خرداد پدر طالقانی را به عنوان کاندیدای خود معرفی کردیم. بیاد داشته باشید همدانویچ چقدر اعلامیه و جشن نامه و تهنیت و... برایمان چاپ کردند. حضرات مدعی بودند که ما می‌خواهیم پدر طالقانی را در مقابل علم خمینی علم کنیم. آنروز میگفتند رئیس جمهور باید امام باشد و بازم اگر به یاد داشته باشید در مقابل کاندیدای توری پدر طالقانی شمار ریاست جمهوری امام از جانب آقایان چقدر اوج گرفت و حتی کار به محمن و غیره هم کشید.

روزنامه‌های "خرداد" به بعدگواه هستند. وقتی ما امام را کاندیدای معرفی کردیم یکبار تمام سروردها بلند شد که مجاهدین می‌خواهند امام را که رهبر انقلاب هستند تصفیه کنند و پست ریاست جمهوری دوش شان امام است. چطور شد آنروز آقایان شمار ریاست جمهوری امام را میدادند. امروز که

وابسته و پادوهای امریکائی و ساواکی به تکاپو می‌افتند و از هر فرصت نهایت سوا استفاده را می‌کنند. یکبار با کمین نشستن و دزدیدن و اسیر کردن و شکنجه کردن برادران سعادتی یکبار در لباس لاسوزی برای مردم و اینکه بیت‌المال باید به مردم باز گردد؛ و منتاب این حمله به مردم مجاهدین، یکبار هم در غالب مسلمان شدن و بفکر "اسلام" افتادن و فریاد "والاسلاما" برداشتن و یکبار با پخش شایعات و تهمت‌های عوام‌فریب و در این میان عناصر ارتجاعی نیز که جلوتر از بینی خودشان را نمی‌بینند همینکه حمله‌ای و دستاویزی از مجاهدین گیر می‌آورند بدون آنکه لحظاتی درنگ و فکر کنند این صداها از کجا برآمده، همدا با علنا شروع به هوچگری می‌کنند و علا منافع امپریالیزم را تأمین می‌کنند. و از همین جا سؤالات جدیدی مطرح می‌شود. چرا مسعود رجوی اعلام شد؟ چرا در دادگاش به شاه حمله نکرد؟ و چرا و چرا...؟

و فرغ از کردن همان حرفهای ساواکهای یکی دوسال پیش. و تبلیغ همان ادعاها و اغراف ساواک پسند ساواک رایجی، خرافات از اینکه با کمی دقت معلوم می‌شود طرح این سؤالات کاملاً حاصد شده خبر از یک توطئه می‌دهد اغلب این سؤالات جوابهای خود را همراه دارند و از همان جوابهای ساواک است. اینکه چرا برادران مسعود اعلام شد؟ و دو پاسخ دارد. یکی جواب ساواک و یکی هم پاسخ مجاهد. ساواک می‌گوید نامه مغر نوشت به برادرانش خیانت کرد آنها را لو داد. و مجاهد پاسخ را همان موع ۵- سال ۵۰- در غالب پیام مسعود از زندان تزل قلم داده‌است. و براسی در طرح این سائل دست ساواک و سیا و پایگاههای داخلی آنان را نمی‌بینید؟ برای روشن شدن مسئله به صفحه آخر همین شماره مجاهد مراجعه فرمائید!

ما در اینجا سر اندازیم که در آنجا پاسخ بدهیم. برآی ما شاخه‌ها و برادر عزیز مطرح هستید. شایکی که در طرح سند و ابهامی برایتان بوجود می‌آید، ما می‌خواهیم اینجا این سائل را تذکر بدهیم که شما سائل را بصورت واقعی و بنیادی ببینید. بسیاری از شاخه‌ها و برادران در نامه‌های بنویسید این سائل را برای من روشن کنید تا بتوانم جواب مخالفین را بدهم. گذشته از اینکه همه مخالفین یکدست نیستند و همه را نباید به یک

جواب راند. اما براسی اگر همین سائل را هم که می‌گویند می‌خواهند حل‌شود قال قافایا کنده میشود؟ بنظر ما ساده‌اندیشانه است اگر اینگونه فکر کنیم شاخه دارید هرگونه سوائی را که بسراستان مطرح میشود از ما بکنید. شما میتوانید حرفهای مخالفین را هم بشنویید. شما میتوانیید ایراداتشان را برای ما هم مطرح کنید. شما میتوانیید ایراد و اشکال بگردید. ولی این نکته اساسی را باید همواره در نظر داشته باشید و هیچگاه هم فراموش نکنید که سائل ما امپریالیسم و پایگاههای داخلیست. سائل کلامی و لفظی و تاکتیکی نیست. منظور ما گفتنیست قضایه بر سر وجودیت ما و آتیه‌است که در یک ظرف نمی‌گنجد. همین ویسی.

بد نیست حال کصاحت از ریاست جمهوری شد "دوکنه رانندگ" به‌هم. اول دلایل معرفی برادر مجاهدان مسعود است. ما همواره گفتیم که وحدت نیروها حول محور مبارزه با امپریالیسم یکی از عمده‌ترین سائلها می‌باشد. و در این راه باید کمپینروها و سازمانها جدا از اختلافات سازمانی و منافع شخصی و گروهی با یکدیگر علیه امپریالیسم متحد گردند. معرفی "مسعود" دقیقاً در همین رابطه بود. چرا که میدیدیم ما بعنوان نیرویی قادر به عمل هستیم که میتوانیم بخش عظیمی از نیروهای درسی کشوران را به حرکت در آوریم و از این طریق هم به جریانات ضد امپریالیستی دامن بزیم و هم اتحاد بیشتری را در جامعه برقرار کنیم. از این لحاظ چیزی که برایمان مطرح نیست و نود هفتاد سال پیش به مفهوم خود است. برای ما محور اصلی اوج گرفتن و اعتلای مبارزه ضد امپریالیستی است. و فکر میکنیم خورمان در این برهه حساس از تاریخ کشوران، در صحنه سیاسی مملکت امری ضروری و حیاتی است. وظیفه ما انقلابیون پیشتر اینست که توطئعاتی بن‌اللی امپریالیسم را برای گردیدن و زوال آن انقلاب و امام که به کیفیتترین شکلی در حال تکوین است با اتحاد خود نقش بر آب سازیم. و سعی کنیم هرچه بیشتر خود و سایر نیروها را در این مبارزه ضد امپریالیستی فعال کنیم. دومی سائل دیگری است در رابطه با تبلیغات ریاست جمهوری به نظر ما باید خودری "مجاهد" و از با سائل باشد.

ما از شاخه‌ها و برادران خود می‌خواهیم به آئین نامه انتظامی که در این مورد سازمان منتشر کرده است مراجعه کنید. و طوری عمل کنید که باعث افتخار سازمان باشید. در نظر داشته باشید که ما هرگونه وسیله ارتجاعی رسیدن به اهدافمان را هرگونه مورد میدانیم. ما هرگونه برخورد غیر اصولی را در مورد

انتخابات رد میکنیم، ما بخوبی میدانیم که ارتجاع جاکتیکتیها و ثایعات و تهمت‌هایی که نثارمان نمی‌کند. هم‌اکنون مشاهده شده که افراد معلوم‌الحال پوست‌های ما را دیوارها میکنند و به روی پوست‌های دیگران می‌چسباند تا بدینوسیله خود را جلال و برآیند دارند. ما بر روی ما شین افراد با رنگ اسم کاندیدای مجاهدین را می‌نویسند تا موجب ناراضیاتی اتوبسیل داران را فراهم سازند با هزاران توطئه دیگر که همه باید هوشیار باشیم و مرتجعین را افشا و رسوا نماییم.

تعداد زیادی نامه از خواهران و برادران دانش‌آموز ما رسیده است که خبر از وجود خو اختناق و غیر دیوارهای در مدارس مختلف را میدهند. چند هفته پیش در این مورد مختصراً صحبت کردیم. ولی گله و درد دلها و حتی نگاشتها و از همه مهمتر واقعیت تلخی که وجود دارد آنقدر مهم‌ست که مجبوریم دوباره از آن سخن بگوییم. بر سر آن نسیستم که به سئولین هشتاد بدیم و عواقب این قبیل کارها بیان را متذکر شویم. قطه به خواهران و برادران خود یادآوری میکنیم وحشت کسانیکه از فعالیت‌های شما آتیم بسسه آن صورت‌های متفخانه و غیر انسانی، جلوتر میکنند، خود بزرگترین دلیل حقانیت شماست. هرکس هم در هر مکان و هر زبان که باشد رسالتی و بوموشکلاتی خاص دارد. شاعران جوان هم سگ مدرسان را باید حفظ کنند. و بداندیکه نسل آینده در مورد مقاومت‌های دلیرانه و مظلومانه آنان قضاوت راستین خود را خواهد کرد. کم نبودند مقاماتی که از فاعل خود سوا استفاده کرده‌اند. ولی نگاهی به تاریخ ببینید، چه برادران، چه خواهران جازمان، کسانیکه در سخت‌ترین شرایط دیکتاتوری خاص خائن شدن از مبارزه خود بر نداشتند. میتوانیید انگیزهای باشند برای کار هر خواهر و برادر. نامه‌های دلیرانه از مبارزان در باره ظلم فئودالها و همدستی روحانی نامایان و بعضی مقامات اجرائی با آنها. در این نامه خواسته‌اند این "درد دلها" و به نظر ما "خون‌دلها" را بازگو کنند. برادر م. ن. از نزدیک کاکلا می‌نویسد: ماهی‌ها قبل رئیس باسگاه و افرادی به اشاره فئودالها به روستا ما آمدند تا از صادره زمینها بوسیله دهقانان جلوگیری کنند. پدران و مادران زحماتشان را که تنها نترسیدند بلکه یکی از آنها بچه ۵ ساله‌اش را لخت کردو بر سر رئیس باسگاه پرتاب کرد. آن روزها اتحاد و خشم روستائیان فئودال را شکست داد و زمینها بدست روستائیان افتاد. وظی این روزها فئودالها با تفرقه - اندازی بین مردم که بر روی زمین خود با آلونکی زندگی میکنند و تجاوز به

برادران م. ن. از امیل‌آباد شهریار در تحلیل نسبتاً درست که برایمان فرستادند، ضمن پرسش در غایبی که بنام اسلام رخ میدهد از قبیل اعدام برادران سگ کاه‌سگ روستای بودند و با توطئه در قم اعدام شدند نوشته‌اند "دیگر نمی‌توان شک داشت که در چنین شرایطی لاجرم هنر در فریاد کردن و هرچه بلندتر و گوشخراش‌تر فریاد کردنتس" ضمن سائینی از احساس سکولیت انقلابی این برادران نترک می‌دهیم که به برادران اتفاقاً از فاعل و عوامل امپریالیزم ابتکارها را می‌کنند تا ما از کوره در برویم و به اصطلاح جالبی کنیم. ما فکر میکنم کار درست در این شرایط محکم و با برجاماندن و حد اکثر استفاده از جوگتیکری روزنه‌های امید است. از این برادران سئول می‌خواهیم چکار کنیم؟ آیا ما هم‌اسلحه باشیم؟ یا بصورت آیا دچار بید روی شده‌ایم؟ ما به مقدمیم که باید صورتان تحمل کنیم. باید ما بنی و کار خود را بکنیم و هیچکس هم از "هرچه بلندتر و گوشخراش‌تر فریاد کردنتس" نتیجه نگرفته‌اند.

در این مراحل حساس وظیفه یک انقلابی پیشتر از هرگونه برخورد ارتجاعی است. خودمان را برای دادن شهادی دیگر هم آماده کردیم. اینجا که چیزی نیست، اینکه بعد از یک صربه این قدر از کوره در می‌آید و صبر و صبات یک انقلابی پیشتر بدور است.

هنوز بخاطر بخش نتر به مجاهد انقلابیون متکمی خونند

مادری بنام ف.م. برایمان نامه با محبتی نوشته‌اند که در آن آمده‌است "چشم همه مردم مستندید ایران بدست انگریز انقلابی است شاهها سد شوید، کاذب است اسلام را منحرف کنند... و "ای کاش آنروز می‌بود برادر نیمی‌رفت و این عمل انجام می‌داده این مادر عزیز ما هشتاد داده‌است که فردا خیلی دیر است. امیدوارم که تا آنجا که به ما مربوط می‌شود نصیحت این مادر را فراموش نکنیم و در این راه فرزندان خوبی باشیم. ولی مادر ما همه قضیه ما هستیم؟ مادره‌می بینی چگونه با فرزندان رفتار می‌کنند؟ چگونه فرزندان هنوز که هنوز است باید برای فروش مجاهد تک بخورند و با سنجیدن هزاران حساب و زیر و بم سائل به پیش یک اعلامیه ساده بپردازند؟ ..."

مادر، متأسفانه ما هم میدانیم فردا خیلی دیر است ولی مطمئن باش علمیرغم تمام فشارها فرزندان یک قدم هم عقب نخواهند نشست. مادر به این قسمت از نامه یکی از فرزندان که از کازرون برای ما نوشته دقت کن "ما که می‌خوانم می‌گویند ساواکی‌ها هم نماز می‌خوانند. اگر قرآن بخوانم می‌گویند قرآن را هم مانند رهبانان (می‌گویند) به نفع خودتان تفسیر میکنند... منگنه تا به الان یک شام درست و حسابی سرفره خانواده ام نخوردیم. زیرا با بلمت کم پولی و بیگاری شب گرسنه خوابیدم... با بلمت دوست داشتن شما مجاهدین باره‌ای از شهبه در خانه رفقایمانندیم... آری مادر عزیز این وضع یکی از فرزندان توست در خانواده‌اش! آن وقت چه انتظاری از ما داریم؟ چه صبر و مقاومت؟ مطمئن باش ما همچون این برادران همچنان خواهیم کرد. توهم از این سئول کن "فرزندان من چه کرده‌اند؟ ..."

برادر عزیز - ما در تهران به یکی از انجمنهای طرفدار و با بخش محلات در مرکز مجاهدین مراجعه کن شاید بتوانی کمک کنی.

برادر ارتشی د.ی. از مرکز آموزشی خورآباد نامه با محبتی نوشته‌اند: دستش را از دور می‌فشاریم

## ملاقات نمایندگان جنبش‌های آزادیبخش با رهبران سازمان مجاهدین خلق ایران

ملاقات نمایندگان جنبش‌های آزادیبخش آذربایجان و آذربایجان شرقی با رهبران سازمان مجاهدین خلق ایران

در جریان گروه‌های جنبشهای آزادیبخش و انقلابی در ایران تعدادی از این سازمانها پسند با سازمان مجاهدین خلق ایران مذاکراتی در زمینه مسائل مورد علاقه و ضروری قیما بین این سازمان از جمله مسعود رجوی و سوسی جیبانی بعمل آوردند. طرفین ضمن ابراز خوشوقتی از آشنایی با یکدیگر بر ضرورت تحکم هرچه بیشتر روابط خود



ملاقات نمایندگان جنبش‌های آزادیبخش آذربایجان و آذربایجان شرقی با رهبران سازمان مجاهدین خلق ایران

بیتارفعه و جنبه گسترده و واحد همه نیروهای انقلابی ضد امپریالیست را کامی می‌بینیم و همین که در عرصه سیاسی کشور بشمار آورده‌است.

گروه‌های آزادیبخش: دانشگاهیان جنبشهای آزادیبخش خود را از مسعود رجوی اعلام داشتند: از جمله ۴۸ تن از اعضای هیئت علمی دانشگاه صنعتی شریف با اشاره به محتوای مترقی، دموکراتیک و ضد امپریالیستی برنامه‌های سازمان مجاهدین و همچنین لزوم تحکم و گسترش همبستگی نیروهای مترقی و مردمی، پشتیبانی خود را از کاندیدای این سازمان دانستند.

جمعی از استادان و کارکنان دانشگاه صنعتی شریف نیز اعلام کردند که در انتخابات ریاست جمهوری به کاندیدای سازمان مجاهدین خلق رای خواهند داد.

انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه صنعتی شریف با انتشار کتیبه‌ای ضمن ابراز علاقه به تحکیم و گسترش اتحاد مبارزه ضد امپریالیستی و ضرورت وحدت امتیازات خلق و با توجه به سابقه مبارزاتی برادر مجاهد مسعود رجوی اعلام داشتند که شایسته‌ترین فردی که میتواند این مسئولیت خطیر را به‌پذیرد کاندیدای سازمان مجاهدین خلق است و در پایان تأکید کرده که ما نیز همچون برادر مجاهدین مستقیم این نمردهی

## کردستان یکبارچه در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کرده و به کاندیدای سازمان مجاهدین خلق ایران مسعود رجوی رأی خواهد داد.

می‌خواهیم که در این امر خطیر و تاریخ‌ساز مبارزای ناخند. انجمنها و گروه‌های رهبر نیز پشتیبانی خود را از کاندیدای سازمان مجاهدین خلق اعلام داشته‌اند: انجمن دانش‌آموزان مسلمان شاخه‌های حکمت و فقه الاسلام، انجمن دانشجویان مسلمان دانش‌آموزان دانشگاه تبریز، انجمن مسلمان دبیرستان مهر - انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه علوم شایخی کاشان - انجمن دانشجویان مسلمان مدرسه عالی علوم مگروردی - انجمن دانش‌آموزان مسلمان آراک.

آقای نعمت میرزا زاده فرسمل اعلامیه خوبی را چنین آغاز کرده "ما زودتر زنده‌مجاهد. مسعود رجوی برای مقام ریاست جمهوری از سوی مجاهدین خلق، به‌مناسبت صمیمی بکنیم. از راه بازسازی آزادی برآید." - انجیب دموکراتیک ملی ایران با اشاره بدین‌نکته گفای دادند به کاندیدای مجاهدین خلق در واقع کثایتی است برای حل مسالمت‌آمیز مساله کردستان یکک نیروهای اصلی ضد امپریالیستی و خلقی، ابراز عقیده کرده‌است که گرد آمدن همه نیروها و عرصه مترقی و انقلابی به گرد محور یک برنامه سیاسی منطبق بر شرایط انقلابی میهنمان، وظیفه مردم همه نیروهای انقلابی، دموکراتیک و ضد امپریالیست‌است. و در پایان تشکر

# از ماست که بر ماست خدا کند همه پاسداران و کمیته‌های کشور از پاسداران انقلابی زرد و کرج بیاموزند.

این روزها ساله کندن بوسترها و اعلامیه‌ها و تکرارهای گروه‌ها و نامزد های مختلف آنقدر رایج است که گویی در قاپوس مبارزه دموکراتیک اصولا چیزی باسم تبلیغات آزاد انتخاباتی وجود ندارد. و آنقدر این ساله چیزی باسم تبلیغات آزاد انتخاباتی طبیعی جلوه می‌کند که در عمل مقامات اجرائی مسئولان نقش را حداقل در جلوه گیری از کاندید سبنازنگ بوسترها به هم نمی‌گیرند و حتی برخی کمیته‌ها خود بصورت سازمان یافته در این رابطه و یا باسم "مردم" این وظیفه را بر عهده می‌گیرند اما نظیر این حالت مطرح و افشای این ساله نیست، چرا که در چند ماهه اخیر و بخصوص در دوران انتخابات بات خبرگان این ساله مثلا به نیرو های انقلابی و هواداست و هیچکس نبوده که تبلیغات غیرقانونی بعضی از حزب در انتخابات خیرگان و هم چنین ضد تبلیغات هواداران و یا آنها که خود را به آنها منسوب می‌کرده‌اند را بصورت کندن و برهائی تبلیغاتی دیگران بیاد نداشتند.

به ادعای حزب جمهوری اسلامی که از ایلان نقل می‌گردد توجه کنید: (اطلاعات شنیه ۲۲ بهام ۱۱) بسه عالیست

رهنمود امام و خواست شهدا و ملت ما که آزادی، استقلال، جمهوری اسلامی بود، با رعایت تمام موازین آزادی برآورده می‌شود، شفافا در چند روز گذشته مشاهده می‌شده که گروهی روی بوسترهای مربوط به برادر فارسی عکس سازدها را می‌چسباند و یا آنها را پاره می‌نمایند، پاره کردن بوستر و پاره تبلیغاتی هر گروه و شخص عملی سابق ریشه است حزب همیشه و در هر فرصت آتزا محکوم نموده و می‌نماید. و از همه نامزدهای ریاست جمهوری بالاخص برادر بنی‌صدر نیز انتظار می‌رود که از طرفداران خود بنظر این عمل غیرصحیح را انجام ندهند.

طبیعی است که ما نیز بر اساس روشها و اخلاقیات انقلابی دیرینه خودمان از آنچه بر حزب دیرینه اسلامی گذشته متاسفم و اینگونه اعلام و روشهای آریامهری را همچون گذشته چه در مورد حزب جمهوری اسلامی و چه در مورد سایر نیروها و احزاب با هر عقیده و مرامی هم که باشند قویا محکوم می‌کنیم اما بنظر ریشه کن نمودن قاطع اینگونه اعمال که طبعا ملازم یا یک ریشه‌های واقع گرانه است یک نکته دیگر می‌ماند که قابل طرح و بحث کردنی است کنگاه که امیدواریم مورد توجه حزب جمهوری اسلامی نیز قرار گرفته و در آینده به مصلحت خود خراب نیز باشد.

در اینجا سؤال ایست که چرا

از اعلامیه‌های مجبول و اوراق کذب علیه خودمان را در عناصر وابسته به حزب یافتیم؛ تا بدان حد که برایمان یقین شد که اگر حزب نمی‌خواست از اینو اعلامیه‌های "رفیق سمود" ... و امثال اینها خبری نبود. کما اینکه اگر حزب می‌خواست ستاد مجاهدین تخلیه نمی‌شد و از حملات و یورشهای بعدی به مبارزان بسیار قابل توجهی جلوگیری می‌شد. آخر چطور می‌شود که چنانکه بیوسته در روزنامه حزب متکس است، "ملکت اینهمه "فدائقلاب" و "سناق" و "زندق" داشته‌باشد ولی حتی برای یکبار هم که شده هیچکدام شان مزاحم شعب حزب نگردد؟ آخر چطور می‌شود که هر وقت دعاهای معلوم الحال و مزدور سر خلفترین فرزندان این مرز و بوم می‌ریزند و در روزنامه حزب "مردم" اقدام می‌شوند ولی اینبار بر سر کندن بوسترهای حزب صحبتی از مردم نیست؟ نه برداران واقعیت ایست که مردم واقعی، همانطور که دارای خوی مردمی نیز هستند، نه اهل حمله به مراکز سازمانهای انقلابی هستند و نه اهل کندن بوسترها، پس بگویم که در اطراف خود فضای واقعا مردمی ایجاد کنیم. و لذا باید هرکس را هم که امروز از شیوه‌های غیرمردمی "سود" می‌برد به آینده توجه دهیم. آیا می‌دانید که حتی امروز که

سپاه پاسداران زرد در مورد نحوه تبلیغات کاندیداهای ریاست جمهوری باطلای عمو مردم مبارز شهروستان زرد و حومه می‌رساند که این نکات را در نحوه تبلیغات رعایت نمایند:

- ۱- برای تبلیغات آزاد بوده و هیچکس نمی‌تواند مانع تبلیغات دیگران شود و هرکس می‌تواند از کاندیدی خود تبلیغ کند.
- ۲- پاره کردن بوسترها یا اعلامیه‌ها به هر عنوان ممنوع بوده و در صورت مشاهده مرتکبین تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.
- ۳- چسباندن اعلامیه یا بوستر بر روی بوستر یا اعلامیه کاندیدی دیگر ممنوع می‌باشد.
- ۴- برای تبلیغ از کاندیدی مربوطه نباید سایر کاندیدها مورد اهانت قرار گیرند.
- ۵- چون سپاه پاسداران وابسته به هیچ حزب و گروه خاصی نیست لذا از هیچ کاندیدی تبلیغ نمی‌کنند. و کلیه خواهران و برادران موظفند در این امر مهم سپاه پاسداران را یاری نمایند امید است انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای ملی با آزادی هرچه تمامتر و با یاری شما برگزار شود.

## بیانیه کانون زندانیان سیاسی

وی در سختترین شرایط تور و وحشت در شکنجه‌گاه‌ها کینه و اوین و قصر در مقابل دژخیان به بهترین نحوی مقاومت کرده و با دلاری حماسی خویش، و به شهادت انبوهی زندانیان سیاسی با فریادهای "نصر من الله و فتحا" قریب روحیه مقاومت عمومی زندانیان را بالا برداشت. سمود رجوی همچون برخی دیگر از زندانیان مبارز در بیادگاههای شاه، محکوم به اعدام شد ولی به دلالتی که روشن است منجمه فشار جهانی بر رژیم پهلوی بر علیه اعدام های دسته‌جمعی و اجبار رژیم به تقلیل موقت تعداد کشتی که می‌بایست به میدانهای تیر بردند، زنده ماند و به اصطلاح "غفو" شد.

زندانیان سیاسی دوره استبداد شاهد بوده‌اند که چگونه بیادگاههای رژیم هواره طبق قرار قبلی با ساواک تعداد بیشتری از زندانیان را به اعدام محکوم می‌کردند تا نه جلاد با "غفو" آنان برای خود چه‌جای انسانی بسازد و در عین حال به خیال خود شرافت آنان را لکه‌دار کند. ما با درود به زندانیان زرمنده‌ها سپاه مجاهدین خلق ایران، از تحولات خویش را از اقدامات ناچاویرمندانه طرفداران جنگجوی ملی اعلام کرده و آمادگی خود را برای دفاع از شرافت و حیثیت همه زندانیانی که در مقابل دژخیان رژیم متفرد گذشته سرخم نکردند اعلام می‌کنیم.

کانون زندانیان سیاسی (ضد امیرلیا- لیست -ضد ارتجاع داخلی) ۵۸/۱۰/۱۲

کارشناسان و کارگران جنگ افزوری و نفاذاتی در میان نیروهای خلق، اخیرا حملاتی را به برخی از زندانیان سیاسی دوران پهلوی شروع کرده و آنان را به مبارزه طلبیدند، و طی اعلامیه‌های بی‌امانه، کوشش دارند بخلاف خود حیثیت این مظاهر مقاومت را مخدوش نمایند.

کانون زندانیان سیاسی (ضد امیرالیست - ضدا رتجاع داخلی) هیچگاه مایل نبوده‌است که در جدال های احزاب و سازمانهای سیاسی شرکت کرده و در مناقشات آنان شرکت نماید. به همین دلیل هم تا کنون در مورد بسیاری از مسائلی که بر سازمان مجاهدین خلق ایران که بزرگترین بخش زندانیان مذهبی دوره شاه از اعضا و هواداران آن بوده‌اند، گذشته، هرگز سخنی بهمان نیاروده است.

ولی اخیرا دیده می‌شود که عده ای تازه از راه رسیده برای این عده بدرکردن این سازمان از شیوه‌های استفاده می‌کنند که از نظر کانون زندانیان سیاسی نمی‌تواند بدون پاسخ بماند. لذا این کانون در حد وظائف و مسئولیتهای خویش فشار به سازمان مجاهدین خلق را از طریق حمله ناچاویرمندانانه به مجاهد شجاع سمود رجوی هم زنجیر و هم بندت سالیان دراز اعضای کانون صورت می‌گیرد محکوم می‌نماید.

سمود رجوی طی بیش از هفت سال زندان هواره از جمله مهمترین سازمان‌های سیاسی و ادارکنندگان مبارزات سیاسی درون زندانها بر علیه ساواک و پلیس آریامهری بوده‌است.

شده را بدلیل ناراضی‌های اصولی که بلحاظ ایدئولوژیک در آن دیدیم نتوانستیم بخاطر ضرورتها سیاسی به آن ارتباط بدیم، در این مورد نیز بارها و بارها چه با تکلف و چه بی‌شکاه امام، شورای انقلاب و مجلس خبرگان نقطه نظری خود را که از دیدگاه کشتی ما می‌بایست در قانون اساسی گنجانده میشد یادآور شدیم.

## واماد مورد مسئله خاص

در این مورد ضمن تاکید بر اهداف ویژه‌مان از حرکت در انتخابات که فضلا در صاحبها، مقالات و سخنرانیها از طرف برادران مجاهدین و بطور خاص از طرف برادر مجاهد "سمود رجوی" بیان شده، با توجه به شیوه عمومی برخوردان از روز اول باید به‌نکات زیر توجه کرد:

۱- همانطور که یادآور شد ما با نظامی روبرو هستیم که بدلیل پایگاه مردمی و مومنیتهای خود امیرلیا- لیستی است (علیرغم انتقادات اصولی که داریم و صریحا یادآور شده‌ایم) هرگز سر قهر و ستیز نداریم، بنابراین خود را بیوسه با این سوال در مومنیتهای مردمی روبرو می‌بینیم که با تمییز از چهاصولی باید در این رابطه مومنیتهای کرد؟

شبهه اصولی برخورد ما بر این مبنا استوار است که ضمن حفظ مواضع انتخاباتی از کوچکترین شرایط دیوکراتیک برای پیش بردن اهداف ضد امیرالیستی انقلاب و نیز آگاه کردن توده‌ها در همین رابطه استفاده کنیم. حق این نوع مومنیتهای واقع- گرانه ایست که سازمان انقلابی ما "اولا" - دچار شکست و جدائی از توده‌های مردم نمیشود. ثانیا: با یا فشاری بر مواضع اصولی در حد توان خود را به مومنیتهای انقلابی و صحیح می‌کنیم و یا با افتکاری، آگاهی توده‌ها و نیز بر آوردن نواصی اقدامات مسئولان ارتقا، بسنده و به این ترتیب باعث افزایش پتانسیل و توان انقلابی توده‌ها میشود.

با تکیه به همین شیوه، ما در عین اینکه بلحاظ اصولی مواضع انتخاباتی خود را با رای مثبت ندادن به قانون اساسی حفظ کردیم و در مومنیتهای تاریخی ناراضی‌های آن را ذکر کردیم، ولی هرگز از شرکت در انتخابات ریاست جمهوری سرباز نردیم. مخصوصا وقتی که امام با یک مومنیتهای مردمی و ضد استبدادانه تشخیص امر صلاحیت را بخود مردم واگذار کردند. به این ترتیب کاندیدای مجاهدین خلق ضمن پذیرش

بهرحال امیدواریم حالا که حزب جمهوری اسلامی بطور عینی و البته در رابطه با منافع خود به ضرورت آزادی و دموکراسی رسیدمات این برداشت را به یک دریافت راهی بخش اسلامی ارتقا دهد تا بتواند نقش موثری را در سالم ساختن مناسبات و مبارزات سیاسی و اجتماعی ایفا کند. البته روشی است که نیل به چنین درجاتی از رشد و تکامل نتکلیاتی منهای یک تصفیه قاطع درونی و کنار گذاشتن افراد و جناحهای دنباطلب و فرصت طلب مطلقا غیرممکن است. همانها که در هر کجا تلاش کرده می‌کنند تا مبارزه با خصم بیاید لیستی تمام خلق را به انحراف و درب گریزودن یا نیروهای انقلابی راستین بشکندند. تردیدی نداریم که اگر خدای تکرده فردا یک مشت چاقودار و چوب بدست از قبیل هانها که معمولا در حوالی ستاد مجاهدین برسه می‌زنند در مقابل یکی از شمات حزب جمهوری اسلامی ظاهر شوند، نوبت بازم حزب جمهوری آنها را محکوم خواهد نمود. حال آنکه یک حزب انقلابی راستین موظف بود که پس از رسیدن به قدرت لااقل در رابطه با مجاهدین و میراث‌داران شهدایی که حکومت این حزب را میسر کرده‌اند، دو کلمه هم شده حمله به ستاد مجاهدین و تخلیه اجباری آتزا محکوم می‌نمود. نه بخاطر مجاهدین، بلکه بخاطر سلامت فضای سیاسی که خود حزب هم اکنون نیاز به آن احساس می‌کند ولی چه می‌شود کرد که ما در بسیاری موارد سرخ بعضی حملات علیه خود مان را در ارگانهای تحت نفوذ حزب یافتیم اچمی نبود کرد که سرخ بسیاری

برای پاسخ به این سوال که طبعا می‌تواند با شرکت مجاهدین خلق در انتخابات ریاست جمهوری برای برخی مطرح شود موقتا باید نکاتی مورد توجه قرار گیرد:

۱- سازمان انقلابی که بر پایه اصولی مبارزه میکند، مخصوصا وقتی با الهام از یک مکتب، مبارزات اجتماعی خود را ادامه میدهد، طبعا "می- خور" با دست هر یک از مومنیتهای خود سانی کشتی آن را در نظر داشته‌باشد این ساله بطور خاص برای سازمان ما مبارزه اهمیت ویژه‌ای است، چرا که ما می‌توانیم مکتبی می‌کنیم آن هم با الهام از توحید ناب و عینی انقلابی - ترین جهان یعنی تاریخ بشریت. یک سازمان انقلابی در برخورد با نوع سیستم اجتماعی یک می‌تواند به آسانی محور رابطه خود را با این دو سیستم تنظیم کند، اول سیستم حاکمی که در رابطه با تضاد

## آیادون شرکت در فر اندم قانون اساسی معرفی کاندیدی ریاست جمهوری کاری اصولی است؟

ما بهمان قاطعیت مبارزه سخت دوران دیکتاتوری در این تجربه تاریخی شرکت خواهیم کرد.

اصلا گاملا ضد خلقی است و یکبارچه در اردوی در ضمن اصلی و طاغوتی بزرگ زمان قرار دارند.

مانند رژیم متفرد پهلوی که در واقع زاندهای از امیرالیزم به سرکردگی امیرلیا بود.

واقع است که در چنین شرایطی که سازمان انقلابی با قهر و نفی مطلق به براندازی آن سیستم می‌پردازد، کما اینکه سازمان ما در دوره دیکتاتوری قاطعانه این شیوه را دنبال می‌کردیم: سیستم حاکمی که پس از یکپانصد ساله منجمانه و بی‌سختی سرخ شده، اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی دشمن اصلی خلق بقدرت مرسد. طبیعی است که در این مورد یک سازمان انقلابی باید یکبارچه سیستم را نابود کند، و در آن ذوب شود.

ولی در بعضی موارد ساله به این سراسری نیست و شرایط فعلی ما

## ملت مسلمان ماتحت و رهبری امام امت گام تازه‌ای در سر فصل مبارزات ضد آمریکائی و ضد سرمایه داری را در

چنان آغاز نموده است سپاه پاسداران انقلاب اسلامی کرج حمله عده‌ای عناصر ناآگاه در این مرحله حساس از مبارزات ملت مسلمان ایران به دفتر گروه‌های سیاسی را محکوم می‌نماید و از دانستن انقلاب می‌خواهد که مسیبین اوین واقع را متحاکمه و مجازات نماید.

## سپاه پاسداران انقلاب اسلامی کرج

این زمینه‌ها به یاری سیستم حاکم و تمام اشکات مادی و معنوی ناچیز خود را در این راه بسج کردیم منجمه موکدا یادآور شدیم که در خطوط ضد امیرالیستی امام خود را سازمان ناچیز جان برگی می‌دانیم که تا آخرین قطره خون در این راه به پیکار ادامه خواهند داد.

درست ندیم دلیل بود که در نوشته‌ها و مومنیتهای سازمان نشان دادیم بدلیل پشتوانه توده‌ای سیستم حاکم و درجات ترقیخواهی او، که مبین ذرات من شرومیت تاریخی است هرگز علیرغم حفظ مواضع اصولی انتخاباتی سر جنگ و ستیز با این سیستم را نداریم و در هر رابطه جنگ افزوری را محکوم کردیم. باآنکه بر همین مبنای شیوه بود که ضمن رای قاطع مثبت به فرزندم جمهوری اسلامی انتقارات حد اقل خود را از جمهوری اسلامی صریحا بیان داشتیم و همچنین علیرغم انتقاداتی که شوه گریختن مجلس خبرگان داشتیم در انتخابات آن شرکت کردیم.

ولی در مورد فرزندم قانون اساسی، مخصوصا وقتی بنام اسلام - که طبعا برای ما ساله را بسیار ایدئو- لوژیک و حساس مکتبک امیر اراک

# گردهم آئی شکوهمند انتخاباتی مجاهدین خلق دردانشگاه تهران

## سخنرانی برادر مجاهد موسی خیابانی عضو کادر رهبری مجاهدین خلق ایران

بسم الله الرحمن الرحيم

اِنَّ الْاَوَّلِيْنَ قَالُوا رَبِّنَا اللهُ، ثُمَّ شَقَقْنَا نَسْرًا عَلَيْنِهِ الْمَلَائِكَةُ اَلَّا تُخَافُوهُ وَ  
اَلَّا تُخْرَفُوهُ وَ اَلَّا تُشْرِكُوا بِالْحَدِّ اَلَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ...  
خواهران و برادران مجاهدان دلیر: هر زمان که ما از آنجا که در مصاحبه مطبوعاتی ما در  
شبهه گذشته، من برادر موسی را معرفی کردم، و بخشهایی از این مصاحبه در  
مطبوعات و تمام آن در نشریه مجاهد، منکس شده (ولایت شما آنها را خوانده  
اید و با می‌توانید به آن مراجعه کنید)، بنا براین من از معرفی شخص برادر  
رجوی تقریباً صرف نظر ننموده و در عرض سنی می‌کنم مطالبی به اختصار در مورد  
سازمان مجاهدین و جریان حرکت این سازمان در مدت ۱۴ ساله که از موجودیت  
و فعالیتش می‌گذرد، برای شما عرض کنم، چرا که به نظر ما، یک فرد انقلابی را  
صرف نظر از ویژگیهای شخصی‌اش که قاعدتاً باید ویژگیهای انقلابی و مثبتی باشد  
باید در رابطه با سازمان و حرکت سازمانی که این فرد بدان تعلق دارد ارزیابی  
کرد.

شما می‌دانید که سازمان ما (سازمان مجاهدین خلق ایران)، در طی ۱۴  
سال فعالیت خود، از مراحل گذشت تا به نقطه کنونی رسیده‌است. یعنی نظامی  
که در آن اقدام به شرکت فعال در انتخابات ریاست جمهوری و معرفی کاندیدا  
برای ریاست جمهوری کرده‌است.

بدیهی است که یک سازمان، تبلور و محل عینی اعتقادات ایدئولوژیک و  
سیاسی است که عناصر متشکله آن سازمان، بدان پایبند هستند.  
هر فردی، و بویژه هر فرد انقلابی‌ای بالاچار معتقد به یک جهانبینی و  
پایبند به یک ایدئولوژی است، که از درون آن مواضع و خطوط سیاسی و برنامه  
های عملی خود را بیرون می‌کشد. سازمان سیاسی، محل مادی این اعتقادات  
است، یعنی از طریق سازمان سیاسی است که این اعتقادات، و این خطوط  
سیاسی دنبال شده، و در عمل پیاده می‌شود.

ما معتقدیم که در عصر حاضر، یعنی در شرایط اجتماعی بسیار پیچیده  
کنونی، بدون یک سازمان انقلابی نمی‌توان انقلاب کرد. بدون یک سازمان  
انقلابی نمی‌توان انقلابی را به پیروزی رساند و نمی‌توان از پیروزیهای بدست  
آمده، تا رسیدن به پیروزی نهایی حراست کرد.

از طرف دیگر هر سازمان انقلابی در چارچوب اعتقادات و اهداف  
خودش و برپایه اصولی که بدان پایبند است، بایستی متناسب با تغییر شرایط  
اجتماعی، شیوهها و روشهای متناسبی را برای پیشبرد اهداف و تحقق آرمانهایش  
در پیش بگیرد. زیرا یک سازمان انقلابی نمی‌تواند نسبت به تغییرات  
تحتولتی که در جامعه اتفاق می‌افتد بی‌اعتنا باشد. و در نتیجه نمی‌تواند  
همواره و در هر شرایطی، بصورتی قشری به یک سری شیوه‌های همین‌وجه‌مانند  
کند. هر سازمان و هر فرد انقلابی، در چارچوب اصول و در جهت اهداف  
انقلابی‌اش، باید خود را با شرایط تطبیق دهد.

البته یک تطبیق اصولی، یعنی بدون اینکه بخواهد از اصول ایدئولوژی  
و خط‌سیاسی خود عدول کند. سازمان ما، در مدت چهارده سال فعالیت انقلابی  
خود، بر حسب همین قاعده و قانون، عمل کرده و در مراحل مختلف حرکتش،  
شیوه‌های متفاوتی را اتخاذ نموده‌است.

### نگاهی گذرا به تاریخچه سازمان مجاهدین خلق ایران

بطوریکه می‌دانید، سازمان مجاهدین خلق از همان بدو بنیانگذاری خود  
در سال ۱۳۴۴، معتقد به مبارزه قهرآمیز و مسلحانه بود. بنیانگذاران سازمان  
تا یک مبارزات خلق ایران آشنا بودند و خود از نزدیک در مبارزات سالهای ۳۹  
که ۲۲ شرکت فعال داشتند، پس از سرکوب خونین ۱۵ خرداد ۴۲، تا کاما ماندن  
مبارزات سالهای ۳۹ تا ۴۲، از جمع بندی تجارب گذشته به این نتیجه رسیدند  
که برای مبارزه و انقلاب، بیگ سازمان انقلابی احتیاج است. و یک سازمان  
انقلابی، سرانجام نمی‌تواند وجود داشته‌باشد، مگر بشرط دارا بودن یک  
ایدئولوژی انقلابی؛ که در پروتو آن بتوان بیگ استراتژی یا خط‌سیاسی -  
انقلابی دست یافت. بمبارت دیگر، بنیانگذاران سازمان معتقد بودند که بدون  
یک مکتب انقلابی، نمی‌توان انقلاب کرد. و بدین ترتیب، آنها به ضرورت یک  
مبارزه مکتبی سازمان، پایتوان رسیدند.

### درباره شوراها:

## تشکیل شوراهای مردمی برای اداره کلیه امور کشور، بمنظور تأمین حکومت مردم بر مردم.

البته به تناسب شرایط آن دوره، این مبارزه و حرکت انقلابی بایستی به  
شکل مخفی جریان می‌یافت؛ چراکه رژیم حاکم در ایران، یک رژیم دیکتاتوری و  
پلیسی بود که سعی می‌کرد هرگونه حرکت انقلابی و مردمی را در نطفه کشف و  
خفه کند. از طرف دیگر، اگر بخواهیم از سال ۴۲ که بود راه اصلی انقلاب، راه  
مبارزه قهرآمیز بود، اما طبیعی بود که بلاعقبه نمی‌شد دست به عمل انقلابی قهر  
آمیز زد؛ زیرا ابتدا می‌بایست یک سازمان انقلابی که بتواند چنین مبارزاتی را  
رهبری کند، ایجاد کرد. سازمانی که بتواند عناصر متشکله‌ای که مجبزه به یک  
ایدئولوژی انقلابی و پیش علم باشد، تربیت کند. عناصری که هر کدام در  
رشد خودشان بالقوه یک سازمان باشند.

بر این اساس فعالیت اصلی سازمان، از سال ۴۴ یعنی از بدو بنیانگذاری  
تا سال ۴۸، صرفتاً از فعالیتها و دستاوردهای مبارزاتی بنیانگذاران سازمان در  
سالهای پیش از ۴۴، عبارت بود از فعالیتها، تشکلاتی، تشویریک و آموزشی.  
از سوی دیگر، سازمان بدلیل اسلامی بودن ایدئولوژی، بر آن بوده‌است  
که در مسیر مبارزاتی خود، چه‌ر اسلام راستین و انقلابی را نیز عرضه کند. و این  
مضمون رسالت اسلام است و مکتبی سازمان ما بود که البته مشکلات خاص خود را  
هم داشت‌است.

بهرحال از ۴۴ تا ۴۸ سازمان مشغول تربیت کادر، از طریق عضوگیری،  
آموزش و فعالیتها تشویریک بصورت تدوین ایدئولوژی و کسب پیش علم، در  
جهت کسب صلاحیت برای تدوین یک استراتژی انقلابی بود.  
در سال ۴۸ فعالیت سازمان، شکل جدیدی بخود گرفت و وارد مرحله

جدیدی شد. بدین ترتیب که پس از حصول دستاوردها و صلاحیتهای لازم، به  
تدوین استراتژی پرداخت. منظور از استراتژی، همان خط مشی مبارزه است؛  
مبارزه‌ای که می‌بایست قهرآمیز باشد.

با تدوین این خط‌مشی، وظائف جدیدی بر دوش سازمان ما افتاد، زیرا به  
دنبال آن بایستی وارد عمل مسلحانه می‌شد. یکی از مهمترین وظایف جدید،  
کوشش برای رفع نقص نظامی سازمان بود، چرا که ما برای ورود به مرحله نظامی  
و توسل بعمل مسلحانه می‌بایست آمادگیهای لازم را کسب می‌کردیم. از اینرو  
ما متوجه انقلاب فلسطین شدیم و ارتباطاتی با سازمان الفتح برقرار کردیم و به  
دنبال آن عده‌ای را برای طی آموزشهای نظامی از طرف سازمان ما اردوگاههای  
نظامی فتح، گسیل کردیم. البته همه این فعالیتها مقتضای شرایط آن روز،  
پنهانی، زیرزمینی و مخفی بود.

در سال ۵۵ در شرایطی که ما آماده می‌شدیم که به مرحله جدید حیات  
سازمانیمان وارد بشویم، در شرایطی که از چندماه قبل از آن اوضاع جامعه  
بدلیل پیدایش جنبش مسلحانه، تغییر کیفی یافته بود، ضربه‌ای به سازمان ما  
وارد شد و متأسفانه این ضربه‌ای شدید بود. اما علیرغم شدت این ضربه،  
سازمان ما توانست به حیات و موجودیت خود ادامه بدهد و وارد صحنه فعالیت  
های نظامی بر علیه رژیم شاه شود. از این زمان مرحله جدیدی در حیات  
سازمانی ما شروع شد. مرحله عمل نظامی.

در اواخر سال ۵۳ سازمان ما با یک ضربه دیگر مواجه شد که خیلی خطرناک  
و بزرگتر از ضربه سال ۵۵ بود، ضربه‌ای بود که از طرف اپورتونیستهای چپ‌پا



تحت عنوان "تغییر ایدئولوژی" بر سازمان ما وارد شد، این ضربه آثار و عوارض  
مخرب وسیعی داشت، هم به نسبت سازمان و هم در سطح جامعه و کل انقلاب  
نویز می‌داد.

بهرحال، بعد از این ضربه، سازمان ما هدف عمده خود را بر این قرار  
داد که موجودیت خود را که دستخوش تلاشی شده‌بود، احیا کند و این یک  
فعالیت و مسئولیت سنگینی بود. اما سازمان توانست علیرغم همه دشواریهای  
که وجود داشت از عهده چنین وظیفه‌ای برآید و خود را احیا و باز -  
سازی کند. بدیهی است که از سال ۵۵ به بعد سازمان ما صدها شهید و زندانی،  
در جهت آزادی خلقان تقدیم نمود. در این سالها صدها نفر از اعضای سازمان  
در زندانهای شاه بسر می‌بردند، تا اینکه در شرایط جدیدی از حرکت  
اجتماعی و مبارزاتی خلقان بعد از ۵۵ یعنی طی سالهای ۵۶ و ۵۷، مبارزات  
خلق خلقی دامنه گسترده‌ای بخود گرفت و منجر شد به سقوط رژیم شاه.

با قیام دلیرانه خلق، در بهمن پارسال و با سقوط رژیم سلطنتی، جامعه ما  
وارد مرحله جدیدی گردید. و از آنجا که یک سازمان انقلابی می‌بایست متناسب  
با شرایط جدید، شیوه‌های جدیدی را برای مبارزه و پیشبرد اهداف انقلابی خود  
در پیش بگیرد؛ سازمان ما نیز که توانسته بود خود را احیا کرده و تجدید  
سازمان دهد، بعد از پیروزی قیام، متناسب با شرایط جدید، پروتوژن و مسجرت  
از پیش، وارد صحنه سیاسی جامعه گردید. در این مدت ۱۰ ماهه شاهد شاهد  
فعالیتهای سازمان در صحنه بسیار پیچیده سیاسی جامعه‌مان بودیم. همانطور که  
می‌دانید شرایط بعد از قیام بهمن، بسیار پیچیده‌تر از شرایط زمان شاه بود.  
بهمن جنبش ابتدائی تا تکلیفها و خط‌مناسبت سیاسی نیز شکل‌تربود و به دقتها  
و ظرافتهای بیشتری داشت؛ بطوریکه اگر این ظرافتها و دقتها بعمل نمی  
آمد، یک سازمان می‌توانست دستخوش انحراف شود.

بهرحال سازمان ما، در این ۱۱ ماه نیز تا آنجا که می‌توانست به وظایف  
و مسئولیتهای خود عمل کرد و بر همین اساس هم بود که وقتی مسئله  
انتخابات ریاست جمهوری مطرح شد، سازمان ما شروع به بررسی جواب امر نمود  
و پس از بررسی‌های کافی به این نتیجه رسید که بایستی، هرچه فائزتر در این  
جریان شرکت کند. ما باین نتیجه رسیدیم که همان مسئولیتها و همان اهداف و  
اصولمان که زمانی نبرد مسلحانه با رژیم شاه را اقتضا می‌کرد، امروز ایجاب  
می‌کند که با نهایت توان و با تمام قدرت، در این صحنه جدید فعالیت، یعنی  
انتخابات ریاست جمهوری، وارد بشویم. مجدداً تأکید می‌کنم که اهداف  
استراتژیک و آرمانهای ما، که در این حرکت مشخص دنبال می‌کنیم، همان  
اهدافی است که از پیش، یعنی از زمان رژیم شاه دنبال می‌کردیم و از طریق نبرد  
مسلحانه خون و شهادت، تحمل شکنجه و زندان، بسوی آن روان بودیم. از  
جمله اینکه ما دنبال این بودیم که سلطه امپریالیسم را در تمام اشکال آن، از  
میهنان ریشه‌کن کنیم. ما دنبال آزادی خلقان بودیم، آزادی خلقان از  
سلطه امپریالیسم به سرکردگی امپریالیسم آمریکا.  
سازمان، در همان تحلیلهای اولیایش در سال ۴۴، بزرگترین سد زمان و

بزرگترین دشمن خلقها را امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا  
تشخیص داده‌بود. و رژیم شاه را عامل، پایگاه و کارگزار آن در این میهن می  
دانست. بنا براین ما در ورای مبارزه با رژیم شاه، بطور اساسی تر و اصولی‌تر،  
مبارزه با امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا را دنبال می‌کردیم و  
البته هر زمان هم که مقدور می‌شد، ضربه‌ای مستقیم بر بیکر این شیطان بزرگ  
وارد می‌نمودیم.

### اصول و هدفهای دیروز و امروز مان هیچ تفاوتی نکرده‌ولی راه روشها و تاکتیک‌های رسیدن به آن هدفها فرق کرده.

در شرایط آنروز با آن شیوه‌ها ما به سمت هدفهایمان حرکت می‌کردیم. اما  
شرایط امروز یعنی شرایط بعد از قیام، روشهای دیگری را اقتضا می‌کند.  
خود شما بیاد دارید که در سال ۵۶ و ۵۷ در تعقیب هدفهای انقلابیمان،  
به شیوه‌های خاصی متوسل می‌شدید. شمارهای خاصی می‌دادید. اسامی در  
شرایط بعد از قیام، شمارها و روشها تا حدودی فرق کرده‌است.  
اگر در آنروزها شما فریاد می‌زدید، مرگ بر شاه، امروز فریاد می‌زنید  
"مرگ بر آمریکا". اگر در آنروزها شما حتی به قهر انقلابی و سلاح هم متوسل  
می‌شدید، در شرایط کنونی می‌توانیم اهدافمان را بطرق دیگری یعنی بطرق  
مسالمت‌آمیز دنبال کنیم. روشها، شمارها فرق می‌کند. اما اصول و چارچوب  
اعتقادی و هدفها فرق نمی‌کند. و نباید فرقی بکنند. زیرا همانطور که آنروز به  
دنبال آزادی خلق و بدنای بی‌افتادن جامعه نوین و آزاد از دیکتاتوری و  
استبداد و استعمار و استعمار بودیم، امروز هم همین هدفها را دنبال می‌کنیم.  
بهر حال در بی‌گیری همین اهداف و فرقی در چارچوب همین اصول بود که  
سازمان ما در این صحنه آزادی جدید وارد شد. و در همین رابطه بود که نتیجه  
گرفتیم بایستی همه نیروهای انقلابی فائزانه در این صحنه شرکت کنند.

### درباره ضرورتیترین اقدامات:

تأمین حق کار، مسکن، معیشت، آموزش و  
بهداشت برای عموم مردم، بخصوص کارگران،  
دهقانان، پیشه‌وران، اصناف و کارمندان کم درآمد.

ما بر حسب مسئولیتها و وظایف مان وارد صحنه انتخابات  
ریاست جمهوری شده‌ایم، نه از روی جاه طلبی.

تصور می‌کنم ما تا کنون با فریادهای تکبیرمان، وقتیکه برادرانمان را  
به میدانهای تیر روانه می‌کردند، با فریادهای تکبیرمان، وقتیکه در خیابانها به  
عمال ساواک تیر می‌زدیم، و با تحمل شکنجه‌ها و زندانهایمان عیان نشان  
داده‌ایم که از اصول، اعتقادات، اهداف و آرمانهای خودمان عدول نکرده  
نمی‌کنیم.

اگر ما چنین نبودیم، یعنی اگر ما حاضر به گذشتن از اصول خودمان بودیم  
طبعیتاً شرایطی متفاوت از اینکه اکنون داریم، می‌داشتیم. اگر ما اهل چانه‌زدن  
و اهل گذشتن از اصول بودیم، خیلی عزیزتر و گرامی‌تر از آنچه اکنون هستیم،  
می‌بودیم. دیگر لزومی نداشت که ما اینهمه رنج، اینهمه جنگ اعصاب و اینهمه  
فشار تحمل کنیم. و می‌دانیم که اکنون هم که وارد این میدان شدیم، قاعدتاً  
برای ما فشارهای دیگری بدنای خواهد داشت. و شما آثار آن را همین الان هم  
مشاهده می‌کنید. با وجود این باز ما حاضر به گذشتن و عدول از اصول خودمان  
نخواهیم بود.

### اگر جاه طلب بودیم در راهرویی ما بسته نبود.

طبعی است که ما بر حسب مسئولیتها و وظایفمان وارد این صحنه شدیم،  
و نه از روی جاه طلبی. زیرا اگر جاه طلبی بودیم درها بروی ما بسته نبود،  
ما اگر جاه طلبی بودیم، اکنون اینهمه سائق نثار ما نمی‌شد. اما ما همه این  
رنجها را تحمل می‌کنیم، چون زندگی یک انقلابی یعنی تحمل همین رنجها،  
همین فشارها و همین جنگ اعصابها.

مگر همین پارسال در چنین روزهایی ما در زندان نبودیم؟ پارسال در  
چنین روزهایی ما آخرین روزهای زندانمان را می‌گذرانیدیم، بنابراین ما برای  
تحمل تمام این رنجها و فشارها حاضریم.  
بدون شک، گذشتن از این مسیر مبارزاتی و انقلابی ۱۴ ساله، به سازمان  
ما و به افراد و عناصر و اعضا و هم‌رئیس‌کنندگان آن خصائص و ویژگیهای داده  
که دارا بودن آن خصائص، شرطی فقط گذشتن از گوران چنین مبارزاتی است.  
و خصائص و شرایطی که قاعدتاً ما را در دنبال نمودن راهمان کمک خواهد کرد.  
می‌دانیم چکار می‌کنیم. ما کور حرکت نمی‌کنیم، ما مکتب حرفان را می  
فهمیم. ما راه درست را از انحراف تشخیص می‌دهیم. ما اهل تبلیغات دروغین  
و توخالی نیستیم. همانگونه که هیچ نیروی انقلابی و اصلی، چنین کاری نمی‌کند  
و ما همه اینها را از دورن ۱۴ سال مبارزه بیرون آوردیم.

### مسعودیتها باقی‌مانده کادر مرکزی سازمان پیش از سال ۵۵ است

بهرحال بعد از اینکه ما به نتیجه رسیدیم که وارد آزمون فطری شویم  
برادران مسعود را به عنوان کاندیدهای ریاست جمهوری نامزد کردیم؛ زیرا او  
شایسته‌ترین، برجسته‌ترین و صالحترین فردی بود که بنظرمان میرسد و این  
انتخاب را از روی گداه و احساس، مسئولیتی که داشتیم انجام دادیم.  
در مصاحبه‌ای که داشتیم من عرض کردم: برای ما مشکل است که بتوانیم از  
خودمان، از اعضایمان و از سازمانمان تعریف و تمجید کنیم ولی بعضی وقتها  
مسئولیتها اقتضا می‌کند که با وقیمت گفته شود.

در طول این ۱۴ سال از همان سالهای اول بنیانگذاری سازمان اوائل سال  
۴۴ برادران مسعود در گوران این مبارزات بوده‌است. از نزدیک و در بالاترین  
سطح، با تمام تجارب سازمانی ما آشنا بوده و آشناست.  
مسعود تنها باقی‌مانده کادر مرکزی سازمان پیش از سال ۵۵ است. بلحاظ  
ایدئولوژیک که رسالت ویژه سازمان ما بود بگذرد صاحب نظر مکتبی است و به  
همین دلیل در گروه ایدئولوژی سازمان در کنار شهید حنیف نژاد، بکار تحقیق  
و تدوین ایدئولوژی مشغول بود.

در سال ۴۸ در امر مربوط به تدوین خط‌مشی فائزانه شرکت داشت. در سال  
۴۹ در آردوگاههای سازمان الفتح آموزش نظامی دیده‌است. در رهبری و هدایت  
مذاکرات سازمان با الفتح شرکت فعال داشت. بعد از ۵۰ سن ۷/۵ سال تحمل  
شکنجه و زندان، رسالت مبارزاتی خود را در زندان دنبال کرد. در این سالها،  
می‌توانیم به جرات بگویم که بیشترین فشارها را تحمل کرده و بخصوص بعد از  
سال ۵۴ یعنی بدنای فریب اپورتونیستها بیشترین فشارها و شکنجه‌ها را تحمل  
کرد تا از ایدئولوژی و میراث سازمان ما بی‌وفه ایدئولوژی آن که در معرض تهدید و  
خطر قرار گرفته خواهد داشت، حراست کند.

بنابراین به علت عبور از این گوران مبارزاتی، او مکتب حرفهایمان را  
می‌فهمد. اگر برامه‌ای داشته‌باشد، یعنی این برامه‌ای را می‌فهمد. و از ایمان و مشکلات  
پیاده شدن این برنامه واقف است و همانطور که قبلاً در مصاحبه گفتیم سازمان ما  
بقیه در صفحه ۸

# گرد هم آیی شکوهمند انتخاباتی مجاهدین خلق در دانشگاه

افتخار میکند که در پی گیری خطوط انقلابی اش در این مرحله، شایسته ترین فرد خود را، به عنوان نامزد ریاست جمهوری، به خلق قهرمان معرفی کند.

همانطور که میدانید یک سازمان انقلابی، از یوله و جدای از توده های مردم نیست و نمیتواند باشد. یک سازمان انقلابی نمیتواند از پایگاه اجتماعی جدا باشد. و نمیتواند جدا از توده مبارزه کند. بلکه مبارزه یک سازمان انقلابی باید در ارتباط تنگاتنگی با توده های مردم و پایگاه اجتماعی باشد تا آنکه در گذشته برای سازمان ما اینطور بود. حال هم همینطور است. و بعد از اینهم همینطور خواهد بود.

در گذشته همین شاها بودید که مبارزه میکردید و هر کدام نقشی را در انقلاب رهائی بخش خلقمان ایفا مینمود. اگر یکی سلاح به کمر داشت، اگر یکی در میدان جنگ شهید میشد، اگر یکی بزندان می افتاد، یکی به آنها پناه میداد یکی به آنها خانه میداد، یکی برای آنها تبلیغ میکرد، یکی دیگر برایشان کمک مالی مینمود، یکی دیگر اعلامیه های آنها را تکثیر میکرد. با این هماهنگی و ارتباط متقابل است که یک سازمان انقلابی پیش می رود. هماهنگی که در گذشته شاها بودید که ما به آنها میدادید، شاها بودید که پارسال، و پارسال در خاها پناه بر علیه رژیم شاه فریاد بر می آوردید. بازم شاها هستید که باید نقش ویژه خودتان را در این مبارزه و در این آزمون جدید که ما پیش رو داریم بازی کنید.

بنابراین من از همه شما می خواهم اگر به این خطی که به اختصار تشریح کردم اعتقاد دارید، هر چه فعالیت و با تمام قدرت و توان در این میدان وارد شوید. در میدان مبارزه برای انتخابات ریاست جمهوری.

## بین شیوه های انقلابی و شیوه های ارتجاعی تفاوت است. بنابراین شما با انضباط و شیوه های انقلابی در میدان انتخابات ریاست جمهوری وارد شوید.

البته طبیعی است که شما به عنوان عناصری مبارز و انقلابی، در این مبارزه باید روشهای انقلابی در پیش بگیرید. شیوه های انقلابی در هر مبارزهای با شیوه های ارتجاعی متفاوت است. شما به مقتضای موقعیت انقلابی تان طبیعی است که پوسته های کسی را پاره نکنید. شما کسی را به مقر و به منزل کسی حمله نمیکنید، سنگ نمی زنید، سر نمی شکنید شما اخلاص نمیکنید، شما اجتماعات دیگران را بهم نمی زنید. شما باید به روشهای انقلابی و انضباط انقلابی پای بند باشید.

کارتیکه به شیوه های ارتجاعی متوسل میشوند، آنها دچار هراس و وحشت اند. و الا یک نیروی رشد یابنده یک نیروی که از خودش و از آینده اش مطمئن باشد، هرگز به این شیوه ها متوسل نمیشود. این نشان وحشت و هراس است، نشان احتیاط است، نشان مبرائی است، اینها روشهای نیروهای مبریده است. شما چاقا ندارید، شما چاقو نمیکنید. شیوه های مغرب مال مرتجعین است.

بنابراین شما با انضباط و شیوه های انقلابی در این میدان وارد شوید. شانه خود به آن روشها متوسل شوید و نه کسی را و کسائی را برای توسل به آن روشها اجبر کنید. در این میدان است که شما آینده میسوزید. در این میدان است که ما اصالت انقلابی خودمان را به ثبوت میرسانیم و در این میدان است که ما رشد پیدا میکنیم. هر نیروی رشد یابنده انقلابی باید روشهای انقلابی در پیش بگیرد.

بهر حال، خواهران و برادران! هوا سرد است و سرد تر هم میشود، صحبت اصلی مال برادرم مسعود است. من صحبت را تمام میکنم. انقلاب مال شاست. با اصل انقلاب را شما به دوش میکشید. ما با آنها بی که سر سفره های حاضر آماده، آمده اند کاری نداریم. با آنها بی که کار داریم که بار اصلی انقلاب را بدوش کشیده اند، انقلاب مال آنهاست، مال نسل جوان جامعه ما است. مال نسل ۱۵ خرداد است. سازمان، سازمان مجاهدین هم مال شاست. مسعود هم کاندیدای شاست. تا حالا با حمایت ش روی پای خودش ایستاده است، زیرا شما بودید که وقتی ستاد ما مورد حمله قرار گرفت، در پیرامون آن جمع شدید. دیوار کوشی دورش ایجاد کردید و ...

همانطور که گفتیم هیچ سازمانی نمیتواند جدا از توده ها و پایگاه اجتماعی به حیات خود ادامه دهد. آینده مال شاست. به این نکته ایمان داشته باشید یقین داشته باشید که آینده مال شاست. آینده مال انقلابیون است، نیروهای میرا از صحنه حذف خواهند شد. پیروز باشید.

\* \* \* \* \*

## سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی کاندیدای مجاهدین خلق ایران

بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران  
 هایمان عمل نکنیم.

برای یگانگایی، برخورد ارشدن از اعتماد و بازم اعتماد بردن، چیزی جز افزایش مسئولیت بر مسئولیت هایش نیست و خدا کند که من معنی اینها را بفهمم.

خواهران، برادران، همسایگان! امروز به اینجا نیامدیم که برای انتخاب یک فرد یا یک سازمان تبلیغات کنیم و رای بدست بیاوریم؛ نه. ساله در اساس اصلا این نیست. ساله ما بر دکان برنده شدن در انتخابات نیست، بلکه جامع امروز ما اساساً با آذوری و ندادن فلسفه انقلاب، یعنی آزادی است. و کیست که نداند فلسفه هر انقلاب راستین در هر کجای جهان و بویژه انقلابی که تحت ریاست اسلام برانگیخته میشود در یک کلام بازم آزادیست. همان کلمه ای که تمام روسلاو و مصلحین، تمام انقلابیون بزرگ و شهید و همه اسرا با آن شروع کردند و با آن نپایان رساندند. مگر پیامبران برای چه آمدند؟ جز برای کستن زنجیرها، جز برای واگون کردن همه سدهای راه کمال و حیات بشری و باز کردن قید و بندهای اسارت بار، همانهایی که صفوف متحد و یکپاره بشری را از هم جدا کردند.

اینها شاهدهند، از ابراهیم خلیل تا موسی و مسیح و محمد (ص) و همه انقلابیون. بگذارید یکی از انبیا اسرائیل را شاهد بیاوریم، همان پیامبری که گفت: مگر روزی ای که من می پندم این نیست کمندهای شریعت و زنجیرها را بکشاید و بارهای گران را سبک کند و ستمدیدگان را آزاد سازد؟ و یوغها را بشکند، کدام یوغها؟

بگذارید مسیح را به شهادت بطلمیوس، آنجا که گفت: حقیقت شما را آزاد خواهد کرد. پس آن چیزی حقیقت است که آزاد کند و ما هم پیامبر اسلام، رسول امی، همان نگار مکتب نارفته و خط نانوشته ای که ساله آموز صد مدرس شد با مرمم با معارف و پیشی هم عن الکنکر و یحل کم الطبیبات و بحرم علیهم الخلیف و بلغ عنیم امرم و الا غلال التي کانت علیهم.

تا آنها را امر بکند به خیر، به معروف، بهیزبانی، به پاکي، و بازشان بدارد از زشتی، بدی و روا بدارد بر آنها پاکیزگیها را و حرامشان بکند پلیدیها را و باز بکند از آنها بندها را و قیدها و سنگین باریها را و زنجیرهای را که بر آنهاست.

بقیه صفحه ۷



## آزادی جوهر و مفهوم حرکت تاریخ است.

از تمام اینها این نتیجه بدست می آید که آزادی جوهر و مفهوم حرکت تاریخ است. البته آن آزادی و حریتی که کمال و یگانگی می آورد و زنجیرهای چهل و بندی را پاره می کند. اینست مضمون هر انقلاب راستین. بدون حریت از این قید و بندهای اسارت بار و بنده ساز در تمام صورش، بدون حریت از این وابستگی های حیوانی و دندمنشانه به خدا نیز نمی توان رسید. پس اسارت تنها در یک شکل خلاصه نمی شود.

همه عوامل ضد تکاملی، همه اشکال استبداد، استعمار و بهره کشی صورت های مختلفی از این بندگیهای شرک آمیز هستند که حریت بشری را در تمامیش خدشه دار می کنند.

پس فلسفه هر انقلاب و دگرگونی، جز عروجی دیگر بر قلل آزادی نیست، قله های یکی پس از دیگری که نهایتاً در فلسفه ما فلسفه توحید - رجعت به خدا می کنند، یعنی کمال و آزادی مطلق در پیش رو خواهد بود.

به اعتقاد ما انسان هم، در آن روزی انسان شد که از قید حیوانیت آزاد شد. همین جا بود که در یک گامه سولیک ملائکه به خدا ایراد گرفتند. آنها فقط کشتاکها و خونریزیها را می دیدند و در نمی یافتند که چه فلسفای در اینجا

کدام زنجیرها؟ زنجیرهای استبدادی، استعماری و استعماری که در طول تمام تاریخ بشریت را آزاده و فرسوده کرده. مگر انبیا برای این نیامدند که بشریت را به شوری و قیام برای قسط برانگیزند "یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله" بسیار قیام کنند با شید به قسط، و قسط چیست جز استقرار جهانی آزاد، یگانه، متحد، مهربان، موزون، فوق عادلانه، جهانی که در بنیاد و در فطرتش یگانه است و ما باستی با خود هم یگانگاش کنیم، یعنی نفی بیگانگی ها، نفی بیگانگی های جهانی بار در جامعه و حصول به وحدت اجتماعی و توحید اجتماعی که تنها در متنی از وحدت اجتماع و طبیعت همراه با اوج ترقی و پیشرفت و آزادی مادی و منوی میسر و امکان پذیر است. پس انقلابیون تاریخ حق داشتند که تاریخ بشری را در یک کلام "سیر مداوم از قلمرو ضرورت به قلمرو آزادی" تفسیر کنند. بله بگذارید آزاد باشند.

پس شهادی ما چه بحق بودند که با آزادی شروع میکردند: "آزادی، استقلال، جمهوری اسلامی، کلماتی که تمام اشکال گوناگون بازم آزادی و بازم آزادی هستند. همانقدر که نفس کلمه آزادی برای ما روشن است و آزادی و حریت از هر قید و بند و گرانباری و پلیدی اهرمینی و خودگامگی را میرساند، و استقلال و جمهوری اسلامی هم معنای خاص خودش را دارد.

## جمهوری اسلامی نسل درخون تطهیر شده ما، مبین ضدیت عمیق و تاریخی با خودگامگی، استبداد، حقان و انحراف و ارتجاع است.

اگر از آزادی بطور اخص، مناسبات آزاد و عادلانه را در روابط درونی خودمان در نظر داریم، استقلال هم همین معنا را در روابط بین المللی و روابط خارجی مان بیان می کند. و برای ما جمهوری اسلامی آن اوج و آن مکتبی است که در برگیرنده تمام اینهاست و هیچ چیز غیر از این را بنام اسلام به رسمیت نمی شناسیم و هر چیز غیر از این همین خواهد بود که انحراف و ارتجاع و بی آن جمهوری اسلامی کسندل در خون تطهیر شده ما به آن اعتقاد دارد و به آن رای داده، مبین ضدیت عمیق و تاریخی با خودگامگی با استبداد، با حقان، با انحراف و با ارتجاع است.

## درباره کارگران:

### ۱- اداره امور کارخانه توسط شوراهای واقعی.

### ۲- لغو کلیه مطالبات مالی رژیم پیشین و ایادی آن از کارگران محروم.

### ۳- لغو همه قوانین و مقررات ضد کارگری و تدوین قانون جدید کار با نظر خود کارگران.

### ۴- لغو تمام کسور دولتی از قبیل مالیات و بیمه و امثالهم از دستمزد کارگران و تأمین هزینه های ضروری نظیر بیمه بازنشستگی توسط خود دولت از محل درآمد نفت.

### ۵- افزایش تصاعدی حق السهم کارگران از سود کارخانجات به نسبت افزایش سود کل.

### ۶- سپردن اداره بانک رفاه کارگران و سایر صندوقها و بانکهای کارگری به خود ایشان.

### ۷- تهیه شیرخوارگاه و کودکستان برای کودکان کارگران.

### ۸- تأمین کار و مسکن برای تمام کارگران.

نهفته است. اما خدا به آنها پاسخ داد که "انی اعلم ما لا تعلمون" من چیزی را می دانم که شما نمی دانید. آن چیز چیست؟ سمت و مضمون تمام این تحولات و کشتاکها، یعنی فلسفانسان، فلسفه آزادی، فلسفه انقلاب. بله، ما امروز برای تذکر این فلسفه در کسوت انتخاب یک برنامه با هم گرد آمده ایم. انتخابی نه تخیلی و رویایی، بل در متن واقعیت سرخست، و اقیبیت سرخست سیاسی و اجتماعی زیرا که ما فلسفه مان را در عمل پی گیری و جستجو می کنیم و بهمین دلیل ایدئولوژی را با سیاست پیوند زدیم.

بله، مسئله اینست که ما به بین موضع گیری خدایستادان و مردم گرایان امام خمینی توانستیم امروز مستقیماً در معرض فشارات و دوری خلقمان قرار بگیریم. خوشبختانه حق انتخاب و تعیین سرخست بود مردم راگذار شده و بدرگسی نخواهد توانست و نباید بنام امام نقطه نظرهای فردی و گروهی خودش را به دیگران تحمیل بکند و با رنگ آمیزیهای مختلف انحصار طلبانه هرچیز غیر از آن را ضد انقلابی و نقایض آمیز جلوه دهد.

بنابراین ما این موهبت را به امام شکرگزار هستیم و کاش شایستگی پاسخ گوئی آنرا در عمل داشته باشیم. عمل انقلابی، مردمی و شاد امیرالایستی، عملی بمنظور حفاظت از دستاوردهای خونبار انقلابیان.

آخر مگر ما چه کرده بودیم که ضد انقلاب قلمداد شدیم و می شویم؟ در حالی که هنوز باخروش شهدایمان فاعله چندی نداریم، در حالیکه هنوز از دوردست صدای زنجیرهایی که بر دست و پایشان بسود در فضا طنین افکن است در حالیکه هنوز آثار جراحات و کشته های خواهران و برادرانمان ترمیم نشده.



# گردهم آبی شکوهمند انتخاباتی مجاهدین خلق در دانشگاه

### گنیش آنکه، نادر دگنپی.

بله، اگر یادتان باشد در هیئتجا بود و در همین زمین، در اوایل اسفند ماه که ما نخستین بار اعلام کردیم و هشتاد و هشتاد و دو کفایت و دولت قبل را به توانایی انقلابی و نه توانایی ضدامپریالیستی در آن می بینیم. در همینجا بود که نسبت به زخمیسم و سازشکاری هشدار دادیم.

آن موقع هم مثل حالا منظور ما از انقلابی بودن گذشته، هرجومرج و بی نظمی نبود و الان هم نیست. منظورمان این بود که بدون انقلابی بودن، بدون داشتن نقطه نظرها و انقلابی و بدون داشتن باران و یاوران انقلابی حل مسائل معید و محال است. چطور می شود ما بدون اینکه انقلابی و مردمی باشیم و اینطور فکر نکنیم، مسائل یک انقلاب را حل کنیم؟ چطور می شود بتوانیم تجدیدات امپریالیستی را خنثی کنیم؟ آسایش خیال مردمان را تأمین کنیم، آزادیها را مستقر کنیم، مسئله بیگاری و گوشت و نان و مسکن و کار و تفریح و امثالهم را حل کنیم؟ مسائلی که در یک روند ضد انقلابی ایجاد شده اند و بنا براین فقط در یک روند انقلابی قابل حل هستند.

## ما ز هر فرصت دمویز آتیک استقبال خواهیم کرد.

بهر حال امروز ما امکان یافتیم که با حفظ نقطه نظرها و عقاید و آراء خاص خودمان در چارچوب نظام و قوانین موجود بطور رسمی، قانونی و دمکراتیک خطوط انقلابی و مردمی ما را پیگیری کنیم و در معرض داوری مردمان قرار بگیریم.

بدیهی است که ما از هر فرصت دمکراتیک استقبال می کنیم، با کمال میل و شکرگزارش هم خواهیم بود. البته، اگر فرصتها و امکانات دمکراتیک برقرار



برادران ابوجهاد و مسعودجوی بعد از اهداء سال آزادی با سرعزات در مراسم افتتاح نمایشگاه فلسطین. با سرعزات این سال را توسط آقای شیخ مصطفی رحمتا به تهران فرستاده بود که توسط ابوجهاد به مسعود اهداء شد.

بمانند و استمراری عمق پیدا بکنند چه بهتر، ما نهایت تلاش خودمان را خواهیم کرد و اما، هر موقع هم که امپریالیستها و ابادیشان مانع بشوند و امکان حرکت قانونی و رسمی وارد حادظل صورتش هم از نیروهای انقلابی سلب بکنند، خوب، آن موقع بایستی فکر دیگری کرد.

بهرحال، ما بخاطر مبارزه با سازشکاری، مبارزه با منفرد کردن و منزوی کردن نیروهای راستی انقلابی، بخاطر تقا و رشد هرچه بیشتر این نیروها که در گذشته اعمال خودشان را هرچه خونین تر نشان دادند بخاطر مبارزه با امپریالیسم و سیاستنویس به اصطلاح حقوق بشر (بمنظور میدان دادن به اصلاح طلبی و از دور خارج کردن انقلابیون) بخاطر ممانعت از افول و قهقاری انقلاب با رفتن در مجاری انحرافی، بخاطر پایان دادن به جنگ فرسوزیها، تفرقه ها و تایلانات انحرافی و وابستگی در انتخابات اخیر شرکت می کنیم. بخصوص که جهت گیری ضدامپریالیستی جدید که با الهام از خطوط ضدامپریالیستی امام، به مدد دانشجویان قهرمان بیرو خاتم ام برانگشته شد، مصفا "برجوشش درونی خلقمان زمینه های عینی این فرصت را میسر کرد و سرانجام تصریح امام بر آزادگاشتن مردم در انتخابات کاندیداهای موجود، دیگر دلیلی برای عدم حضور نیروهای عیفا ضدامپریالیست در صحنه نیست. و بهمین دلیل ضرورت شرکت هرچه فعالتر نیروهای انقلابی را بخاطر منظورهای که گفته طرح شد، اینجاست که بار دیگر ضرورت تحلیل مشخصی از شرایط مشخصی آشکار می شود، ضرورت احتراز از دام سازیهای قشری و باصطلاح گمگمانیستی و گمانیستی مطرح می شود. در مقابل بر حسب شرایطی که گفته زمینه تاحدودی برای عملکرد نیروهای عیفا ضدامپریالیست فراهم شده است. به این دلیل است که ما بایست حد اکثر آمادگی و هوشیاری را در انتخابات موجود نشان بدهیم. شاید شنیده باشید که امریکایی ها تهدید کرده اند که: "نخواهیم گذاشت انتخابات ریاست جمهوری به آخر برسد". اما اینجاست که مردم ما باید نشان بدهند که متحد و یکپارچه آماده هستند تا مثلت حکمی به دهان امپریالیستها نثار بکنند. در اینصورت اگر امریکا قصد هجوم دارد ما در کف رهبری امام خلقهای انقلابی را به ویشتنای دیگر بشارت می دهیم. نبرد البته سنگین و طولانیست. اما همچنان که بارها گفته ایم، از لحظه ای که طغی شهادت را بر ننگ تسلیم ترجیح بدهد شکست ناپذیر خواهد شد و بوزه امپریالیستها را بخاک خواهد مالید.

## ما بایست در انتخابات دو هدف را تصعب می کنیم.

در همین رابطه است که ما با شرکت خودمان در انتخابات مشخصا دو هدف را تصعب می کنیم: یکی در زمینه سیاسی و دیگری در زمینه تاریخی - اجتماعی.

در زمینه سیاسی ایجاد یک نقل انقلابی بمنظور مواجهه با امپریالیسم و پاکبایها را مدخلیش.

در زمینه اجتماعی و تاریخی بمنظور پیروزی جبهه ای از تمام نیروهای حقیقتا ضدامپریالیست برای بنتر رساندن نهایی خطوط ضدامپریالیستی امام خمینی. یعنی بنتر رساندن اصلی ترین خواسته اسلامی در شرایط حاضر، قیام به صالحترین عمل و واژگون کردن بت و طاغوت اصلی جهان - سرپرست همه شایطن دوران - نتیجتا بهمین دلیل شرکت هرچه فعالتر را از تمام نیروهای انقلابی آزاده و ضدامپریالیست طلب می کنیم.

به این ترتیب این نه رای دادن به یک فرد یا یک سازمان، بلکه اساسا تأیید یک برنامه انقلابی و بلکه یک جبهه انقلابی ویرل کل انقلاب رهائی بخش، ضدامپریالیستی و اسلامی است. اگر غیر از این بود جنبش انقلابی بدور از هرگونه شائبه جاه طلبی و مقام پرستی در صحنه حاضر نمی شد و هرگز شرکت نمی کرد.

تا آنجائی که من می دانم این اولین بار در تاریخ سازمانهای انقلابی صلح جهان - تاریخ معاصر است که یک سازمان انقلابی که در دوران دیکتاتوری

بکیه صفحه ۸

وابسته، مبارزه مسلحانه شیری اشتغال داشتن و در شرایطی نظیر حالا خوش را گانید ریاست جمهوری می کند. پس مسئله فراتر از داخل کشور ایجاد بین المللی هم دارد. تجربه جدید از دمکراسی که شاید هم از خصوصیات انقلاب ما باشد، به این ترتیب نسلی خدین که بار سالها خفتان و شکنجه را بردوش دارد حالا به میدان آمده است و می خواهد تا جایگاه شایسته خودش را احراز بکند.

آیا جز اینست که انقلاب را انقلابیست باید اداره بکنند؟

شاید برنامه ها را به تفصیل ملاحظه بایشید و من فقط سرخطا اشاره می کنم و چند تا از آنها را مختصرا توضیح می دهم و بقیه اش بماند برای فرصتهای بعدی.

۱- شوراها مردمی. ۲- وحدت ضدامپریالیستی تمام خلق. ۳- استقلال تمامیت ارضی و حاکمیت مردم. ۴- آزادی کامل احزاب، عقاید و مطبوعات. ۵- حقوق ملتها. ۶- ارتش ۵۰ میلیون خلق. ۷- برابری زن و مرد. ۸- مساوات اسلامی تشیع و تسنن. ۹- زمین برای دهقان و کار برای کارگر. ۱۰- مسکن، بهداشت و تحصیلات برای همه و بخصوص اقشار کم درآمد. ۱۱- مبارزه با هرج و مرج، بی مسئولیتی و تأمین آسایش اجتماعی همه مردم. ۱۲- حمایت از تمام جنبشهای انقلابی ضداستبدادی - ضداستعماری و ضد استعماری در سراسر جهان.

که حالا فقط چندتا از اینها را در رابطه با فلسفه انقلابیان، یعنی آزادی مختصرا توضیح می دهم:

اول، شوراها مردمی. میراث پدر طالقانی - مضمون رهائی بخش و دمکراتیک شوراها واقعی - البته اگر واقعی باشند - هرچیزیکدام از ما پوشیده نیست.

یادم هست که در همان اسفندماه در همینجا بود که اینرا مطرح کردم. به استناد آیات "و امرهم شورا بینهم" و "و شورهم فی الامر". چرا که شوراها عالی ترین مظاهر دموکراسی انقلابی و حکومت اسلامی هستند. شوراها تبلور عینی حکومت توده ها هستند. تحقق شوراها واقعی نشان دهنده ماهیت مردمی هر حکومتی است که به آنها متکی است. مظهر اعتماد توده ها به حکومتشان است شوراها پشتوانه و نگاهشاه اصلی تشکل و بسج خلق در جهت یک مبارزه توده ای ضدامپریالیستی هستند.

ساختن جامعه انقلابی بدون شوراها آیا ممکن است؟ نه، هیچ قسمی را، در مسیر انقلاب مردمی. جز به آنکه این شوراها نخواهیم توانست برداریم. طبیعتا برای همه ما روشن است که میان شوراها و فرمایشی و شوراها واقعی تفاوت از زمین تا آسمان است.

فراوانش نگذایم که چطور بعد از رحلت پدر طالقانی، شعار "شهادت و شورا" بعنوان پیام پدر در سراسر کشور طنین افکند و امروز ما ضرورت استقرار این شوراها واقعی را در سراسر بخشهای زندگیمان خواستار هستیم، اعم از بخشهای تولیدی، توزیعی، اداری و آموزشی، ارتش... و در همه مواضع تصمیم گیرنده.

بدیهیست که مردم از شوراها بی احتی استقبال نمی کنند. کما اینکه نکند.

طبیعی است که وقتی صحبت از شورا می کنیم، عده ای از روی کج فهمی یا غرض و مرض اینطور تعبیر بکنند که گویا می گویند قدرت مسئولین اجرایی را محدود کنیم و نگذاریم کاری از پیش برود، در حالی که واقعیت این نیست. ما می گویند به مسئولین اجرایی هرگزاری را می شود داد، اما کمترین کاری از آن شوراهاست. یعنی در حقیقت مدیریت دیگر باید قدرت در دست توده ها باشد و همه در آن شرکت بکنند. از جمله کارخانها، شوری کارخانه را همه آنهاست که آنجا هستند، تشکل بدهند، کما اینکه در دانشکده ما باید همینطور باشد.

## وحدت و مضمون آن

دوم، وحدت ضدامپریالیستی. بسیار صحبت از وحدت می کنیم، مضمون این وحدت چیست؟

وحدت دقیقا حول حل یک تضاد شکل می گیرد. بارها این را تکرار کرده ایم و جریان عمل هم گواهی هست، جریان تصرف لانه جاسوسی، گواهی است که جز در مسیر حل مشکل و درد اصلمیان یعنی امپریالیزم ما نخواهیم توانست خلفان را بسج و متحد بکنیم و درست به همین دلیل بدون اینکه روابط استعماری بر علیه امپریالیزم، بخصوص امپریالیزم آمریکا قطع نشوند، بدون صادره سرمایه ها، بدون افتنا تمام این روابط، انقلاب ما پیش نخواهد رفت. بگذایرد سوال کنیم، مگر شهادت نمی گفتند: "بعد از شاه نوبت امریکاست؟" چرا مردم اینقدر راه پیمائی می کنند؟ چرا اینقدر فریاد می کنند؟ آیا این درست است که هنوز ما به فریشتی از روابط و ایادی و قراردادهایمان نداشتیم؟

۲- بازمهم آزادی، چقدر شورانگیز است که ما امروز باز هم در دانشکده که شهادتگاز آزادی است، سخن از آزادی می گوئیم!

بله، بدون تضمین آزادی تمام احزاب و عقاید و قلمها هیچ پیشرفت و بسجی برای انقلاب مضمون نیست. می نرذید، منظور ما از آزادی لیبرالیزم غربی نیست. منظور ما از آزادی، آزادی انقلابی است.

آیا در دوران دیکتاتوری شاه پیشرفتی تصور بود؟ نه، هرگز.

آیا فراوانش کردیم که در دوران حکومت نظامی، مطبوعات ما چه نقشی را بازی کردند؟ بله، به همین دلیل می بایستی از تمام نشانه ها و عوارض خفتان قاطعانه جلوگیری کرد.

منطق چوب و چماق، منطق محکومی است. قدره بندی شوه سفید آرا - مهتری است. مگر فراوانش کردیم که بعد از کودتای ۲۸ مرداد، چقدر "بیخ" ها به میدان آمدند؟

شاه در ضعیف ترین نقطه خودش به این روشها متوسل می شد، این چیزی جز بیان ماهیت ضد مردمی طراحان این شیوه ها نیست. چه نیروهای هستند که از آزادی و شرایط دموکراتیک هراس می دارند؟ آنهاست که بوسیدانه، رسوا هستند. ما به کسانی که ناگهانانه قدم در این راهها می گذارند، صمیمانه و صادقانه نصیحت می کنیم. نصیحت می کنیم که آزادی خلق و پیمانان را فدای تعصبات نکنی نکنند. نصیحت می کنیم تا دست در دست یکدیگر به صحنه نیرد اصلی یعنی نیرد با امپریالیزم برویم.

بهرحال ما به آزادی عقاید همه احترام می گذاریم (در اینجا انبوه جمعیت یکپارچه فریاد می زنند درود بر رجوی، درود بر رجوی...). اگر موقع ما برحق است، و بایزاید آن را در میدان عمل نشان بدهیم.

آیا جز اینست که خفتان باعث تشدید تضادهای اجتماعی خواهد شد؟ و بالاخره اینکه بنظر ما آزادی کامل یعنی رهائی از تمام قیدبندیهای اسارت بار و بهره کشانه.

سوم، سخن از کارگر و دهقان کردیم، منظورمان تأمین حقوق همه زمکشان است. آزادی همه زمکشان از قید فقر و جهل و بندگی، آزادی آنهاست که سازندگان واقعی تاریخند و قیام تمام انبیا و انقلابیون اساسا بخاطر نجات آنها از یوغ ظلم و استبداد بوده است. و اینجاست که قرآن میزده حاکمیت و پیروزی زمکشان را می دهد، یعنی نیروهای که لحاظ طبقاتی و موقعیت اجتماعی پایدارترین، غنی ترین، و مستقرترین و وفادارترین پشتوانه همه انقلابات اصلی هستند، و به نظر ما میزان اصالت هر انقلاب در اینست که به چه طبقاتی تکیه داردیم.

از طرف دیگر می دانیم که برنده ترین سلاح در نبردهای انقلابی همان توده ها و طبقات زمکشان و محروم هستند، آنهاست که قربانی تمام ستمهای

تاریخ بودند.

در این رابطه سازمان ما انتشار بیانهای در اواخر اسفندماه گذشته راجع به انتظارات حداقل و برحلافی خودش از جمهوری اسلامی، نکات زیر را خاطر نشان کرده که ما به این موارد وفادار هستیم.

- لنو کلیه مقررات ضدکارگری و تدوین قانون جدید کار با نظر خود کارگران.

- تأمین کار و مسکن برای تمام کارگران

- سیودن اداره تمام بانکها و صندوقهای کارگری به خود کارگران.

- لنو تمام دزین و کسور دولتی از قبیل مالیات، بیمه و امثالهم از دستمزد کارگران و تأمین هزینه های ضروری نظیر بیمه، بازنشستگی، توسط خود دولت از محل درآمد نفت.

- از نظر ما اداره امور کارخانه توسط شورای کارکنان مرکب از تمام کارکنان می بایستی انجام بگیرد.

- از نظر ما لنو کلیه مطالبات مالی رژیم پیشین و ایادیش از کارگرا و دهقانان محروم یک امر ضروری است.

- تهیه شیروارگاها کودکشان برای کودکان کارگر.

- رسمی کردن کارگران بیمائی.

- افزایش تضاعدی حواله سهم کارگران از سود.

## درباره دهقانان

- ۱- زمین برای دهقان، کار برای کارگر.
- ۲- لنو همه بدهیهای دهقانان و کلیه تحمیلات رژیم پیشین.
- ۳- تضمین کمکهای فنی و مالی به دهقانان.

در بیانیه مورخ ۲۷ اسفند در مورد دهقانان، ما این موارد را خواستیم:

الف: دهقانان محروم ایرانی به هیچ مرجع دولتی بدهکاری ندارند.

ب: عین زمینیاتی که توسط نهادهای منقور رژیم پیشین از دهقانان محروم غصب شده بایستی به آنها بازگرداند. و اگر بلحاظ فنی با اشکال بود، ج: تأمین حداقل تکنولوژی و وامهای بدون بهره کشاورزی برای دهقانان نیازمند.

د: دهقانان محروم ایرانی هیچ وجهی بابت مالیات نایستی بدولت بپردازند.

ه: تمام تحمیلات رژیم شاه به دهقانان که باعث انهدام کشاورزی در ایران شده بود بایستی جبران شود.

و: تشویق و فراهم نمودن شرایط لازم جهت تشکل تعاونیهای خلقی و تنویر روحیه جمعی و شراکتی درکناوری.

ز: قطع هرگونه ترانس و واردات خارجی در امر کناوری و دانداری ملی، مگر به منظور تأمین کسریهای داخلی.

ح: تأمین مسکن برای روستائینشان از طریق ایجاد شهرکهای مناسب با خدمات ضروری.

منظور ما از زمکشان بطور اعم، طبیف وسیعی است از اقشار کم درآمد، بویژه کارگران، دهقانان و پیشوران محروم که زندگی آن اقشار مضافا بر کارمندان کم درآمد و معلمین بایستی تأمین گردد.



ملاقات با هانی الحسن در سفارت فلسطین

## حامله شدن زن ننگ نیست، ننگ درجه دوم تلقی کردن زن است

۴- تأمین حقوق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ساوی برای زنان. صحبت از آزادی می کردیم، اینهم یکی دیگر از مور اجتناب ناپذیر آزادی است. می دانیم که یکی از نتایج تقسیم جامعه به طبقات متخاصم، ستمی است که در طول تاریخ بر زن رفته است.

فرهنگ استشاری همیشه زن را انسان درجه دوم تلقی کرده است، بسیاری از دانشمندان ارتجاعی تلاش کرده اند، تا به تئیمش میان زن و مرد جامه باصطلاح علمی بپوشانند، از جمله ما مقایسه ساختن فیزیولوژیک، تا دلبلی باشد بر انواع تمیضات. کما اینکه بورژوازی غربی هم، نطهای جز تلقی عروسکی از زن ندارد و نمی تواند داشته باشد.

اما در اعتقادات اسلامی ما اینطور نیست، این نتیجه را می شود با مقایسه موقعیت زن قبل و بعد از اسلام بدست آورد.

زنی که قبل از اسلام ننگ تلقی میشد بعداً در اوج رهبری انقلاب قرار گرفت، فراوانش کردیم، نقش زینب علیها سلام را. فراوانش کردیم که اصل اساسی اسلام برتری را منوط می کند به تقوای رهائی بخش و نه هیچ تمیض دیگری از جنسها، طبقاتی، فرهنگی، طبقاتی، برای سالتا در طول تاریخ زن را موجودی درجه دوم تلقی کرده است، اما انقلاب ما و سوابق مبارزاتی جامعه ما نشان داد، و خواهران و مادران ما را که سلاح در دست گرفتند، به مبداهای اعدام و شکنجه رفتند و آنجا قنانت خودشان را اثبات کردند و اینکه دوش به دوش بقیه صفحه ۱)

### گردهم آیی شکوهمند انتخاباتی مجاهدین خلق در دانشگاه

دوش تمام مردان، با حقوق مساوی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی قادر هستند که رسالت خودشان را در ایجاد جامعه انقلابی، ایفا کنند.

به همین دلایل یک بعد مسلم تمام انقلابات رهائی‌بخش، آزادی زن از بیوه روشن است که ما نمی‌خواهیم صفوف انقلابان را بین زن و مرد تجزیه کنیم نه، ما این مطلب را هم دقیقاً از طریق وحدت تمام اقشار و صفوف خلق در مسیر نبرد واحد ضدامپریالیستی پیش خواهیم برد. چرا که این ستم نیز تنها در همین طریق، تنها در همین مسیر قابل حل است.

### در مورد حقوق زن: تأمین دستمزد مساوی در برابر کار مساوی برای زن و مرد.

آخرین نکته، تأمین حقوق ملیتها و آزادی آنان از ستم مضاعف است. به همه مردم ما ستم می‌شد. اما این ستم وقتی که به هموطنان کرد، یا به بلوچ و ترکمن و عربمان رسید، مضاعف می‌شد.

پسین دلیل ما این پیام امام را شکرگزار می‌کنیم و بهمین دلیل هرگونه جنگ‌افروزی را مبتنی بر همین پیام محکوم می‌کنیم. اگر کشنده‌ها، خوشخانه‌ها، دشتب هم امام گفتند که راضی نیستند حتی یک فرد بی‌گناه به خاک و خون بیفتد، بنابراین ما خواستار صلح در کردستان هستیم. ما خواستار این هستیم که این ساله هم در چارچوب نبرد واحد ضد امپریالیستی به مراحل حل خودش نزدیک بشود و به سمت حل و فصل نهائی خودش جریان پیدا کند.

باز هم هرگونه جنگ‌افروزی را محکوم می‌کنیم و البته چیزی جز ابراز تأسف در مورد برادرانکی‌ها و جنگ‌افروزیهایی که تا بحال صورت گرفته نداریم. یگانه‌ها بازم تأکید کنیم، تأمین حقوق ملیتها در کلیه مناطق کشور اعم از غرب و شرق و شمال و جنوب، منجمله بمنظور تأمین حقوق بردمان در کردستان و اعاده حق سرزودت آنها، بازم بمنظور تحقق مفاد پیام تاریخی امام، ما طرح ۲۶ ماده‌ای هیئت نمایندگی خلق کرد را صرفنظر از بررسی تکلیف

بگیره‌ها

مواد آن، تکرار می‌کنیم، صرفنظر از بررسی تک تک مواد آن، در مجموع، مبنای قابل بحث و آرمان مناسبی برای حل و فصل نهائی ساله کردستان تلقی می‌کنیم، با تأکید بر استقلال، تمامیت ارضی و حاکمیت ملی ایران و همچنین خواستار طرح و بررسی آن در مراجع مسئول، منجمله در شورای صلح کردستان که از طرف سازمان ما پیشنهاد شده‌است، می‌باشیم. اما چند نکته اساسی باقی است. از جمله اینکه، برنامه زیبا و دل‌نشینی با کلمات خوش‌آهنگ گفتن با نوشتن البته کار ساده‌ایست، مهم اجرای آن و برخورداری از وسایل اجرای آن است، و همین خصوصیت و کیفیت ستار کارها را تشکیل می‌دهد، برای اینکه چه بسیار صحبت‌هایی که بقول قرآن، قولیم با فوایهم، گفتار لفظی است، حرفی است که از دهان بیرون می‌آید و ولی نه اینجا در مقابل محراب مقدس خلق و میهن ما باستی تصریح بکنم و سوگند بخورم که:

۱ - بدلیل سوابق خونبار علی‌حده جریان پرافتخاری که در طول تمام سال‌های اختناق افتخار همگامی با آنرا داشتیم برعهده می‌گیرم که همه برنامه‌ها و حرف‌ها را کلام به کلام و حرف به حرف، جامه عمل بپوشانم.



در سابقه مجاهدین خلق چیزی جز ایستادگی خونبار بر سر عقاید و مواضع و شکیبایی و صبرانقلابی و تحمل تمامی مشکلات و فشارها نیست و امیدوارم در آینده نیز همینطور باشد.

### در سابقه مجاهدین خلق چیزی جز ایستادگی خونبار بر سر عقاید و مواضع و شکیبایی و صبرانقلابی و تحمل تمامی مشکلات و فشارها نیست و امیدوارم در آینده نیز همینطور باشد.

فیرسکیم است که یک مجاهد واقعی خلق را بتوان به ابراز عقیده و نظری برخلاف سننوا تلبیش وادار کرد و بهمین دلیل با مطالبی را عنوان نمی‌کنیم و اگر بکنیم تا آنجائی که در قدرتمان است و تا آنجائی که در صدد حمایت و پشتیبانی هستیم، در تحقیق تلاش خواهیم کرد، بدور از مصلحت‌گرایی، عافیت‌جویی سازگاری و تسلیم‌طلبی، تمامی شهدای ما، کلابیکه تمامی زندگانمان، رهین و در گرو این تعهد هستند.

۲ - من به تمام معانی و جوانب و الزامات تمام عبار بیان اعلام شده آگاهم، این بدلیل جامع آگاهی‌های سازمانی است که سالها از آن تئذیه کردیم، لذا بخوبی به این نکته علی (ع) که به سَنَکَاتِ الْأَنْفَاطِ حرفهای بیپوده اشاره می‌کند آشنا هستم که متحقق هر برنامه‌ای از چه الزامات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی همراه است، مثلا آگاهی که مبارزه ضدامپریالیستی در اعماق اصل خود با گسترش و پاسداری از آزادیهای اصل انقلابی، معین، تنگناست، همراه و انشکاف ناپذیر است. چطور می‌شود بدون بسیج تمام خلق، بدون تکیه به انبوه جوانان انقلابی، این برنامه‌ها را پیش برد؟ مردان جوان ما در هرکجا که هستند، چه در دانشگاه و چه در مزرعه، چه در کارخانه و حتی چه در ورزشگاه، بی‌استی می‌باشند، بسیج‌هاست، که در مسیر یک برنامه انقلابی کام بردارند. در گذشته بود که رژیم جدا می‌کرد، روشنگر را از روحانی، درس خوان را مثلا از ورزشکار، نه‌انسانی ما هستیم که باستی مشکل بشویم، جسمها و فکرها سالم در مسیر یک برنامه انقلابی.

### در مورد آزادیهای اجتماعی:

### تضمین آزادی کامل عقیده، بیان، قلم، مطبوعات، احزاب و کلیه اجتماعات سیاسی و صنفی با هر عقیده و مرام.

همینطور من آگاهم که جز با تخلیه کردن بهره‌گرفته اختناق و جبر و ظلم و تفرقه و انشقاق محال است که ما بتوانیم انقلابی را به ثمر برسانیم، محال است که ما بتوانیم به مسائل ریز و درشت جامعه خودمان پاسخ بدهیم، از ساله کار گرفته تا ساله سکن تا بهدات و تا ساله ترافیک. اینها تماماً مابنی استثنائی و طبقاتی دارد.

۲ - من وسایل ضروری تحقق این برنامه را که در رأس آنها، به یک سازمان متشکل انقلابی خود را اختیار داشته و بدان پیشگرم هستم. فقدان یک سازمان انقلابی فراگیر، یکی از جدی‌ترین کمبودها و نارسائی‌ها و نقائص انقلاب ما است، لیکن من پیشگرم هستم به نسلی مشتاق و تطهیر شده در خون و مکتب که جز خدا و خلق‌خیزی را در نظر نداشته و نخواهد داشت انبوهی از مردان و زنان پاک‌خاسته و برازنده با عهدی خونین و شریار که از هیچ منگلی در رها خدا و خلق نمی‌هراسند.

۳ - چهارم و نکته آخر، بنیاد کار ما مبتنی بر مکتبی است، خدائی و مردمی، راهگشای حرکتی گام‌نماز، بر ضد هرگونه استبداد و استعمار و بهره‌کشی با نظرها پاک، حق، یکدست و منجمد که زندگی را تنها در عقیده و جهان خلاصه کرده و به بشریت تحت ستم از دیرزمان آزادی، خویشگی و رهائی و با گنجی را بشارت داده و البته می‌دانیم که کارکردن بر حسب یک مکتب و با آن زیستن، و با آن مردن و از عشق ورزیدن، و تمام مشکلات و انشکاف را با تقبل کردن، البته کار دشواری است و بهمین دلیل ما آرزو می‌کنیم و از خدای خواهیم که با حمایت مردم در این راه موفق باشیم.

سلام برخلق - سلام بر آزادی

مدیریت اقتصادی خراب، جمعی از جوانان مسلمان گریبان‌سپین، انجمن دانشجویان سلمان دانشگاه

حقیقتاً از ستم مضاعف است. به همه مردم ما ستم می‌شد. اما این ستم وقتی که به هموطنان کرد، یا به بلوچ و ترکمن و عربمان رسید، مضاعف می‌شد.

پسین دلیل ما این پیام امام را شکرگزار می‌کنیم و بهمین دلیل هرگونه جنگ‌افروزی را مبتنی بر همین پیام محکوم می‌کنیم. اگر کشنده‌ها، خوشخانه‌ها، دشتب هم امام گفتند که راضی نیستند حتی یک فرد بی‌گناه به خاک و خون بیفتد، بنابراین ما خواستار صلح در کردستان هستیم. ما خواستار این هستیم که این ساله هم در چارچوب نبرد واحد ضد امپریالیستی به مراحل حل خودش نزدیک بشود و به سمت حل و فصل نهائی خودش خودش جریان پیدا کند.

باز هم هرگونه جنگ‌افروزی را محکوم می‌کنیم و البته چیزی جز ابراز تأسف در مورد برادرانکی‌ها و جنگ‌افروزیهایی که تا بحال صورت گرفته نداریم. یگانه‌ها بازم تأکید کنیم، تأمین حقوق ملیتها در کلیه مناطق کشور اعم از غرب و شرق و شمال و جنوب، منجمله بمنظور تأمین حقوق بردمان در کردستان و اعاده حق سرزودت آنها، بازم بمنظور تحقق مفاد پیام تاریخی امام، ما طرح ۲۶ ماده‌ای هیئت نمایندگی خلق کرد را صرفنظر از بررسی تکلیف

بگیره‌ها

مواد آن، تکرار می‌کنیم، صرفنظر از بررسی تک تک مواد آن، در مجموع، مبنای قابل بحث و آرمان مناسبی برای حل و فصل نهائی ساله کردستان تلقی می‌کنیم، با تأکید بر استقلال، تمامیت ارضی و حاکمیت ملی ایران و همچنین خواستار طرح و بررسی آن در مراجع مسئول، منجمله در شورای صلح کردستان که از طرف سازمان ما پیشنهاد شده‌است، می‌باشیم.

### ایمان اعلام‌شده ویژه تصریح به حق تعیین سرنوشت خلقی ایران و قبول طرح ۲۶ ماده‌ای خودمختاری هیئت نمایندگی خلق کرد.

تعیین سرنوشت خلقی ایران و قبول طرح ۲۶ ماده‌ای خودمختاری هیئت نمایندگی خلق کرد. بعنوان مبنای شرکت فعالانه و دادن رای مثبت به آقای نمود رجوی، به هیچ‌وجه به بنای تأسیس قانون اساسی نیست، بلکه بخاطر مشاهده بعضی جنبه‌های مثبت در برنامه‌های انتخاباتی سازمان مجاهدین خلق و برای جرم‌کردن توده‌های وسیع مردم ایران به گرد یک برنامه مبارزاتی دموکراتیک و ضد امپریالیستی می‌باشد.

ما اعلامیه‌ای شریفی خود را که متضمن شرح عملی شرکت در انتخابات و بیان مواضع (کوله) در انتظار از کمبودها و آیهامات برنامه انتخاباتی سازمان مجاهدین خلق می‌باشد، به آگاهی خلقیهای سیه‌نما می‌رسانیم.

### سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کوله)

دفتر کوله مهیاباد ۵۸/۱۰/۲۲۱

۲۲۵۵-۲۲۲۱

نظر حزب دمکرات کردستان ایران درباره انتخابات ریاست جمهوری

هموطنان گرامی - مردم مبارز کردستان همچنان که اطلاع دارید، انتخابات نخستین دوره ریاست جمهوری اسلامی ایران در روز پنجم بهمن‌ماه هزار و سیصد و پنجاه و هشت در سراسر کشور برگزار خواهد شد. بهمین جهت ضروری می‌دانیم از هم آگون نظر خود را در این مورد به اطلاع هم خلقیهای ایران برسانیم. با توجه به سابقه مبارزات ضد امپریالیستی ملی و دموکراتیک سازمان مجاهدین خلق ایران و با در نظر گرفتن شخصیت کاندیدای این سازمان برادر گرامی نمود رجوی و برنامه‌های که از طرف

### بقیه از صفحه اول

### کردستان یکپارچه در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کرده و به کاندیدای سازمان مجاهدین خلق ایران مسعود رجوی رأی خواهد داد.

دویم. بدیهی است که شرکت ما در این انتخابات و دعوت همه‌یمنان به شرکت فعالانه و دادن رای مثبت به آقای نمود رجوی، به هیچ‌وجه به بنای تأسیس قانون اساسی نیست، بلکه بخاطر مشاهده بعضی جنبه‌های مثبت در برنامه‌های انتخاباتی سازمان مجاهدین خلق و برای جرم‌کردن توده‌های وسیع مردم ایران به گرد یک برنامه مبارزاتی دموکراتیک و ضد امپریالیستی می‌باشد.

ما اعلامیه‌ای شریفی خود را که متضمن شرح عملی شرکت در انتخابات و بیان مواضع (کوله) در انتظار از کمبودها و آیهامات برنامه انتخاباتی سازمان مجاهدین خلق می‌باشد، به آگاهی خلقیهای سیه‌نما می‌رسانیم.

### سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کوله)

دفتر کوله مهیاباد ۵۸/۱۰/۲۲۱

۲۲۵۵-۲۲۲۱

نظر حزب دمکرات کردستان ایران درباره انتخابات ریاست جمهوری

هموطنان گرامی - مردم مبارز کردستان همچنان که اطلاع دارید، انتخابات نخستین دوره ریاست جمهوری اسلامی ایران در روز پنجم بهمن‌ماه هزار و سیصد و پنجاه و هشت در سراسر کشور برگزار خواهد شد. بهمین جهت ضروری می‌دانیم از هم آگون نظر خود را در این مورد به اطلاع هم خلقیهای ایران برسانیم. با توجه به سابقه مبارزات ضد امپریالیستی ملی و دموکراتیک سازمان مجاهدین خلق ایران و با در نظر گرفتن شخصیت کاندیدای این سازمان برادر گرامی نمود رجوی و برنامه‌های که از طرف

مشاوران گرامی - مردم مبارز کردستان همچنان که اطلاع دارید، انتخابات نخستین دوره ریاست جمهوری اسلامی ایران در روز پنجم بهمن‌ماه هزار و سیصد و پنجاه و هشت در سراسر کشور برگزار خواهد شد. بهمین جهت ضروری می‌دانیم از هم آگون نظر خود را در این مورد به اطلاع هم خلقیهای ایران برسانیم. با توجه به سابقه مبارزات ضد امپریالیستی ملی و دموکراتیک سازمان مجاهدین خلق ایران و با در نظر گرفتن شخصیت کاندیدای این سازمان برادر گرامی نمود رجوی و برنامه‌های که از طرف

# دردین اجرای انضباط انقلابی و آهمنین، اطاعت کورکورانه از تشهای مزدور

## رانفی و انضباط آگاهانه را جاگزین سازید

پیش بینی ما را که ماهها قبل از طرف مجاهدین عنوان گشته و بخاطر آن اظهار نگرانی شده بود، اثبات نکرد؟ باز در صفحه ۲۴ همان بهانه مورخ ۲۷/ اسفند نظر سازمان در مورد حقوق ملیتها اینطور مطرح شده بود:

«رفع ستم مضعافه از همه شاخه‌ها و تنوعات قومی و ملی و ضمانت درکلیه استنای کشور و تأمین جمیع حقوق و آزادیهای فرهنگی و سیاسی برای آنها در چهارچوب وحدت و یکپارچگی تجزیه ناپذیر کل کشور...»

بدیهی است که پایداری وحدت ملی همین «دقیقا» در رابطه با احقاق حقوق ملیتها و تأمین عناصر و بخشهای تشکیل دهنده آن است.

این نکته‌ای است که درک آن چنانی هرچیز و هرچیز سوا تفاهمی نیست بر اینک «ملا» خودمختاری آرای داخلی هر موطن استمزده کرد «مقدمه تجزیه است» باقی نمی‌گذارد...

در همین جا باید توجه مبهم مردم قهرمانان در گردن زدن و بیوژه توجه مبارزان و روشنگران دلیر آن

سازمان را چنانکه خود نیز میدانند «مجدد» به این نکته حیاتی جلب نمود که بایستی در مسیر مبارزات «علاوه» خود یکدم از پیوند ریشوا میان ناسیونالیسم انقلابی و ترقیخواه گرد با ناسیونالیسم کل خلق قهرمانان ایران غفلت نبریزند. پیوندی که در این مرحله تنها در چهارچوب مبارزه فدائریستی تمام مردم ایران قابل حصول بود و خواهد بود. در غیر اینصورت چنانکه امپریالیستی و دشمنان انقلاب ایران می‌خواهند...

نقطه نظرات فوق در شرایطی تدوین شده بود که هنوز رژیم شاه برسرکار بود (البته ابتدای پدیده تا ۲۷ اسفند یعنی بعد از سقوط شاه بتأخیر افتاد. لکن هنوز همانطور که در پایان آن ذکر داده شده «در شرایطی تدوین شد که سقوط شاه پیش بینی میشد».)

بیمارت دیگر زمانی که ظاهرا» پس از براندازی و انقلابی مسائل سیاسی می‌پوشید. از آن میان «ما تنها به قسمتی از نامه» مجاهدین امام در مورد گردن زدن مورخ ۲۳/ ۵۸/ اشاره می‌کنیم:

«ما هم از آن دسته و در این میان تا بتواند با لگدمال کردن انقلابیون راستین، همان فرزندان سازش ناپذیر خلق، آنها را قلع و قمع می‌کنند...»

نیرهای مردم شقه شده و زمینه از جهت سیاسی فراهم گردید، فدائیان با نیروهای مجدد سازمان پانفشاری وارد مرکز شده و ضربه نهائی را فرود می‌آورد و کنترل اوضاع را بدست می‌آورد...»

کجای این مبین بر زمین بریزد، مستقیما «سخنی از تمام پیگر مردم ایران و شخصی خود شما محسوب میشود...»

لذا اکنون... تصمیم گرفتیم بدین وسیله در خطوط مبارزه» فدائریستگان، تکالیف دفاع از حریم انقلاب ایران و شخصی سرافراز آن برخاسته و ضمن محکوم نمودن تمام دستهای جنگ افروز ایران سوز چه دست راستی و چه چپ روهائی که در چهارچوب وحدت و یکپارچگی تجزیه ناپذیر کل کشور...

بدیهی است که پایداری وحدت ملی همین «دقیقا» در رابطه با احقاق حقوق ملیتها و تأمین عناصر و بخشهای تشکیل دهنده آن است.

این نکته‌ای است که درک آن چنانی هرچیز و هرچیز سوا تفاهمی نیست بر اینک «ملا» خودمختاری آرای داخلی هر موطن استمزده کرد «مقدمه تجزیه است» باقی نمی‌گذارد...

در همین جا باید توجه مبهم مردم قهرمانان در گردن زدن و بیوژه توجه مبارزان و روشنگران دلیر آن سازمان را چنانکه خود نیز میدانند «مجدد» به این نکته حیاتی جلب نمود که بایستی در مسیر مبارزات «علاوه» خود یکدم از پیوند ریشوا میان ناسیونالیسم انقلابی و ترقیخواه گرد با ناسیونالیسم کل خلق قهرمانان ایران غفلت نبریزند. پیوندی که در این مرحله تنها در چهارچوب مبارزه فدائریستی تمام مردم ایران قابل حصول بود و خواهد بود. در غیر اینصورت چنانکه امپریالیستی و دشمنان انقلاب ایران می‌خواهند...

نقطه نظرات فوق در شرایطی تدوین شده بود که هنوز رژیم شاه برسرکار بود (البته ابتدای پدیده تا ۲۷ اسفند یعنی بعد از سقوط شاه بتأخیر افتاد. لکن هنوز همانطور که در پایان آن ذکر داده شده «در شرایطی تدوین شد که سقوط شاه پیش بینی میشد».)

بیمارت دیگر زمانی که ظاهرا» پس از براندازی و انقلابی مسائل سیاسی می‌پوشید. از آن میان «ما تنها به قسمتی از نامه» مجاهدین امام در مورد گردن زدن مورخ ۲۳/ ۵۸/ اشاره می‌کنیم:

«ما هم از آن دسته و در این میان تا بتواند با لگدمال کردن انقلابیون راستین، همان فرزندان سازش ناپذیر خلق، آنها را قلع و قمع می‌کنند...»

نیرهای مردم شقه شده و زمینه از جهت سیاسی فراهم گردید، فدائیان با نیروهای مجدد سازمان پانفشاری وارد مرکز شده و ضربه نهائی را فرود می‌آورد و کنترل اوضاع را بدست می‌آورد...»

«حیانا» ضد مردمی سوق دهد. بدیهیست که در این مقاله «مکان بحث و بررسی عمیق پیرامون مسائل فوق نیست، اما همینقدر می‌توان به ویژگیهای انقلاب اسلامی مان که هزاران شهید در راه آن جان باختند اشاره کنیم:

این ویژگیها که بطور خلاصه به محتوای فدائریستی، ضد دیکتاتوری شدت‌تراجعی و شدت‌تجاری مکتب رهایی بخش اسلام تبلور می‌یابد، در عین حال دقیقترین معیار تشخیصی نیروهای انقلابی و مترقی، از نیروهای ارتجاعی و ضدانقلابی است.

رهنمود مهمی که از ویژگیهای انقلابیان در این مرحله ناشی میشود، وحدت تمام نیروهای خلقی است در مقابل دشمنان خلق که در رأس آنها امپریالیزم امریکاست. همان دشمنی که بقول امام بایستی همه قلمها را در دستش

نقطه نظرات فوق در شرایطی تدوین شده بود که هنوز رژیم شاه برسرکار بود (البته ابتدای پدیده تا ۲۷ اسفند یعنی بعد از سقوط شاه بتأخیر افتاد. لکن هنوز همانطور که در پایان آن ذکر داده شده «در شرایطی تدوین شد که سقوط شاه پیش بینی میشد».)

بیمارت دیگر زمانی که ظاهرا» پس از براندازی و انقلابی مسائل سیاسی می‌پوشید. از آن میان «ما تنها به قسمتی از نامه» مجاهدین امام در مورد گردن زدن مورخ ۲۳/ ۵۸/ اشاره می‌کنیم:

«ما هم از آن دسته و در این میان تا بتواند با لگدمال کردن انقلابیون راستین، همان فرزندان سازش ناپذیر خلق، آنها را قلع و قمع می‌کنند...»

نیرهای مردم شقه شده و زمینه از جهت سیاسی فراهم گردید، فدائیان با نیروهای مجدد سازمان پانفشاری وارد مرکز شده و ضربه نهائی را فرود می‌آورد و کنترل اوضاع را بدست می‌آورد...»

نیرهای مردم شقه شده و زمینه از جهت سیاسی فراهم گردید، فدائیان با نیروهای مجدد سازمان پانفشاری وارد مرکز شده و ضربه نهائی را فرود می‌آورد و کنترل اوضاع را بدست می‌آورد...»

نیرهای مردم شقه شده و زمینه از جهت سیاسی فراهم گردید، فدائیان با نیروهای مجدد سازمان پانفشاری وارد مرکز شده و ضربه نهائی را فرود می‌آورد و کنترل اوضاع را بدست می‌آورد...»

### تلاش پیگیر شورای کارکنان کاشی سعیدی برای ملی کردن کارخانه به ثمر می‌نشیند.

۵۷ کارگران به پیگار وسیعی که در سراسر مبین ما جریان داشت پیوستند و در شهریور ماه برای رسیدن به خواستهای صنفی و تشکیل سندیکا دست به اعتصاب زدند. اعتصاب سه کوب شد و تعدادی هم اخراج گردیدند ولی مبارزه ادامه یافت، در آبانماه به دنبال عقب افتادن حقوق، بار دیگر دست به تظاهرات و اعتصاب زدند اعتصابی که تا پایان حیات رژیم پهلوی ادامه یافت.

### شورای نظارت بر مدیریت فنی و اداره کارخانه و حق نظارت بر تولید و فروش را بدست می‌آورد.

همزمان با شروع مجدد کار، در کارخانه و بازگشت کارگران به سرکار، حساب آقای نصرافضایی

استاد ارجمند ناسر محشرا تقاضا میشود.

اجازه فرمایند مدیران، کارکنان و کارگران کارخانه انتشار آرا داشته باشند که پیگیر مبارک علیحضرت شاهنشاه آریامیسر را در کارخانه تعصب نمایند.

خواهند شنید است ضمن بازدید از محل مورد نظر در صورت موافقت اعلام فرمایید.

باعتقاد ما احترام

رشاگشائی اخسار

د. مرادعلی کارخانجات کاشی و سرامیک سعیدی

این صندی است که کارگران برایمان فرستاده‌اند

کارگران که قبلا در جریان اعتصاب شه‌ریورماه، شورای خویش را تشکیل داده‌بودند، سعی می‌کنند با شرکت فعالانه و انتخاب تعداد بیشتری از افراد مورد اعتماد خود در شورا به حرکت و مبارزه مشکل خود عمق بیشتری بدهند، در این مرحله از مبارزه، شورا توانست با اتکا به پشتیبانی کارگران علی‌رغم نداشتن امکانات مالی و عقب‌افتادن چندماه دستمزد کارگران، با بخش و راه

و نیز مصالح انقلاب رهایی بخش ضد امپریالیستی ما در این مرحله حساس توسط مرتجعین و فرص طلبان لوث و توپگردن شود. همچنین در برابر سوا استفاده‌های تفرقه افکنانه و ضدانقلابی از اعتماد آنها (پاسداران) هشیار

بشدت. زیرا مهمترین زمینه فعالیت عناصر ملوث الحال، تاکاها دیگران است. و طبیعتا اگر پاسداران ما ضرورتهای انقلابی جامعه مان را بشناسند و ماهیت و عملکرد نیروهای مختلف را با توجه به شرایط سیاسی - اجتماعی هر مرحله تشخیص بدهند، دیگر کسی قادر نخواهد بود که اتانرا به سیرهای انحرافی و ضد

در دو همین مسیر است که جنگ افروزان و برادرکشان رسوا میشوند. همانها که بجای مبارزه بر علیه آمریکا و مزدورانش سرکوب می‌شوند. تحت ستم ما را هدف قرار میدهند. آنها با پاسداران انقلابی ما هم تنها با مخالفت را با توجه به شرایط سیاسی - اجتماعی هر مرحله تشخیص بدهند، دیگر کسی قادر نخواهد بود که اتانرا به سیرهای انحرافی و ضد

### تلاش پیگیر شورای کارکنان کاشی سعیدی برای ملی کردن کارخانه به ثمر می‌نشیند.

۵۷ کارگران به پیگار وسیعی که در سراسر مبین ما جریان داشت پیوستند و در شهریور ماه برای رسیدن به خواستهای صنفی و تشکیل سندیکا دست به اعتصاب زدند. اعتصاب سه کوب شد و تعدادی هم اخراج گردیدند ولی مبارزه ادامه یافت، در آبانماه به دنبال عقب افتادن حقوق، بار دیگر دست به تظاهرات و اعتصاب زدند اعتصابی که تا پایان حیات رژیم پهلوی ادامه یافت.

### شورای نظارت بر مدیریت فنی و اداره کارخانه و حق نظارت بر تولید و فروش را بدست می‌آورد.

همزمان با شروع مجدد کار، در کارخانه و بازگشت کارگران به سرکار، حساب آقای نصرافضایی

استاد ارجمند ناسر محشرا تقاضا میشود.

اجازه فرمایند مدیران، کارکنان و کارگران کارخانه انتشار آرا داشته باشند که پیگیر مبارک علیحضرت شاهنشاه آریامیسر را در کارخانه تعصب نمایند.

خواهند شنید است ضمن بازدید از محل مورد نظر در صورت موافقت اعلام فرمایید.

باعتقاد ما احترام

رشاگشائی اخسار

د. مرادعلی کارخانجات کاشی و سرامیک سعیدی

این صندی است که کارگران برایمان فرستاده‌اند

کارگران که قبلا در جریان اعتصاب شه‌ریورماه، شورای خویش را تشکیل داده‌بودند، سعی می‌کنند با شرکت فعالانه و انتخاب تعداد بیشتری از افراد مورد اعتماد خود در شورا به حرکت و مبارزه مشکل خود عمق بیشتری بدهند، در این مرحله از مبارزه، شورا توانست با اتکا به پشتیبانی کارگران علی‌رغم نداشتن امکانات مالی و عقب‌افتادن چندماه دستمزد کارگران، با بخش و راه

و نیز مصالح انقلاب رهایی بخش ضد امپریالیستی ما در این مرحله حساس توسط مرتجعین و فرص طلبان لوث و توپگردن شود. همچنین در برابر سوا استفاده‌های تفرقه افکنانه و ضدانقلابی از اعتماد آنها (پاسداران) هشیار

بشدت. زیرا مهمترین زمینه فعالیت عناصر ملوث الحال، تاکاها دیگران است. و طبیعتا اگر پاسداران ما ضرورتهای انقلابی جامعه مان را بشناسند و ماهیت و عملکرد نیروهای مختلف را با توجه به شرایط سیاسی - اجتماعی هر مرحله تشخیص بدهند، دیگر کسی قادر نخواهد بود که اتانرا به سیرهای انحرافی و ضد

در دو همین مسیر است که جنگ افروزان و برادرکشان رسوا میشوند. همانها که بجای مبارزه بر علیه آمریکا و مزدورانش سرکوب می‌شوند. تحت ستم ما را هدف قرار میدهند. آنها با پاسداران انقلابی ما هم تنها با مخالفت را با توجه به شرایط سیاسی - اجتماعی هر مرحله تشخیص بدهند، دیگر کسی قادر نخواهد بود که اتانرا به سیرهای انحرافی و ضد

### تلاش پیگیر شورای کارکنان کاشی سعیدی برای ملی کردن کارخانه به ثمر می‌نشیند.

۵۷ کارگران به پیگار وسیعی که در سراسر مبین ما جریان داشت پیوستند و در شهریور ماه برای رسیدن به خواستهای صنفی و تشکیل سندیکا دست به اعتصاب زدند. اعتصاب سه کوب شد و تعدادی هم اخراج گردیدند ولی مبارزه ادامه یافت، در آبانماه به دنبال عقب افتادن حقوق، بار دیگر دست به تظاهرات و اعتصاب زدند اعتصابی که تا پایان حیات رژیم پهلوی ادامه یافت.

### شورای نظارت بر مدیریت فنی و اداره کارخانه و حق نظارت بر تولید و فروش را بدست می‌آورد.

همزمان با شروع مجدد کار، در کارخانه و بازگشت کارگران به سرکار، حساب آقای نصرافضایی

استاد ارجمند ناسر محشرا تقاضا میشود.

اجازه فرمایند مدیران، کارکنان و کارگران کارخانه انتشار آرا داشته باشند که پیگیر مبارک علیحضرت شاهنشاه آریامیسر را در کارخانه تعصب نمایند.

خواهند شنید است ضمن بازدید از محل مورد نظر در صورت موافقت اعلام فرمایید.

باعتقاد ما احترام

رشاگشائی اخسار

د. مرادعلی کارخانجات کاشی و سرامیک سعیدی

این صندی است که کارگران برایمان فرستاده‌اند

کارگران که قبلا در جریان اعتصاب شه‌ریورماه، شورای خویش را تشکیل داده‌بودند، سعی می‌کنند با شرکت فعالانه و انتخاب تعداد بیشتری از افراد مورد اعتماد خود در شورا به حرکت و مبارزه مشکل خود عمق بیشتری بدهند، در این مرحله از مبارزه، شورا توانست با اتکا به پشتیبانی کارگران علی‌رغم نداشتن امکانات مالی و عقب‌افتادن چندماه دستمزد کارگران، با بخش و راه

و نیز مصالح انقلاب رهایی بخش ضد امپریالیستی ما در این مرحله حساس توسط مرتجعین و فرص طلبان لوث و توپگردن شود. همچنین در برابر سوا استفاده‌های تفرقه افکنانه و ضدانقلابی از اعتماد آنها (پاسداران) هشیار

بشدت. زیرا مهمترین زمینه فعالیت عناصر ملوث الحال، تاکاها دیگران است. و طبیعتا اگر پاسداران ما ضرورتهای انقلابی جامعه مان را بشناسند و ماهیت و عملکرد نیروهای مختلف را با توجه به شرایط سیاسی - اجتماعی هر مرحله تشخیص بدهند، دیگر کسی قادر نخواهد بود که اتانرا به سیرهای انحرافی و ضد

در دو همین مسیر است که جنگ افروزان و برادرکشان رسوا میشوند. همانها که بجای مبارزه بر علیه آمریکا و مزدورانش سرکوب می‌شوند. تحت ستم ما را هدف قرار میدهند. آنها با پاسداران انقلابی ما هم تنها با مخالفت را با توجه به شرایط سیاسی - اجتماعی هر مرحله تشخیص بدهند، دیگر کسی قادر نخواهد بود که اتانرا به سیرهای انحرافی و ضد

### تلاش پیگیر شورای کارکنان کاشی سعیدی برای ملی کردن کارخانه به ثمر می‌نشیند.

۵۷ کارگران به پیگار وسیعی که در سراسر مبین ما جریان داشت پیوستند و در شهریور ماه برای رسیدن به خواستهای صنفی و تشکیل سندیکا دست به اعتصاب زدند. اعتصاب سه کوب شد و تعدادی هم اخراج گردیدند ولی مبارزه ادامه یافت، در آبانماه به دنبال عقب افتادن حقوق، بار دیگر دست به تظاهرات و اعتصاب زدند اعتصابی که تا پایان حیات رژیم پهلوی ادامه یافت.

### شورای نظارت بر مدیریت فنی و اداره کارخانه و حق نظارت بر تولید و فروش را بدست می‌آورد.

همزمان با شروع مجدد کار، در کارخانه و بازگشت کارگران به سرکار، حساب آقای نصرافضایی

استاد ارجمند ناسر محشرا تقاضا میشود.

اجازه فرمایند مدیران، کارکنان و کارگران کارخانه انتشار آرا داشته باشند که پیگیر مبارک علیحضرت شاهنشاه آریامیسر را در کارخانه تعصب نمایند.

خواهند شنید است ضمن بازدید از محل مورد نظر در صورت موافقت اعلام فرمایید.

باعتقاد ما احترام

رشاگشائی اخسار

د. مرادعلی کارخانجات کاشی و سرامیک سعیدی

این صندی است که کارگران برایمان فرستاده‌اند

کارگران که قبلا در جریان اعتصاب شه‌ریورماه، شورای خویش را تشکیل داده‌بودند، سعی می‌کنند با شرکت فعالانه و انتخاب تعداد بیشتری از افراد مورد اعتماد خود در شورا به حرکت و مبارزه مشکل خود عمق بیشتری بدهند، در این مرحله از مبارزه، شورا توانست با اتکا به پشتیبانی کارگران علی‌رغم نداشتن امکانات مالی و عقب‌افتادن چندماه دستمزد کارگران، با بخش و راه

و نیز مصالح انقلاب رهایی بخش ضد امپریالیستی ما در این مرحله حساس توسط مرتجعین و فرص طلبان لوث و توپگردن شود. همچنین در برابر سوا استفاده‌های تفرقه افکنانه و ضدانقلابی از اعتماد آنها (پاسداران) هشیار

بشدت. زیرا مهمترین زمینه فعالیت عناصر ملوث الحال، تاکاها دیگران است. و طبیعتا اگر پاسداران ما ضرورتهای انقلابی جامعه مان را بشناسند و ماهیت و عملکرد نیروهای مختلف را با توجه به شرایط سیاسی - اجتماعی هر مرحله تشخیص بدهند، دیگر کسی قادر نخواهد بود که اتانرا به سیرهای انحرافی و ضد

در دو همین مسیر است که جنگ افروزان و برادرکشان رسوا میشوند. همانها که بجای مبارزه بر علیه آمریکا و مزدورانش سرکوب می‌شوند. تحت ستم ما را هدف قرار میدهند. آنها با پاسداران انقلابی ما هم تنها با مخالفت را با توجه به شرایط سیاسی - اجتماعی هر مرحله تشخیص بدهند، دیگر کسی قادر نخواهد بود که اتانرا به سیرهای انحرافی و ضد



# ردیابی جدید سیاست امپریالیزم

## از امپریالیزم با تمام قدرت و امکاناتش نباید ترسید، ولی نباید کمتر از آنچه که هست به آن بهاداد و دچار ذهنیت شد

قذافی رهبر لیبی در مصاحبه خود با اوربان لاجلی که در روزنامه ۲۹ آورماه "بامداد" چاپ شد، میگوید:

من خیرهای بدی دارم، در پایگاههای نظامی آمریکا در اروپا و بخصوص در آلمان، یونان و ترکیه جنب و جوشی تازه آغاز شده است. آمریکا کثیبا چربازان، نانکها، راکتها، بمبهای گازی و تورتونی خود را به حالت آماده باش درآورده اند. بله ساله جدی است.

این خطر را به غیر از قذافی منابع و مراجع دیگر هم اعلام میکنند مثلا "روزنامه پراودا" می نویسد: "اقدامات اخیر آمریکا نشان میدهد که واشنگتن تصمیم گرفته است این بحران را بیش از پیش شدت دهد، فعالیتها تبلیغاتی بر ضد ایران در مطبوعات آمریکا دامنه بسیار پایداری پیدا کرده و مطبوعات آمریکا و نمایندگان کنگره روز بروز سخنان و تهاجمات جنگ طلبانه تری مطرح میکنند. سائلی در بار مجازات، کفر دادن و بطور موثر، در دست دادن به ایران مطرح میشود. برخی از نمایندگان کنگره پیشنهاد میکنند که ایران اولتیماتوم داده شود، که رد آن علامتی برای آغاز عملیات نظامی علیه این کشور باشد."

بعضی ها وقتی این اظهار نظرها و اعلام خطر را می خوانند یا میشوند خنده بالا می اندازند و میگویند: "بلوف است، تهدید تو خالی است! آمریکا بعد از ویتنام در شرایطی نیست که بتواند به تهاجم آنگار نظامی علیه کشورهای دیگر دست بزند، از بار عمومی آمریکا این را نمی پذیرد ..."

گروگان گرفتن جاسوسان و کارکنان سفارت و بعد مقاومت در برابر همه تهاجمات و تهدیدها، قدرت و سطوت اسفندای آمریکا را به ریشخند گرفته اند و این برای امپریالیسم که نفوذ خود را قبل از هر چیز، مدیون قدرت هیبت-نیزمی خود می داند، قابل تحمل نیست. آثار آن را بر پراخ شدن موج مخالفت با امپریالیسم که منطبق با فرآیند گرفت و سفارتخانههای آمریکا را هم آتش خشم خلفا ساختند، دیدیم. منطقی است که با منابع ایرانی آمریکا پیوندی حیاتی دارد و از دست رفتن آن یعنی مرگ قطعی امپریالیسم است، بدون کت آمریکا در اندیشه یک گوشمالی و مجازات برای کسی که مرتکب این گناه شده می باشد تا این خیال دیگران را که گویا می توانند آمریکا را بمسخره بگیرند، از بین ببرد. اما در اینجا افکار عمومی جهان و بویژه خود مردم آمریکا که تجربه تلخ ویتنام را پشت سر گذاشته اند هم یک واقفیت است، و تضاد این دو یعنی فریب کفر دادن کسی که منافع امپریالیسم را مورد تهاجم قرار داده باشد. فاش افکار عمومی و انزجار خلفا از تهاجم نظامی آمریکا ساله کنونی امریکاست. که اگر وقایع اخیر این مدت را مورد مطالعه قرار دهیم مشاهده میکنیم که آمریکا بطور مستمر در جهت این تضاد حرکت کرده است به این نحو که: افکار عمومی جهان و بخصوص مردم آمریکا را متقاعد کند که گویا هوکرای از دستن برمی آمده برای حل مسالمت آمیز بحران انجام داده و اکنون دیگر برای خروج از این بن بست، اعمال زور هیچ راه دیگری ندارد. البته این به مفهوم نبود مشکلات و سهل بودن دخالت

نظامی آمریکا در ایران نمی باشد. این گوشخشا عمدتا در سازمان ملل متحد، شورای امنیت و دادگاه بین المللی لاهه متراکز شده و یکی پس از دیگری به مرحله اجرا در آمده و تا حدود بسیاری با توفیق همراه بوده است. البته قضیه برای ما روشن است که همه اقدامات سیاسی آمریکا بدون ظالمانه آمریکا با ما و توطئه و تحریک مداوم از زمان پیروزی انقلاب تا بحال و بالاخره عدم استرداد شاه و فراری دادش به پاناما صورت می گیرد که جز انحراف و فریب چیز دیگری نیست، اما آیا ما در دست نفییم این حقایق به افکار عمومی جهان سنجیده عمل کرده ایم؟

آمریکا تنها به اقدامات چار-اندیشی های سیاسی با فر قول خودش مسالمت آمیزا بسنده نکرده بلکه بمجازات آن در تکمیل یک محاصره اقتصادی و سوبله وابستگی و متحدانش نیز کوشیده است و همچنین اقدامات نظامی خود را برای یک تهاجم نظامی احتمالی محدود گسترش داده بطوری که هم اکنون دو ناوگان آمریکا با متجاوز از ۲۰ کشتی و ناو جنگی در آبهای خلیج فارس حضور دارند و ... بهر است در اینجا هم به ابتدا فقط خبرها را نقل کنیم:

در ارتباط با خبر فوق چند روز بعد یعنی در هشتم دیماه و در روزنامه بامداد می خوانیم: "مطبوعات آمریکا آنگار اعلام می دارند که جستجو برای یافتن پایگاه در این منطقه مستقیما با تشکیل نیروی عملی سرعت تنبیهی ایالات متحده مرتبط است. تعدادی از کشورهای منطقه را یک هیئت عالی رتبه نظامی دیپلماتیک آمریکا مورد بازدید قرار داده اند. ریاست این هیئت را "رابرت مور" معاون وزارت دفاع آمریکا به عهده دارد. این هیئت تا کنون از عربستان سعودی، کنیا و سومالی دیدن کرده است. به نوشته روزنامه نیویورک تایمز، آمریکا بدنبال ایجاد پایگاه هوایی دریایی و هوایی در لاقلاسه یک کشور اقیانوس هند است تا نیروهای مسلح خود را در این منطقه افزایش دهد. این کشورها عبارتند از: کنیا، سومالی و عمان. مطبوعات امریکایی همچنین از دستبازی آمریکا

نه چندان شدیدی بزند، مانند محاصره دریایی ایران که احتیاجی به استفاده از شوتن هم ندارد. همین خبرگزاری گزارش میدهد که آمریکا طی هفته گذشته تصانیلی با اکثر کشورهای اقیانوسی و عربی گرفته است و در مورد استفاده از بنادر و پایگاههای نظامی آنها در صورت دخالت احتمالی نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس با نظمی مذاکره کرده است.

تام راس سخنگوی پنتاگون اعلام کرد: ایالات متحده در حال حاضر در جستجوی پایگاههای دائمی نظامی نیست، بلکه تنها می خواهد از کنیا، استفاده از پایگاههایی که نسبتا سومالی و عمان در اختیار دارند برخوردار شود.

در ارتباط با خبر فوق چند روز بعد یعنی در هشتم دیماه و در روزنامه بامداد می خوانیم: "مطبوعات آمریکا آنگار اعلام می دارند که جستجو برای یافتن پایگاه در این منطقه مستقیما با تشکیل نیروی عملی سرعت تنبیهی ایالات متحده مرتبط است. تعدادی از کشورهای منطقه را یک هیئت عالی رتبه نظامی دیپلماتیک آمریکا مورد بازدید قرار داده اند. ریاست این هیئت را "رابرت مور" معاون وزارت دفاع آمریکا به عهده دارد. این هیئت تا کنون از عربستان سعودی، کنیا و سومالی دیدن کرده است. به نوشته روزنامه نیویورک تایمز، آمریکا بدنبال ایجاد پایگاه هوایی دریایی و هوایی در لاقلاسه یک کشور اقیانوس هند است تا نیروهای مسلح خود را در این منطقه افزایش دهد. این کشورها عبارتند از: کنیا، سومالی و عمان. مطبوعات امریکایی همچنین از دستبازی آمریکا

نه چندان شدیدی بزند، مانند محاصره دریایی ایران که احتیاجی به استفاده از شوتن هم ندارد. همین خبرگزاری گزارش میدهد که آمریکا طی هفته گذشته تصانیلی با اکثر کشورهای اقیانوسی و عربی گرفته است و در مورد استفاده از بنادر و پایگاههای نظامی آنها در صورت دخالت احتمالی نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس با نظمی مذاکره کرده است.

تام راس سخنگوی پنتاگون اعلام کرد: ایالات متحده در حال حاضر در جستجوی پایگاههای دائمی نظامی نیست، بلکه تنها می خواهد از کنیا، استفاده از پایگاههایی که نسبتا سومالی و عمان در اختیار دارند برخوردار شود.

در ارتباط با خبر فوق چند روز بعد یعنی در هشتم دیماه و در روزنامه بامداد می خوانیم: "مطبوعات آمریکا آنگار اعلام می دارند که جستجو برای یافتن پایگاه در این منطقه مستقیما با تشکیل نیروی عملی سرعت تنبیهی ایالات متحده مرتبط است. تعدادی از کشورهای منطقه را یک هیئت عالی رتبه نظامی دیپلماتیک آمریکا مورد بازدید قرار داده اند. ریاست این هیئت را "رابرت مور" معاون وزارت دفاع آمریکا به عهده دارد. این هیئت تا کنون از عربستان سعودی، کنیا و سومالی دیدن کرده است. به نوشته روزنامه نیویورک تایمز، آمریکا بدنبال ایجاد پایگاه هوایی دریایی و هوایی در لاقلاسه یک کشور اقیانوس هند است تا نیروهای مسلح خود را در این منطقه افزایش دهد. این کشورها عبارتند از: کنیا، سومالی و عمان. مطبوعات امریکایی همچنین از دستبازی آمریکا

بسیار و ...

چیز بهتر از روبرو شدن با واقفیات و در کنارهم گذاشتن آنها و بالاخره استنتاج از آنها نیست. حال ما هم برای دریافت توسل و سقم قضیه به همین شیوه مصلحت منویم، ولی قبل از پرداختن به واقفیات فاکت های مشخص باید ببینیم که آیا اصولا چنین اقدامی از ناحیه آمریکا امکان پذیر است یا نه؟

**تهاجم نظامی آمریکا، یک پند از یک واقفیت؟**

بیگمان نباید تجربه ویتنام و درس حاصله از آن برای امپریالیسم را مطلق کنیم، یعنی نباید خیال کنیم که آمریکا بعد از ویتنام، خوری تجاوز - کارش را ترک کرده و دیگر نمی خواهد که قادر نیست که دست به تهاجم نظامی علیه هیچ کشوری بزند. چنین تصور مثل اینست که بگوئیم "کرگ از دوربین شکار و خوردن توتیو کرده است" تجاوز و جهان خواری و تهاجم جزو ذاتی امپریالیزم است. و بدون آن قادر به ادامه حیات نیست و تجاوز هم بدون بکر بران زور و قوه قهریه امکان پذیر نمی باشد. اگر امپریالیسم دیگر خیال جنگ و تهاجم نداشته باشد، پس چرا هر سال هزاران میلیون دلار صرف تهیه تجهیزات و وسائل نظامی میکند؟ چرا در همه قاره ها و اقیانوسها پایگاههای عظیم نظامی برپا کرده و میکند؟

درست است که امپریالیسم پدیدهای زوال یافته و محکوم به شکست و درحال انحطاط است، و باز درست است که نشانه های برگ و نابودی قطعی امپریالیسم ظاهر شده اما درست همین علت، مثل حیوان درنده ها که خود را در محاصره و خطر خبیته، خطرناکتر و خطرناکتر از پیش شده و دیوانه وارتر عمل خواهد کرد، این یک جواب کلی به مسالمت است. برای ساله مردم نظر ما یعنی درگیری امپریالیسم با ایران باید واقفیتها و شرایط خاص آن مورد مطالعه قرار گیرد.

واقفیت اینست که انقلاب ایران بطور کلی و اشغال لانه جاسوسی امپریالیسم بطور ویژه فریادهای جدی امپریالیسم آمریکا و منافع آن در منطقه و اعتبار و برتری و نیروی وارد کرد است. دانشمندان ما نیز با تسخیر سفارت آمریکا و

ای خلق - ای قهرمان - ای بحق جاری در ستر تاریخ. بیاید که ما هم به نشانی تجدید عهدی با آنان که در زشتی و غوغایان و هزروان راهشان هشتم بروریم. به بهشت زهرا بروریم: گزارش بدیم از قبول مسولیتی یک ساله که بعد از آن عزیزان، با همه کفرتم، وجه جاست در سالگردی که تحقق اولین شهروغوشان است. حقیقی که در راهش نفا شده است. صدگان صدگان سیر آنها شمیم. تا حقیقی دیگری برنیم درود بر شهیدای خونین کن - درود - شاه رفت -

دیگر سار با نمی شناختم - همه جا شور و عفت بود - همه خوشحالی می کردند - همه باور بودند که شاه رفت - چمن و شادی - رقص و پایکوبی - همه جا ... برقرار بود. چه لطفهای باشکوهی - در دیده هایمان اشک حلقه زده بود - اشکی که سالها در قلبهایمان به کینه بدل گشته بود - کینه های مقدس.

فریادمان ... و فریادمان که حرف قلمبان را میزد - فریاد برگ بران - فریاد که پشت دیو تاریخ دیدکاتر زمان را می ریزاند - بادام هست؟ همه می خوشامتن فریاد کنند - چه ره پیکار می کردی ولی نکشید که فریاد در بهار آزادی - جای شهدای عالی - نفا را بر برد - چه لطفهایی - چه لطفهای باشکوه و فراوان بودند - ای ...

مادرانی که اسیند دود کرده بودند - کودگانی که می فرسودند - جوانان - شیردلانی که یک دست در گردن هم و دستی دیگر تگره کرده که کف را می شناختند.

دیدیم همان که از خون برشده بود - دیده هایمان که همه جا خون میدید - حال باورش شده بود که به از خواهد دید - نصیری و پشتر بگوئیم شاید انقلابی ...

چرا که شاه رفته بود ... بهرامان بادان هست که به نشست آدهام، این خباب پس دادن. برای آنکه بنیامان آما که مسولیت آدهام - انتقام از بجهده گرفتارم به مید خود وفا کرده ایم یا نه؟

سایه هایمان که همه جا را از قبل از انقلاب برد برسی: قرار دهم: در طول یس و پنج سال سلطنت و دیکتاتوری ما به بهتر بگوئیم پنجاه سال حکومت خاندان مزدور و جهاولگر پهلوی، اعتناق آتقدیر شاه بر خلق ما انداخته بود که ما حتی فشار

سازار بیرون انداختیم ولی امپریالیزم را چطور؟

**خونین تهینی از قلب تاریخ به خلق قهرمان.**

ولی از این شاه رفتنها در سال ۳۲ هم دیده بودیم. چنگی بعد از اینکه تختش را روز و روز را بیگانه شدیدی فرار کرده بودیم که منتظر جرفه ای بودیم که منتظر شویم.

مادرانی که سالهای سال پشت میله های زندان بیملات فرزند خود رفتند بودند. کودگانی که از گرسنگی جان برنبردند - کارگرانی که حاصل تمام دسترنج آنها را فرار کردند. بین المللی بلعدند. و دهقانی که با نام فریبنده داشتند از می ۱۱۱ هزار تنه در سلطت سلطنت باخند - جوانان که تا فریاد بر می آوردند آنها را رخه فریادند. اما باقیان که در فضا می بجهد و دیگران را به قیام می خواند. در کتج سلوهای مخوف ساواک که می دانستند. که خیال و خود، میبوسند و با گنگان به جای نرسد غافل از اینکه فریاد آنها از همه دیوارها و از برج و باروها و بتونها نیز می گذشت و خلق را به آدهام راهشان و آدمی داشت.

آری زندانها پر شد اما سازمانهای انقلابی که فریاد خلق بودند در زیر چترشاه ساواک حرکت می کردند و منتظر صبح پیروزی بودند. و با فریاد "اللهی اعصاب و تظاهرات خیابانی شکل گرفت.

**امپریالیزم در فرانس "گودالوپ"**  
به این تسخیر رسید که شاه باید برود

امپریالیزم که از سیاست حقوق بشر طرفی نیست بود. شاه را مجبور به ترک کرد. تکرر کرد. البته بعد از چندین سال کت و کتار و فرارگری و بعد از چندین ماه فضای و جلادی، اکنون که تگر خانه زاد، دیگر قادر به تاسین نتاش نیست، باید برود. اگر چه که امپریالیزم چندی قبل از رفتن یعنی در کتار است "گودالوپ" به این تسخیر رسید بود - که شاه باید برود تا آمریکا بتواند با بهره ای دیگر ضارتجی را بازی کند. ولی این سلطه زمانی چند به تسخیر افتاد اما بالاخره روز ۲۶ دی شامرفت

رکت احساس می کرد. و فریاد برآورده بودی می خوشبختیم خوب می بایست از همان دقایق اول که شمار را شروع کردیم، در این جهت قدم برداشتیم. بناید کسی که فریب می خورد - یک سال گذشت و ما فقدر در مبارزه با امپریالیسم موفق بودیم؟

موضوع را با هم بررسی می کنیم: عماد اصلیمان از شخص کتج: امپریالیسم آمریکا، و باید با اتحاد حول نمین ستاد در جهت جنبش پیش می رفتیم زیرا تصادهای فرمی در پرتو حل تضاد اصلی امکان حلشان میسر می باشد و لاغیر.

مگر نه اینست که بر طبق شعار می بایست در جهت نابودی امپریالیسم تهاجمی امپریالیزم فرمی در پرتو و دست از او را سر جاسه مان کتاه می ساختیم. ولی ما چه کردیم ...

**کارنامه یکساله انقلاب اقداماتی که می بایست انجام بگیرد.**

آما نیست و ارگانهای امریکایی را از بنیاد تسخیر دادیم؟  
آما روابط و مسالمت ارتش که کابلا - سیستم امریکایی بود و از کون ساخته و ارتش مردمی بنا کردیم؟  
آما سرابه های عناصر وابسته صادره شد و در جهت شافع خلق بکار افتاد؟  
آما ارتجاع داخلی یعنی پایگاه امپریالیزم را آتاه کردیم و به مردم شناساندیم؟ یا به او اجازه دادیم که علیه خلق توطئه کند؟  
آما فرار دادها منعقد شده یا آمریکا را قلع و امانا کردیم؟  
آما عناصر ساواک و سیا را آتاه نمودیم؟  
آما قلع کامل روابط سیاسی - اقتصادی - نظامی - نفتی با آمریکا کردیم؟  
آما ارتجاع این کارها جزو مبارزه شد امپریالیست نبوده و بدون انجام این کارها محبت از مبارزه ضد امپریالیست شاعری پیش نشد که هرگز قادر به گفتن آن بی تاسیت امام بارها ننگته بودند: ما رابطه با آمریکا را سخاوتمند به کتجیم چه چرا حرف امام جامه عمل نپوشید؟

مگر نه اینست که از نسبت به قطع وابستگیها به آمریکا اقدام کنیم. او خودش را تشبیه خواهد کرد؟ بقیه در صفحه ۱۴

روشن شدن حقیقت هیچ چیز بهتر از روبرو شدن با واقفیات و در کنارهم گذاشتن آنها و بالاخره استنتاج از آنها نیست. حال ما هم برای دریافت توسل و سقم قضیه به همین شیوه مصلحت منویم، ولی قبل از پرداختن به واقفیات فاکت های مشخص باید ببینیم که آیا اصولا چنین اقدامی از ناحیه آمریکا امکان پذیر است یا نه؟

**تهاجم نظامی آمریکا، یک پند از یک واقفیت؟**

بیگمان نباید تجربه ویتنام و درس حاصله از آن برای امپریالیسم را مطلق کنیم، یعنی نباید خیال کنیم که آمریکا بعد از ویتنام، خوری تجاوز - کارش را ترک کرده و دیگر نمی خواهد که قادر نیست که دست به تهاجم نظامی علیه هیچ کشوری بزند. چنین تصور مثل اینست که بگوئیم "کرگ از دوربین شکار و خوردن توتیو کرده است" تجاوز و جهان خواری و تهاجم جزو ذاتی امپریالیزم است. و بدون آن قادر به ادامه حیات نیست و تجاوز هم بدون بکر بران زور و قوه قهریه امکان پذیر نمی باشد. اگر امپریالیسم دیگر خیال جنگ و تهاجم نداشته باشد، پس چرا هر سال هزاران میلیون دلار صرف تهیه تجهیزات و وسائل نظامی میکند؟ چرا در همه قاره ها و اقیانوسها پایگاههای عظیم نظامی برپا کرده و میکند؟

درست است که امپریالیسم پدیدهای زوال یافته و محکوم به شکست و درحال انحطاط است، و باز درست است که نشانه های برگ و نابودی قطعی امپریالیسم ظاهر شده اما درست همین علت، مثل حیوان درنده ها که خود را در محاصره و خطر خبیته، خطرناکتر و خطرناکتر از پیش شده و دیوانه وارتر عمل خواهد کرد، این یک جواب کلی به مسالمت است. برای ساله مردم نظر ما یعنی درگیری امپریالیسم با ایران باید واقفیتها و شرایط خاص آن مورد مطالعه قرار گیرد.

واقفیت اینست که انقلاب ایران بطور کلی و اشغال لانه جاسوسی امپریالیسم بطور ویژه فریادهای جدی امپریالیسم آمریکا و منافع آن در منطقه و اعتبار و برتری و نیروی وارد کرد است. دانشمندان ما نیز با تسخیر سفارت آمریکا و

رکت احساس می کرد. و فریاد برآورده بودی می خوشبختیم خوب می بایست از همان دقایق اول که شمار را شروع کردیم، در این جهت قدم برداشتیم. بناید کسی که فریب می خورد - یک سال گذشت و ما فقدر در مبارزه با امپریالیسم موفق بودیم؟

موضوع را با هم بررسی می کنیم: عماد اصلیمان از شخص کتج: امپریالیسم آمریکا، و باید با اتحاد حول نمین ستاد در جهت جنبش پیش می رفتیم زیرا تصادهای فرمی در پرتو حل تضاد اصلی امکان حلشان میسر می باشد و لاغیر.

مگر نه اینست که بر طبق شعار می بایست در جهت نابودی امپریالیسم تهاجمی امپریالیزم فرمی در پرتو و دست از او را سر جاسه مان کتاه می ساختیم. ولی ما چه کردیم ...

**کارنامه یکساله انقلاب اقداماتی که می بایست انجام بگیرد.**

آما نیست و ارگانهای امریکایی را از بنیاد تسخیر دادیم؟  
آما روابط و مسالمت ارتش که کابلا - سیستم امریکایی بود و از کون ساخته و ارتش مردمی بنا کردیم؟  
آما سرابه های عناصر وابسته صادره شد و در جهت شافع خلق بکار افتاد؟  
آما ارتجاع داخلی یعنی پایگاه امپریالیزم را آتاه کردیم و به مردم شناساندیم؟ یا به او اجازه دادیم که علیه خلق توطئه کند؟  
آما فرار دادها منعقد شده یا آمریکا را قلع و امانا کردیم؟  
آما عناصر ساواک و سیا را آتاه نمودیم؟  
آما قلع کامل روابط سیاسی - اقتصادی - نظامی - نفتی با آمریکا کردیم؟  
آما ارتجاع این کارها جزو مبارزه شد امپریالیست نبوده و بدون انجام این کارها محبت از مبارزه ضد امپریالیست شاعری پیش نشد که هرگز قادر به گفتن آن بی تاسیت امام بارها ننگته بودند: ما رابطه با آمریکا را سخاوتمند به کتجیم چه چرا حرف امام جامه عمل نپوشید؟

مگر نه اینست که از نسبت به قطع وابستگیها به آمریکا اقدام کنیم. او خودش را تشبیه خواهد کرد؟ بقیه در صفحه ۱۴

با توجه به اهمیت و ضرورت سالانه ارتش، در این مورد مصاحبه‌ای داشتیم با برادر مجاهد "مسعود رجوی" که در زیر می‌خوانید:

× خبرنگار مجاهد: نظر شما در باره ارتش چیست؟

— برادر مسعود رجوی: می‌دانم که در زمان رژیم جنایتکار شاه، ارتش از وابسته‌ترین نهادها بود. امپریالیسم تا اتمام وجودش رسوخ کرده بود. با سلاح‌های آمریکایی تجهیز شده بود و توسط مستشارهای آنها تربیت می‌شد. سازمان داده می‌شد. خلاصه کتم‌ارتش به معنای وابستگی شدت بود. چه زمانی که بر اول خلق با بجا گذاشت انتظار همه نیروهای انقلابی و بخصوص ما این بود که با پایایی تغییراتی که در نتیجه انقلاب خونبار خلقمان بوجود آمد، سیستم ارتش نیز دگرگون شود و به‌ارتشی متناسب با نیازهای این مرحله انقلاب تبدیل گردد، یعنی سرعاً بجانب یک ارتش واقف و خلقی مردمی و توحیدی حرکت کند. ما خواهان یک ارتش مردمی هستیم. همان ارتشی که عالیترین نمونه‌هایش را در ارتش‌های سدراسلام، داشتیم. برای ساختن یک چنین ارتشی هیچ تعللی پذیرفته و جایز نیست. این خیانت به شهدای خلق، به پرسنل انقلابی است و بیشتر از همه به آرمانهای ایدئولوژی انقلابی ما است. اگر مهره‌های فاسد و سرسپرده و وابسته رژیم گذشته سرعاً مورد تصفیه قرار نگردند و در درون ارتش روابط و مناسبات توحیدی جایگزین روابط و مناسبات طاغوتی نگردد.

در بین توده‌های مستضعف ارتش هست وقتی ما خودمان توی زندان بودیم، بخوشی میدیدیم پاسانها و نگهبانان زندان چه فشارهایی را تحمل میکردند. وقتی آنها از جنایات و ظلم‌های جلادانی مثل زانی مقدم ستوه می‌ماندند، بسیار اتفاق می‌افتاد که دردهای خود را با ما در میان می‌گذاشتند. فشار سیستم آمریکایی

همانطور که امام هم گفتند ما احتیاج به یک ارتش بیست میلیونی داریم. ما احتیاج به بیست میلیون تفنگدار داریم. طبیعتاً این پرسنل انقلابی ارتش در این رابطه می‌توانند نقش بسیار مهمی داشته باشند. × روایت و مناسبات درونی ارتش مردمی چگونه است؟ — ما نظر سازمان را در این مورد،

سرباز در ارتش جمهوری اسلامی تنها سینه دشمنان خلق را نشانه می‌رود، نه اینکه سینه خلق را هدف قرار دهد، ارتش اسلامی حقیقتاً یک گلوله هم بروی خلق نباید شلیک کند.

بنابراین برای ارتش هیچ جای در مسائل درون مرزی و حل تضادهای درون خلق وجود ندارد. ارتش در این نظام حافظ خلق در برابر امپریالیستها و تجاوزکاران و غارتگران است. باید در جنگهای عادلانه جنبشهای انقلابی جهان شرکت کند.

سازمان بارها در اعلامیه‌های خودش تأکید کرده است که برادران رزمنده فلسطینی ما در نبرد بر حفاقت بر علیه صهیونیسم و امپریالیسم باید از حمایت کامل مادی و معنوی ارتش ما برخوردار گردند.

× ساله سلاح در ارتش مردمی چگونه قابل حل است؟

— تنها ارتشی که پایگاه مردمی ندارد، نیازمند سلاح‌های پیچیده، آن‌ها برای تن دادن به قراردادهای اسارتبار امپریالیستی است. آمریکایی که مردم مینما با چهره کربش را در جریان انقلاب خوب شناختند، آمریکایی که توطئه‌هایش پس از اشغال جاسوخانه آشکار شد، چگونه می‌تواند تأمین کننده سلاح‌های ما باشد؟ امام هم بارها تأکید کرده‌اند که "ما چه احتیاجی به آمریکاداریم". بارها و بارها ثابت شده است که به دنبال تمام قراردادهای نظامی، بی‌اندهای سیاسی و وابستگی‌های اسارتبار دیگر در انتظار است. البته که امپریالیزم انتظار دارد با سلاح‌های از منابع او پاسداری نماید. حالا بگذار تا آتش افروزان برای خودشان اربابان و مبدعین قراردادهای امپریالیستی آتش جنگ را شعله ور کنند بگذار تا زنیان صحبت از ضعف قوای تسلیحاتی کنند ولی آخر الامر این توده‌ها و انسانها هستند که آخرین سخن را خواهند گفت. همه ما بارها دیده‌ایم و شنیده‌ایم که چطور مجهزترین ارتشها مظلوم ارتشهای مردمی شده‌اند، آری این اراده پولادین خلقهاست که تاریخ را به پیش

## مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی نامرد ریاست جمهوری مجاهدین خلق در باره ارتش



و امپریالیستی ارتش گذشته را بهیچ از همه، همین پرسنل مستضعف ارتش بر کرده خود لیس میکردند. پدر طالقانی با دیدگاه انقلابی‌اش و با درک خالصی که از توحید ناب‌داشتند می‌گفتند: چرا یک پاسان، نتواند رئیس شهرانی باشد؟ براسنی چرا؟ مگر این پیامبر اسلام نبود که "اساقین زید" را فرمانده لشکری کرد که سالخوردگان زیادی هم در آن وجود داشتند. تازه کسانی که عنوان "محاسی" پیغمبر (ص) را نیز بدک میکشیدند.

بنا بر این ما ناگزیریم اگر بخواهیم ارتش مردمی و مکتبی بسازیم، سیستم ارتش گذشته را تغییر دهیم، حتی آنرا دگرگون کنیم. × خیلی‌ها صحبت از ارتش مردمی میکنند. حتی گمانیکه می‌خواهند سیستم گذشته را با تغییرات شکلی حفظ کنند. این ارتش مردمی چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟

در انتظارات سرحلیها و برناسه حداقتی که در فرزند مردمی جمهوری اسلامی ارائه دادیم گفتیم، ولسی مختصراً "اینجا اشاره کنیم که اگر ارتش آن پیوند ارگانیک را با مردم پیدا کند، در روابط درونی‌اش نیز از آن تأثیر خواهد پذیرفت. در ارتش مردم خیریت‌الاعتبار متکثرانه تعمیمات و مشتقات این اقتدار مختلف ارتش و اختیارات و ارعاب و... نیست، اینجا دیگر انضباط آگاهانه و روحی می‌وحیدت گرا حاکم است. ارتشهای ایدئولوژیک حاکم است. تقوی ملک ارزشاست. تقوی به معنای عمیق و رهائی بخش توحیدی‌اش. موقتی که ما

تضادهای درون خلق وجود ندارد. ارتش در این نظام حافظ خلق در برابر امپریالیستها و تجاوزکاران و غارتگران است. باید در جنگهای عادلانه جنبشهای انقلابی جهان شرکت کند.

سازمان بارها در اعلامیه‌های خودش تأکید کرده است که برادران رزمنده فلسطینی ما در نبرد بر حفاقت بر علیه صهیونیسم و امپریالیسم باید از حمایت کامل مادی و معنوی ارتش ما برخوردار گردند.

× ساله سلاح در ارتش مردمی چگونه قابل حل است؟

— تنها ارتشی که پایگاه مردمی ندارد، نیازمند سلاح‌های پیچیده، آن‌ها برای تن دادن به قراردادهای اسارتبار امپریالیستی است. آمریکایی که مردم مینما با چهره کربش را در جریان انقلاب خوب شناختند، آمریکایی که توطئه‌هایش پس از اشغال جاسوخانه آشکار شد، چگونه می‌تواند تأمین کننده سلاح‌های ما باشد؟ امام هم بارها تأکید کرده‌اند که "ما چه احتیاجی به آمریکاداریم". بارها و بارها ثابت شده است که به دنبال تمام قراردادهای نظامی، بی‌اندهای سیاسی و وابستگی‌های اسارتبار دیگر در انتظار است. البته که امپریالیزم انتظار دارد با سلاح‌های از منابع او پاسداری نماید. حالا بگذار تا آتش افروزان برای خودشان اربابان و مبدعین قراردادهای امپریالیستی آتش جنگ را شعله ور کنند بگذار تا زنیان صحبت از ضعف قوای تسلیحاتی کنند ولی آخر الامر این توده‌ها و انسانها هستند که آخرین سخن را خواهند گفت. همه ما بارها دیده‌ایم و شنیده‌ایم که چطور مجهزترین ارتشها مظلوم ارتشهای مردمی شده‌اند، آری این اراده پولادین خلقهاست که تاریخ را به پیش

نظر شما در باره طرح‌های مختلفی که در مورد ارتش، از جانب افکار مختلف آن داده میشود چیست؟

— همانطور که قبلاً هم گفتیم، تنها محورترین و تحت فشارترین نیروها و اقشار هستند که صاحب‌ترین و اصیلترین طرح‌ها و نظرات را میدهند. بهین جهت هر طرحی که حقوق اقشار ضعیف و پائین‌رتب را که مورد استنثار شدید واقع شده‌اند، مد نظر قرار دهد، مورد تأکید ماست. هر طرحی که در جهت رفح نامیش و برقراری سیستمی با معیارهای توحیدی بشرکی سیستم گذشته را سامان دهد، نتواند مورد تأکید ما باشد. در همینجا اجازه بدهید صمیمانه‌ترین درودها را به پرسنل قهرمان، انقلابی و متعهد ارتش دلیران تقدیم کنم.

— همانطور که در سؤال قبل‌گفتیم سالهای که از ابتدا سازمان بر آن پادشاهی میکرد و متأسفانه بعضی مواقع هم با سوءتعمیرهای مخرفانه‌ای مواجه شد، این بود که سیستم ارتش‌اش شانه‌های گذشته با پید از اساش دگرگون شود. پس چیزی که منحل کردنی است سیستم و مناسبات روابط ضد مردمی ارتش‌اش نه خود ارتش، نه طرد پرسنل انقلابی و متعهد آن. چه کسی نتواند فراموش کند که همین درجه دارها و هم‌راهان... بودند که انقلاب را بدرون ارتش بردند؟ گلرنگ‌های آتشین آنها بود که سینه مزدوران گارد را شکافت. آنها بودند که درهای بارانگش را بر روی خلق گشودند و بهرام ارتش‌اش حساسه ۲۱ بهمین را افزودند. یک ارتش مردمی و واقفاً اسلامی از وجود آنها به خود مینالند. جقدر پرسنل پاک و انقلابی

### دردهای یک درجه‌دار نیروی هوایی (۲)

## فرماندهان می‌گفتند: "درجه‌دار برای بیگاری است نه برای پشت میز نشستن"

پس از جشن سردوشی که جز رنج و زحمت خوری برای ما نداشت، توجیه رسم مراسم دیگری هم وجود دارد: ۲۵ مهر، ۱۱ آذر، ... در دهه این روزها تمام فشارش روی ما بود. نتایجش را گزارش می‌دهم. علاوه بر همین فشارها، میگفتند: اگر اعلیحضرت پسریندند وضعتان چطور است، بگوئید بسیار عالیست. البته وضع هم بسیار عالی بود ولی نه برای ما بلکه برای مزدوران و سرپریدگان شاه که خلق را غارت میکردند از آن‌سوی میهمد که اینهمه ظاهر سازی برپاندهان مزدور فقط برای گرفتن درجه و دست‌وپا کردن پشت و مقام فرماندهی است. این حالی که ما از رنج و مشقت، از بی‌غذائیت، دل‌پاشی‌ها بر اثر کینه بود، آفتابان در صدر راه انداختن پایگاه، آتیم با ظاهر سازی بودند.

خدمتستان در نیروی هوایی میگفتند، حقوق ما را نبرداخته بودند. البته آنوقت نمی‌فهمیدم چرا حقوقها نبود، بلکه میدارند ولی بعداً میفهمیدم که با نبرداختن حقوقها، میخواستند هرگز نتوانند در این روابط سخت دوام بیاورند بدون اینکه پولی گرفته باشد ارتش را ترک کند. به هر حال آنروز تا بعد از ظهر خودم را یک جوری پرالرم کار کردم که از پایگاه بیرون نروم، ولی در پایان روز شد اطلاعات مرا خواست و اظهار کرد که باید بلا فراموش از پایگاه خارج شوم. بالاچار بیرون آمدم، فکر کردم چرا نگذاشتند در پایگاه بمانم؟ آنوقت نتوانستم بفهمم، ولی حالا میدانم که در نظام طاغوتی بقول خودشان "ارتش جوی ندارد" این سیم نیست که یک انسان از گرسنگی و سرما در کنار خیابان بمیرد، بلکه سیم این است که دستورات یک مشت آدم‌های که جز در فکر چالپوشی و چاکری نیستند، انجام شود. چون منطبق آنها این است که نباید روی پرسنل زیاد شود!

بالاخره به هر وضعی بود، یک اطاق به ما داده ۹ تونان گزابه کردم. چند صد روزنامه تک‌اطاق بهمین بودم و در جواب ما میخواستند که می‌ترسید، اسبابهاینا کجاست؟ با خجالت میگفتم دوسان می‌آورند. با اینکه سالیان است از موقع میگذرد و انقلاب

هم شده باز هم در خانه کراهتای زندگی میکنم. اما حالا گزابه‌ام ۱۵۰۰ تونان است. البته این وضع من تنها نبود، بلکه وضع اکثریت با اینچنین بود. در حالی که در همان موقع فرماندهان و سرپرست‌ها در ولایات زندگی میکردند که می‌توانستند ده‌ها هزار درجه‌دار در هر کدام از آنها زندگی کنند. من نمی‌دانم این چه کدرنیت است کجای قرآن نوشته‌اند که درجه‌دارها نباید از خانه‌شان فرستاده شوند. هنوز هم خیلی‌ها استفاده میکنند این یادگار طاغوت را حفظ کنند. کی گفته بود نفر در یک اطاق زندگی کنند و دوسه نفر در یک ساختمان چند طبقه؟

قرار گرفته بود. از این‌ها خبری می‌بایست به نوبت حدود ۱۰۰۰ درجه‌دار استفاده میکردند. گاهی اوقات ساعت ۵ بعد از ظهر هنوز عده‌ای ناهار نخورده بودند. علاوه بر این، ما صندلی‌های بی‌استخوان نداشتیم. قاقم می‌بایست از خانه می‌آوردیم، در طرف‌های هم‌دگر غذا می‌خوردم، آنقدر میزها چرب و کثیف شده بودند که گیسوی یک لحظه‌ام از روی میز دور میشدند. سرپوش‌هایی داشتیم که معروف به "زبل" بودند. چوب‌غالب بجهه وضعشان بسلطاط مالی خود نبودند کسی میگردن از سرسوس استفاده میکنند. مثل قوطی کبروس روهم سوار میشدیم، در این در حالی بود که سرسوس اسران با صندلی‌های حرکت میکرد. اگر درجه‌داری را هم سوار میکرد حق نشستن نداشت و مرتباً هم میگفتند "اوه جقدر بد می‌سیدید، هوا را کثیف کردید، چرا کلاه لطفاً مقبضت را بپوشید، چرا سیم می‌روید، می‌باید که از تاکسی استفاده کنید، کیداز این بدترم میشدند. شنیدیم‌مدر افریقا می‌خواستند سیدان را از آن‌ها بکشند. سلطان استفاده میکنند. عجیب این بود که بترا از اینجور برای مردم داشته‌اند. شنیدیم نوشتند همه مستعاضات بنام است. این مفهوم سلفه‌زبان در ارتش طاغوتی بود که مردم می‌خواستند از آن‌ها فرسودا کنند. خانه‌های سازمانی که در قدس و سایر حث‌الاستان‌های باراجدا کرد بودند، یک درجه‌دار حق نداشت‌تانه به شادکامی افریزد. بود. حتماً می‌بایست چند طبقه بیشتر به دنبال او بود. و هم‌فرماندهان را می‌خواستند. این مفهوم بدتر بود که خائن ادعای آن‌ها داشت.

تقسیم امکانات

یک ساله دیگر را که باید بگویم، امکانات بود که در اختیار ما گذاشته بودند. بهترین تجهیزات را می‌تواند در اختیار ما بود. درجه‌داری می‌تواند در مورد این ساله، ساعتها در خدمت ما بود. من چند نمونه‌اش را می‌گویم. حال دیگر خودتان ققارت کنید که ما در چه چیزی به اسم ارتش هستیم. حتماً می‌بایست چند طبقه بیشتر به دنبال او بود. و هم‌فرماندهان را می‌خواستند. این مفهوم بدتر بود که خائن ادعای آن‌ها داشت.

مردم از ما بیگاری میکنند. می‌بایست آسیران را تمیز میکردیم، اطفاقیان را چارو میکردیم، می‌بایست، هواپیماها را پاک میکردیم، و... هر موقع هم که اعتراض میکردیم، که ما برای بیگاری استخدام نشدیم، می‌گفتند: "درجه‌دار برای بیگاری است. فکر کردید باید پشت میز بنشینید." یک روز یادم می‌آید اطاق فرمانده را چارو می‌کردیم. فرمانده گوش را گرفت و کسید و به گوشه اطاق برد و یک جوب کبریت نشان داد. و با لحن تندی گفت: که این چه طرز نظافت است. بقدری صمیمانی شده بودم که اگر کاردم می‌زدند خونم در نمی‌داد. می‌خواستند ما همان چاروب توی سرب بزنم، ولی خودم را کنترل کردم. چون تازه درجه گرفته بودم و یادرم بود برایم بهیچام فرستاده بود که برایش بول فرستم.

شروع یک مسئله انضباط

ساله مسکن را اینطور می‌حل کردم و تا مدتها اطاق عالی بود. چه شبانه‌گی از فرط سرما، تا صبح بیدار می‌ماندم. صبحها آنقدر زود به پایگاه می‌رفتم که در زبان درب ورودی صعب می‌گردم. یک روزی پرسید، می‌گردد... مثل اینکه خیلی به کارتان علاقه‌مندید؟ در جوابش خندیدم و گفتم نه برادر، از روی علاقتندی نیست از روی ناچاری است.

بهار ۵۲ بود که کلاسهای آموزشی هم شروع شد و در کنارش

نتیجتاً امکان خرید کالاها خارجی را ندارد.

بهمین دلیل است که سیستم وابسته اقتصادی نژادش دارد که درآمد روستائیان و کلا قیمت محصولات روستایی افزایش نیابد... در این ترتیب می‌بینیم که اگر بهای کالا های روستایی در عرض ۱۷ سال اخیر ۱/۵ برابر افزایش یافته، کالاهای صنعتی حداقل ۵ برابر قیمت افزایش یافته است.

اگر در ۱۵ سال پیش روستایی با فروش ۵ کیلوگرم قادر به خرید یک تن پارچه بود، ماست اکنون برای تهیه همان پارچه باید ۱۷ کیلوگرم خریدیم و اگر در ۱۵ سال پیش یعنی قدرت خرید از ۴ یا ۵ برابر کاهش پیدا کرده‌است، این همان چیزی است که استعمار شهر از روستا نام می‌گیرد و اصلی‌ترین ریشه بسیاری از نارساها و بیماری‌ها است که در روستاها و ناکل گرفتار و آنها را بسخت می‌سوزد. سوز می‌دهد، مسائلی که در زیر می‌آید عمدتاً هر یک بنحوی با مساله فوق ارتباط دارد.

۲- روستا تا برابر امکانات بیابان و قسماً که باز هم در جهت حفظ، تثبیت و گسترش همان قشر متلاطم و مصرف‌کننده در شهرهاست، منوط کمکهای از طرف سیستم لحاظ مالی به بخش صنعتی می‌شود. قابل مقایسه با کمکهای که به بخش کشاورزی می‌شود نیست.

۳- پس از سقوط فئودالیسم کشاورزی صنعتی نبود که در کشاورزی ایران جای فئودالیسم را بگیرد عملاً در بسیاری مناطق روستائیان امکان کشت و کار مناسب را نداشته و عملاً مجبور به ترک زمین و دیار خود شدند.

۴- کم‌توجهی شدن کشاورزی در بخش مناطق و در نتیجه بیگاری شدن عده‌ای از کارگران کشاورزی.

۵- رشد سرمایه‌داری کشاورزی بخصوص صنعت شرکت های کشت و صنعت که سرمایه‌داران خارجی در آن سهم برسانی داشته، با خرید شدن بخش زیادی از روستائیان خرد شده مالک و کشاورز بیگار شده مجبور به مهاجرت از روستا شوند (در شماره قبل توضیح

## شهرها در جنگال امپریالیزم

کتر از این رقم بوده است و این افزایش جمعیت عمدتاً به جنوب شهر و حاشیه های شهر می‌گردد. در اینجا نذر کنه لازم است که در یک سیستم انقلابی بتدریج با تکنیزه شدن کشاورزی از یک طرف و رشد صنایع و اموری صنایع و کارخانه‌ها از جمعیت روستاها کم و به جمعیت شهرها افزوده می‌شود و در مجموع نیروهای فعال از بخش کشاورزی به بخش صنعت منتقل می‌شوند. در صورتیکه این مساله در اقتصادهای وابسته منجر به نابودی بخش کشاورزی میگردد.

عمومی‌ترین خصوصیات حاشیه‌نشینی

۱- فقر - بی‌غذائی: یکی از عمومی‌ترین و متکثرترین مسائل حاشیه‌نشینیها گرسنگی و بی‌غذائی و بی‌غذائی است. پدیده عمومی که در های رنگ بریده، اندامهای استخوانی، بیماریهای مزمن، کمکهای باکدره بویزه در مورد کودکان... همه و همه نشان از کمبود مواد غذایی دارد و در حالیکه هر روز، در هر خانه در شمال شهر هزاران کالری انرژی در بین می‌رود در جنوب شهر و در مناطق حاشیهای حتی بخشی از حداقل کالری لازم برای ادامه حیات نیز وجود ندارد. و این با واقع نتایج اختراعات قرن سلطه امپریالیزم و حکومت چندین دهه ساله دست نشانده‌اش آری‌امپر خونخوار است.

۲- بیگاری: یکی از مهمترین و اصلی‌ترین درد بیشتر حاشیه‌نشینها است. وقتی که در گوردها قدم می‌گذاریم با جمعیت بیگاری را می‌بینیم که کنار دیوار نشسته و آفتاب می‌گیرند، صبح ها وقتی وارد مکتب گوردها می‌شوی صدصدها نفس‌آلود و مریض می‌بینی که به امید یافتن کاری، سر خرابانها و میدانها جمع شده‌اند که بلکه کسی آنها را برای کاری استخدام نکند دستمزد ببرد، هرکجا با آنها صحبت کنی از بیگاری می‌نالند و...

این خواهران و برادران نبود امکانات پزشکی است.

۴- آموزش، فرهنگ و... امکانات آموزشی بسیار کم است. مدرسه بسیار کم یا اصلاً نیست. آگاهی هم که هست آنقدر ضلوع - نامنظم - نادونی است. ولی ما شد که چندین ثانوی با نبودنش نداشت. نتیجتاً سطح سواد بسیار پایین است. بچه‌ها و جوانان و همان ابتدای جوانی و زندگی برای کمک‌کردن به درآمد خانواده‌شان مجبورند در اینجا و آنجا شاگردی به کار کنند. از این رهگذر عده زیادی به فساد و اعتیاد و دزدی و تاجاق و آب کشیده می‌شوند. بعنوان نمونه اعتیاد یکی از مسائل عمومی آنهاست که روزی شاه در رشد آن نقش بسیار موثری داشته‌است. رژیم در واقع از اعتیاد بعنوان حربه و عاملی برای نگهداشتن جوانان در خاموشی و رکود استفاده می‌کرد.

۵- نبودن خدمات عمومی: در این قسمت‌ها از خدمات شهری چیزی نیست، گویا که آنها در جهانی دیگر زندگی می‌کنند و در محدوده شهرها زندگی و در بیشتر آنها با برق هم وجود ندارد. پارک و ورزشگاه، هم که جای خود دارد. وارد محل که می‌شوی افراد بسیار زیادی اطراف میز غمی آف جمع شده‌اند تا آب بربند یا لباس و ظرف بشویند، کوچها و محله‌ها را

این قبیل برخوردها...

۶- آری ایست گوشه‌ای از جنایات

بیشتر امپریالیزم و سرمایه‌داری وابسته و رژیمهای دست نشانده‌اش که اینچنین به غارت خلقهای تحت دست می‌پردازد و چنین نفعی ببار می‌آورد، این گوشه‌هاست از ثمرات حکومت ۱۶ ساله رژیم وابسته پهلوی و حاکمیت ۵ ساله سرمایه‌داری وابسته. آنها برای مبارزه با اینچنین پدیده‌ها بی‌راهی جز مبارزه با امپریالیسم و سرمایه‌داری وابسته، عامل دست نشانده‌اش فرمالیستی نمی‌توانیم در حل مشکلات پیچیده سیاسی - اقتصادی جامعه‌مان موفق شویم؟

اینها سؤالاتی هستند که در شمارهای بعدی به پاسخ آن خواهیم پرداخت و خواننده دید که چگونه چه نیروهای وابسته به حل مشکلاتی از این قبیل برخوردند.

(ادامه دارد)

## گذری بر زندگی یک مجاهد خلق

امید بر دلای برکنه زندانیان می نشست:

... اَمَّ حَسْمَةَ اَبْنِ تَرْكُو وَ لَبَّيْهَا  
يَعْلَمُ اللهُ الَّذِيْنَ كَانُوا بِرَدْمِ  
يَتَخَفُّونَ مِنْ ذُلِّهِ وَ اَلْتَّوْبَةُ لِلَّهِ  
الْمُبْتَدِئَةِ وَ لَبَّيْهَا وَ اَللّهُ خَبِيرٌ بِمَا  
تَعْمَلُونَ...  
... «ای بیوه‌ی من، پندارید که به خود یادگذاشته می‌شود در حالیکه هنوز آن مجاهدیتی که جز خدا و رسول و توده‌های مومن، همراز و هم‌راه و هم‌پیمان دیگری نرفته‌اند، می‌شناسند؟»  
... «یک خدا، نسبت به معاندان شما ۱۵۴۱ است...» (توبه ۱۶)

بالاخره در سرگاه پندیده‌اش از آن که در دهه ۵۱، محمد پیام گدایی را که پیروزگارهای شادبهرده، در مایه‌ها گذاشتن از تمامی هستی‌اش، با هر گرفت و به همراه هرمز دگرش، دشمن باقر عباسی، با آتش گلوله‌های آتش به دیوار پاران دیرینش شافت:

«رَبَّنَا اِنَّا سَمِعْنَا بِشَارِكِيْ لِبْنِيِ اِلَّا يَمَانُ»  
محمد رفت و سرگدیگ سرخ جهاد محمدی گفت:

## مطالعه به تنهایی و آهنگ دور از مردم و دردها و رنجهایشان هیچ فایده‌ای ندارد

آنجا که نقطه مقابل آنهاست، حق دارد خود را مستقل ملی بخواند. «تربید مسلمانان را تنها از نجات دانسته و لذا به سازمان مجاهدین خلق ایران پیوسته و در نهایت انتقاد. در کنار روستاها و دلبری نظیر احمدو مهدی‌رشتانی به جهاد پرداخت. بخود می‌پالم. که زورده به برادران مسجدها خود ملحق خواهند شد. پس چه باک اگر دشمن را از مرتد و بی‌دین، منحرف و بخواند و مرتجعین و رنجیده اتهامات علیه ما تحریک کند. تفاوت نهائی از آن خلق است. خلق تفاوت خواهند کرد که اسلام چه کسی ریائی و ظاهری است.»

«من در ضمن گلوله‌هایی که چند صدگانه دیگر به قلم تلخ خواهد شد فریو پیروزی محترم انقلاب مسلمانان و راهی را دریافت که در آخرین لحظات به ملت قهرمانان تهنیت می‌گویم.»

«رژیم دست نشانده با علم کردن کمونیسم و مارکسیسم سعی می‌کند از یکی اطلاع یعنی مردم نسبت به مارکسیسم و کمونیسم هم چنین مجاهدین استفاده کرده و اذهان را نسبت به ما متلوث کند. حقیقت این است که رژیم نه دلش برای اسلام سوخته و نه در فکر بخش مطالب مردم دادگاههای نظامی جلوگیری می‌کند لکن خوشبختانه ملت قهرمان هشیارتر از آنست که نداند در پس این درهای بسته چه می‌گذرد و هر گنگ می‌شود بویزه است که گفته‌ها بیان آلام و دردهائی است که خلق ما از کلیه آنها یک شناخت حسی و عینی دارد.»

حرم، که به دوش روشنفکران رسالت گزیری است که می‌شناسند از حرکت‌های خود بخودی توده‌ها با دادن آگاهی به آنها، و شکل نیروهای برکنه‌شدن، برای ضربه قاطع زدن به رژیم و از بین بردن روابط ظالمانه استفاده کنند و بگردند:

نفرین می‌آید جلگ آتش گرفته را  
این هر روان دیده شبخون  
وز چشم زخم امرین از هم گسیخته  
دیگر سزای سرزنش نپسندت، مرد!  
هدار را به گل‌ها به از این خلق  
گویا گناهی است، و توجیه زشتکاری دیوان را

بهر تقدیر شرای دوران سیاه دیکتاتوری پس از ۲۸ مرداد، اغلب بی‌هیچ گذشت و انسانی، مردم را به زیر ساطور انتقاد کشاندند و وجهانه آنها را به هیزمت آتش و... مرشدند و به زیر زندگی نکتت‌بار و خواست‌های مقررشان برای سیر کردن شکم بویخند زدند، غافل از اینکه اگر مردم فقیرند، اگر معیار ارزش و دانشان، و پول و مقام است، اگر محور خواست‌هاشان بر نیازهای مادی می‌چرخد، نه کلان خود آنها بلکه گناه نظامی است که حاکمیت اقتصادی - اجتماعی، فرهنگی، مردم را به چنین جبرانی کشیده‌است و در اثر همان فرهنگ، به خود شاعر به راحت طلسمی، فردگرایی، و گرایش‌ها خود محورانه شده است، و اکنون برای توجیه مسئولیت گزیری خودش، تصمیر را به‌عکس مردم می‌اندازد و غیر مستقیم حاکمیت مستمرانه نظام را می‌پذیرد و به تداوم آن دامن می‌زند:

آدم‌ها و بویانگی دنیاهاشان  
بگر  
دروغی است در گناهی  
که من آن را لفت به لفت  
از برگردم  
تا راز بلند آنرا و دریایم  
راز چاه عمیق  
از ابتدال غمش.

## شاه را بیرون انداختیم ولی....

درست بخاطر عمل‌های ما بود که امپریالیزم در گوشه و کنار سلطنت توطئه کرد، در میکشد، حتی در قلب تهران تحت عنوان ساطرات ۱۱۱ جاسوسخانه دایر میکند. در ارگانهای جاسوسی ملکی نفوذ میکند. برای اطلاعات جان برک تفصیلات ایجاد میکند (و جان ریزو مارگی نو به چهره پاک آنها می‌زند) و علناً علیه خلق ما توطئه می‌نماید. شمارها را منحرف می‌درد و تفرقه انداختن در صفوف متحد خلق می‌نماید....

ولی چیزی که مسلم است ما هنوز کلبه ریاپوستان را با امپریالیزم قطع کردیم. تازه همین سرتانی هم قطع شده با پیوستگی از طرف امپریالیزم بوده، نه ۱۱۱، برخی از

## از بند تا مسلسل

توده‌ها با زوری انقلابند و باید بوسیله عناصر آگاه و بیستازان که به

منابه مغز انقلاب محسوب میشوند بحرکت درآیند.

سپل از کوه سرازیر میشود، سنگریزه‌ها، گلبرگ‌های مست، خار و خاکش، تسلیم‌وار، بمهرمان آن می‌غلغند و تنها میوه‌های دردم خیزه، درختان ریخته درسنگ، می‌نویسند تازمانه سپل را حمل کنند و بی تزلزل، برجها بمانند و حتی جریان را به مسیر دلخواهشان بکشاند. آدمها هم همینطورند. وقتی نظامی سازمان اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خود را مثل رودی در بستر جامعه میدارند، شرطی میشود که آحاد مردم، هر یک بنا به وضعیت درونی خود، با آن برخورد می‌کنند. اگر ساده باشد و قوام کیفی نباشد، بی مقاومت به آن جریان نمی‌دهند و حتی مدافع آن میشوند و اگر به‌هنگامی از یک ایدئولوژی انقلابی و کاربندی در عمل اجتماعی منتسب با شرایط، به‌نات غنای درونی داده باشد، در برابر آن می‌ایستند، در یک مسیر خونریز و مطالب و اطراب، آن را به رنگ خواست و آرمان‌های ایدئولوژیک - سیاسی خود در می‌آورد. گودای نوین ۲۸ مرداد ۳۲ و سربازهای ناشیست پس از آن، و عقاق و فشاری که در دوره حکومت نظامی و با پس از تشکیل ساواک در سال ۳۵، در جهت تحقق هرچه بیشتر خواست امپریالیست‌های جهانخوار آمریکا و انگلیس، در سایر خود را گذرد. نتفشان خون در دانشگاه، در رنج‌ها با گوربهرخانه‌ها در مسیر فریادهای معلیم اعتصابی، خشم‌ها و کینه‌ها را در نفس سینه‌ها نشانده و خاموشی به‌عزای زبان، همجا گیر شد. توده‌های زحمتکش، که بارها بی‌آنکه سازمان و تشکیلی انقلابی، آنها را به مسیر مشخص و روشن بکشاند، بطور خودانگیزانه، مبارزه کردند و در نه‌تمام مردم گمشدند و با خشکی فروخورده، در زیر شدیدترین استشارها، به‌صمیمت تقدیری تسلط رژیم در آن شرایط خون‌آلود نگیز تن دادند.

روشنفکران و شاعران، در شر را حربه خلق می‌شردند و عشق مردم، برایشان آفتاب و ستاره بود و مشتاق انفجار خشم کوچها بودند، در نتیجه سربک‌ها و کشتارهای رژیم منفر، دلگیر و ناامید، از کوجه از مرکز نیایر صدقات‌ها، شهادت‌ها، به خانه بر می‌گردند و از مینایی خانه‌هاشان بجای همه نوبیدان می‌گریزند و در آنرا، درینا درینا گویان، به تقدیری که رژیم برایشان پختن است تسلیم می‌شوند و در نهایت شکست ناگسبگر را به توده‌های ناآگاهی‌اندازند. بی آنکه لحظه‌ای به این حقیقت روشن بیندیشند که مردم بی‌پناه و محروم که برای سیر کردن شکم خود و زن و بچه‌هاشان از کله سر تا اذن نام جان میکنند و باز هم مجبورند بعنوان کمک‌مخبر، بچه‌های کوچکشان را حتی به قالی بافی و خشت زنی بفرستند، مردمی که در فرازهای حساس که از شدت فقر، تحمل زنده بودن و زندگی در زیر مناسبات ظالمانه برایشان ممکن نبود جان خود را، بی‌شایه، نثار ارگان‌گن انقلاب کردند و هرگز هیچ فریاد آزادی خواهانه‌ای را بی پاسخ نگذاشتند و اگر نتوانستند حاکمیت نظامی‌های باقتی را از میان بردارند نه بخاطر عدم آگاهی‌شان برای شهادت، که بخاطر عدم آگاهی شرایط ذهنی و آگاهی لازم برای پیروزی انقلاب بوده است که آنها هم گناهی به عناصر آگاه و روشنگر بر می‌گردد که بی‌ایست با بردن آگاهی به میان توده‌ها و تدارک ذهنی آنها از طریق یک تشکیلات انقلابی، آنها را در جهت اصولی سیاسی بسنجند و ببنند که در اثر ارگانیک شدن دست و بازو، چگونه سدهای پاکرخته در کتل را، طوفان خلق توده‌ها دردم‌میزد و جاسوس‌پرستکوه و پستام جان میگردد که توده‌ها بازوهای انقلابند و باید به‌جمله‌هاستار آگاه انقلابی که به‌عنوانه مغز انقلاب محسوب میشوند به عمل مناسب با شرایط کشیده شوند و در اثر رهبری صحیح، بزرگترین قدرت ضد خلقی جهان را به زانو در آورد. گناه بی تحرکی توده‌ها و جلدای بی امان قدرت حاکمه بدوش مردم

یاد مجاهد شهید محمد الفت را گرامی بداریم.

نگاهی کوتاه و گذرا بر زندگی يك مجاهد خلق



و لما را المومن الاحراب قالوا هذا ما وعدنا الله ورسوله وصدق الله ورسوله وما زادهم الا ایمانا و تسلیما...

(احزاب ۲۲)

زمانی که موسین، گروهی مختلف دشمن را دیدند گفتند این همان چیزی است که خدا و رسولش با ما وعده دادند. خدا و رسولش برآستی سخن گفتند. بر برخورد با نیروهای مختلف دشمن جز به ایمان و تسلیم در برابر جبرای حق نیفزود...

محمد در سال ۱۳۲۹ در شیراز متولد شد. کودکی او مصادف با سالهای پرتحول ملت ما بود. سالهای نهضت بزرگ ملی شدن نفت به رهبری دکتر صدق، سالهای فروش خلق در مقابل استعمارگران جهانخواهر و مترجمین وابستهستان، سالهای شوم سلطه فاشیسم فاشیستی و آمریکائی بر کردایی نگهبان نوسه دربار مزدور پهلوی، جنگ بر سرشود این خلق شدند. و بالاخره سالهای غفان و ترور پس از کودتا...

گرایش آنها به سمت مبارزه قهرآمیز گردید. و آنها را به عناصری متفعل و بی‌اراده تبدیل سازد. این سیاست فزونی زدائی و ترویج فساد خصوصی در دانشگاه شیراز بفرکت ریاست عالیله شاه خائن و سرپرستی مزدورانی چون علم و نیاوندی بیشتر رخ نمود و بارگاه اشاعه فرهنگ فاسد و امواته آمریکائی شده بود.

علیرغم همه این مآله محمد هرگز تسلیم این فضای مسموم نشد. با عنصر آگاهی و اراده‌ای نسبی که در او وجود داشت از شرایط حاکم بر محیط هجرت کرد. و بکثرتی چند از همراهانش به فعالیت‌های مذهبی - سیاسی روی آورد. در کنار آن با فعالیت‌ها محمد - ایدئولوژیک - سیاسی - درک خود را از مسائل، عمق میداد و همزمان با آن بوسله برنامه‌های خودسازی انقلابی، سعی میکرد آنچه را میفهمد از خودش بیاده کند. این ماجدهت پیگیر به محمد صلاحیت ورود به میدان پرخطر مبارزه را میداد که بتازگی در شکی نوین و خونبار به پیشگامی رزمندگان انقلابی خلق و مخصوصاً مجاهدین خلق، بر علیه نوکران خونخوار امپریالیسم آمریکا گسترده شده بود. اینان کلهای معطر و سرخترگی بودند که در کویر بی آب میرویدند. اینها نوشکوفهای سرخ خلقی بودند که برای نجات مبین مردم مستکشان اسلحه بدوش کشیدند تا جزیره امن و آرام تاراجگران و قداره بندان بین‌المللی را به

جهنی سوزان برای آنها تبدیل نمایند و برقرار نل خاکستر غارتگران بین‌المللی، جهانی نو برای توده‌های زحمتکش و رنجبر سازند. اولین جرقه‌های سرخ رهائی همه رامیهوت ساخت. پیام شهیدان پیشتاز خلق بوی باروت سلاح آنها خبر از آغاز نبرد قهر آمیز خلق میداد.

در همین سالهاست که محمد بااعلامیها و نوشته‌های مجاهدین خلق آشنا میشود و این پیام را بجان میخورد. او برای اولین بار در اسفند ۵۲ با سازمان رابطه گرفت. ازاین پس

سرکوب وحشیانه پلیس، هجوم ویرانگر آپورتونستی‌های چپ‌نما و رشد گرایش راست و تضییات ناشی از آن در این سالها، سازمان را در وضعی بسیار بحرانی قرار داده بود. محمد شیشه روز تلاش میداد. آرام نداشت. هیجوت نگذشت باس وفاداری ناشی از شرایط سخت بر دیگران حاکم شود. به بارانش فعالانه رسیدگی میکرد. و به آنان درس امید و وفاداری می‌آموخت. و عقیده بر ۲۷ دیماه ۵۵، وفاداری را به آرمانهای خدائی، به خلق ستمدیده‌هاش، شکلی بر شکوه‌نمایش گذاشت. و در یک درگیری مسلحانه با مزدوران رژیم شاه

محمد در شرایط یأس و نومیدی، امیدوارانه بر شعار "پای می فشرود." بازسازی و حفظ و حراست از موازیت سازمان "پای می فشرود."

به شهادت رسید و گولهار بر ارج و مقدس را که با همه وجودش در آن بحرانی‌ترین شرایط به حراست از آن پرداخته بود بر دوش همراهان گذاشت. فقدان او ضربه‌ای دیگ بود بر پیگیر مجروح و خسته سازمان، اما روح‌مید و وفا و صدقات او بویژه شمار "بازاریز" حراست از این شرایط، که او همیشه بر آن پای میفشرد، همچون خونی حیات بخش در تلاشهای بارشش روان و روان تر میشد. بنظر انقلابی بر آن که آنان گانگشندو با خون سرخ و شکنجه و رنج آبیاری کردند. "نهائینا" در درخت ستر ریشه‌دار انقلاب خونین خلق به ثمر نشست و بنیان دیکتاتوری آشام را ترک داداد: ... ذک مظهر فی التوریه و منظم فی الانجیل کزیر اخرج شئکة فآزره فاستقله فاستوی علی سوه - عجب الکرع لفیظ بهم الکفار... (فتح ۲۹)

فرمان باهستهای که مجاهد شهید مجید شریف واقفی بنیان نهاده بود، از این پس فعالیت مخفی او شروع شد. فعالیت مخفی او همزمان با شدیدترین فشارهای آپورتونستی‌های سازمان مجاهدین خلق بود. فشارهایی که برای خیلی از اعضا "آزمایش و ابتلاء" بود - آزمایشی بس سخت و طاقت فرسا. "هلاک اجلی المومنون و رولوا راللا شدید" از این آزمایش موفق و پیروز سر برآورد. او نه تنها خود را نجات داد، بلکه توانست با اسقامت اصلی خود هسته‌ای از اعضا وفادار به اصول مجاهدین خلق را نیز هدایت نموده و همراهی نماید.

یاد مجاهد شهید محمد مفیدی را گرامی بداریم

گذری بر زندگی يك مجاهد خلق



مبارزه می‌داد و خودش از آنها درس زندگی می‌گرفت. واقفا که این بچه‌ها، این محرومین هم‌پیشگامی بودند. محمد در مبارزه با نظامی که سبب محرومیت و رنج میلیونها میلیون کودک محروم بی‌سپرست است استوارتر می‌گردد. در چهره نیکو و رنج‌دیده تک‌تک آنها ستم‌اتقصادی و سیاسی و فرهنگی سرمایه‌داری غارتگر را می‌دید که خون مظلومین، قره و جهانگیر شده است. محمد و محروفت این بچه‌ها را فراموش نکرد. حتی در آخرین روزهای زندگی برافتخارش، سفارش آنها را به برادران هم‌پیشگامی نمود - از این پس محمد، مسؤلانه تر و فعالتر خودش را وقف مبارزه کرد، به جزبالیه بیوست و با پیشکار خشکی نامزدی که داشت بزودی در کارهای بالای گروه قرار گرفت.

مبارزه می‌داد و خودش از آنها درس زندگی می‌گرفت. واقفا که این بچه‌ها، این محرومین هم‌پیشگامی بودند. محمد در مبارزه با نظامی که سبب محرومیت و رنج میلیونها میلیون کودک محروم بی‌سپرست است استوارتر می‌گردد. در چهره نیکو و رنج‌دیده تک‌تک آنها ستم‌اتقصادی و سیاسی و فرهنگی سرمایه‌داری غارتگر را می‌دید که خون مظلومین، قره و جهانگیر شده است. محمد و محروفت این بچه‌ها را فراموش نکرد. حتی در آخرین روزهای زندگی برافتخارش، سفارش آنها را به برادران هم‌پیشگامی نمود - از این پس محمد، مسؤلانه تر و فعالتر خودش را وقف مبارزه کرد، به جزبالیه بیوست و با پیشکار خشکی نامزدی که داشت بزودی در کارهای بالای گروه قرار گرفت.

شعله انتقام خلق خاموش شدنی نیست

فرصت استفاده کرده و جزوه را بالای کندی نوی اتاق می‌گذارد. وقتی آنها را به کمیته مشترک ساواک و شهرداری می‌برند، با زرنگی خاصی وجود فتوکیها را هم در ماشین توجیه می‌کند که بالاخره پس از دو روز آزادشان می‌کنند.

فرصت استفاده کرده و جزوه را بالای کندی نوی اتاق می‌گذارد. وقتی آنها را به کمیته مشترک ساواک و شهرداری می‌برند، با زرنگی خاصی وجود فتوکیها را هم در ماشین توجیه می‌کند که بالاخره پس از دو روز آزادشان می‌کنند.

صدقات انقلابی، روحیه نظامی و قدرت خلاق فکری

و جمع بندی مسائل از ویژگیهای بارز محمد بود.

درست از همین جاست که محمد نقش ویژه و بسازر اهمیت خود را در مبارزه با این جریان انحرفانی ایفا میکند. زیرا او هر آنچه از بنر وفا و صدقات و زرمندی در جریان سالها تلاش پیگیر کاشته بود اکنون در این شرایط حساس و بحرانی میدورید. با اعتراف همزمان محمد، آواز جوانه از بلندترین اعضای سازمان بود که محمد را حفظ پایگاه اصلی سازمانی و وفاداری به آرمان و مجاهدین خلق، در ترمیم و بازسازی ضریبات وارده از طرف آپورتونستیها نقش موثری داشته باشد.

محمد در این شرایط تنها به حراست از میراث مجاهدین و بازسازی سازمان می‌اندیشید و در حالی که با آپورتونستیها به شدت مبارزه میکرد. گرایش راست و انحرفانی و همچنین یاس و سرخوردمگی را به شدت ناپسند میسرود و محکوم میکرد.

انجام شناسائی‌های لازم بالاخره صبح روز ۲۲ مرداد، محمد به لباس کارگر نقاش به همراهی هم‌تیمش، سر راه ظاهری کمین کرده و حکم اعدام او را اجرا می‌کنند.

محمد به انتقام مردم ستمدیده ای که بدست جنایتکار ظاهری (در جریان پانزده خرداد و کشتارگاه) به خون خفته بودند و با چشمان شرر بار او تعقیب شده و از دهان کثیف او باوه‌های رکیک (بخصوص نسبت به حضرت آیت‌الله خمینی) شنیده بودند که گلوله به چشم و دهان و کف دست او نشاند. و سلاح و کلاه او را به غنیمت برد. تقدیر چنین بود که این عمل، محمد از جان منورتری استفاده کند که بیشتر توسط مهدی شهید و قبل از این نیز به وسیله احمد رضائی شهید انجام می‌شد. بهرحال در موفقیتها بی‌دری محم در برخورد با پلیس و در عملیات انقلابی، باعث شد که او که بهای لازم را به قدرت و توان پلیس ندهد و در رعایت مسائل حفاظتی و امنیتی کوتاهی کند. اتفاقاً از همین نقطه نیز فرجه خورد. پس از اعلامی ظاهری خائن، جو تهران گالا پلیس و تحت کنترل می‌شود. سازمان هم دستور می‌دهد که تیم عمل‌کننده تا مدتی از پایگاهش

سلاح انتقام خلق خاموش شدنی نیست

سربستی نیم چریکی که محمد در آن فعالیت داشت با مجاهد شهید مصطفی خوشدل بود. در خردادماه ۵۱ به هنگام ورود نیکسون جاینگار، این تیم ماوریت یافت که تعدادی مونسه امپریالیستی را منجر کند. محمد شعله سولیت انفجار انگلیس ایران و امریکا و انجمن ایران و انگلیس را در آن موقع به عهده داشت. رژیم ددمش پهلوی که از اقدامات انقلابی رزمندگان راستین خلق بخصم آمدمود، با شکنجه و شهید کردن مهدی رضائی، گل سرخ انقلاب ایران، ساعر خلق قهرمان ایران ما را داغدار کند. اما شعله انتقام خلق خاموش شدنی نیست. روزی که خبر شهادت مهدی را شنید، محمد شهید انتقام را به زبان آورد. شهادت مهدی و بلورگی ضرباتی که به جسدین مسلحان خلق وارد آمد، هم، سازمان را برآن داشت که جواب دندان‌شکنی به رژیم بدهد. لذا طرح اعدام انقلابی سرتیپ باهدی رکنش شکنجه‌گاه کمیته مشترک را ریخته و اجرای آن به تیم محمد سرده شد. طراحی این عمل انقلابی با مجاهد شهید رضائی و اجرای آن به فرماندهی محمد و به همراهی یکی دیگر از هم‌تیمهایش بود. پس از

محمد در این شرایط تنها به حراست از میراث مجاهدین و بازسازی سازمان می‌اندیشید و در حالی که با آپورتونستیها به شدت مبارزه میکرد. گرایش راست و انحرفانی و همچنین یاس و سرخوردمگی را به شدت ناپسند میسرود و محکوم میکرد.

محمد در شرایط یأس و نومیدی، امیدوارانه بر شعار "پای می فشرود." بازسازی و حفظ و حراست از موازیت سازمان "پای می فشرود."

به شهادت رسید و گولهار بر ارج و مقدس را که با همه وجودش در آن بحرانی‌ترین شرایط به حراست از آن پرداخته بود بر دوش همراهان گذاشت. فقدان او ضربه‌ای دیگ بود بر پیگیر مجروح و خسته سازمان، اما روح‌مید و وفا و صدقات او بویژه شمار "بازاریز" حراست از این شرایط، که او همیشه بر آن پای میفشرد، همچون خونی حیات بخش در تلاشهای بارشش روان و روان تر میشد. بنظر انقلابی بر آن که آنان گانگشندو با خون سرخ و شکنجه و رنج آبیاری کردند. "نهائینا" در درخت ستر ریشه‌دار انقلاب خونین خلق به ثمر نشست و بنیان دیکتاتوری آشام را ترک داداد: ... ذک مظهر فی التوریه و منظم فی الانجیل کزیر اخرج شئکة فآزره فاستقله فاستوی علی سوه - عجب الکرع لفیظ بهم الکفار... (فتح ۲۹)

فرمان باهستهای که مجاهد شهید مجید شریف واقفی بنیان نهاده بود، از این پس فعالیت مخفی او شروع شد. فعالیت مخفی او همزمان با شدیدترین فشارهای آپورتونستی‌های سازمان مجاهدین خلق بود. فشارهایی که برای خیلی از اعضا "آزمایش و ابتلاء" بود - آزمایشی بس سخت و طاقت فرسا. "هلاک اجلی المومنون و رولوا راللا شدید" از این آزمایش موفق و پیروز سر برآورد. او نه تنها خود را نجات داد، بلکه توانست با اسقامت اصلی خود هسته‌ای از اعضا وفادار به اصول مجاهدین خلق را نیز هدایت نموده و همراهی نماید.

محمد در این شرایط تنها به حراست از میراث مجاهدین و بازسازی سازمان می‌اندیشید و در حالی که با آپورتونستیها به شدت مبارزه میکرد. گرایش راست و انحرفانی و همچنین یاس و سرخوردمگی را به شدت ناپسند میسرود و محکوم میکرد.

در سرکاه روز سمیت (۱۶ خرداد ۱۳۳۲) در یک خانواده مذهبی نسبتاً مرفه در تهران کودکی بدنیا آمد که نامش را محمد گذاشتند. پدرش در جنوب شهر یک طب کویک داشت و محمد از همان کویک همراه پدرش به طب می‌رفت و آزدنیک با دردها و مشکلات مردم ستمدیده جنوب تهران آشنا می‌شد. از دوران دبیرستان در جلسات مذهبی که پدرش در منزلتان برگزار می‌کرد، شرکت می‌جست و کمک با مفاهیم قرآنی آشنا می‌شد.

در سالهای آخر دبیرستان با مبارزین نهضت آزادی ایران آشنا شد دستگیری برادرانش که در فعالین نهضت بودند، و ملاقات آنها در زندان، در روح تازارم و جستجوگر محمد اثر گذاشت. غوغای رنج و فقر توده‌های محروم که از جنوب شهر بر می‌خاست بیداد و استبداد رژیم پهلوی که از دیوارهای بلند زندانهای سیاسی سر می‌کشید، و فریاد بیدارگشته‌ای که از آیت کوبنده قرآن به گوشش می‌رسید، همه و همه محمد را بی‌قرار و ناآرام می‌کرد. حال دیگر بی‌رحم محمد بود که می‌خواست گاری بکشد...

# دیدار خانواده جهان پهلوان تختی با خانواده رضائیهای شهید. بانک : بطور قطع اگر به سن ۱۶ سالگی رسیده بودم به مسعود رجوی رأی می دادم.



برادر مجاهد مسعود رجوی و مادر رضائیهای شهید همراه تنها یادگار تختی "بانک" بر مزار جهان پهلوان.

از این پس راویان قصههای پهلوانی  
- این بهین تاریخهای زنده هر قوم :  
نقالان  
ترا در قصههای خود  
برای نسلهای بعد می گویند  
تو اندر سینههای گرم خواهی ریست  
تو با نشو و پاک مردمان خوب قلب شهر  
خواهی ماند  
شوق ، آرزوگین رویت  
سپیده ، پاکي خویت  
سلام صحدم ، مهرت  
توان گوه ، نیرویت  
گیود شام ، اندوهت

## مردم قهرمان ایران قضاوت کنید

### درباره توطئه های جدید عناصر ساواک در جهت تخطئه کاندیدای انقلابی برادر مجاهد مسعود رجوی

مربوطه باید جوانگوش باشند. بویزه در این موقع که امام هرگونه تنگ حرمت نامزدان ریاست جمهوری را صراحتاً منع کرده اند...

مذتبا بود که اعلامیه های پرزرق و برقی که طی آنها برادر مجاهدان مسعود متهم به همکاری با ساواک می شد چاپ می شد. از کثرت انتشار و بالا بودن سطح ریالی سرمایه گذاری لازم معلوم بود که در پشت پرده خیریه های است. البته تا آنجا که به ما مربوط می شد به مصداق این ضرب المثلی معروف برخورد می کردیم که با این حرفها "روتی بازار آفتاب نخواهد کاست".

با اینکه وجدان اجتماعی از وفات و دردی که بی حد و مرز ساواک و ارتجاع آنچنان جریحه دار شد که اینجا و آنجا اعتراضاتی به این نحوه عمل منجمد از جانب کاروان زندانیان سیاسی و امثال فرزند آیت اله لاهوتی که شاهدان زنده شکنجهها و مآوشت های دلبرانه برادرمان بودند منتشر گردید. طالب توجه بود که در پی گیری سرخ این گونه تبلیغات مشترک ساواک، سیا و ارتجاع با کمال تأسف به برخی کشته ها و چابخانه برخی احزاب نیز رسیدیم و از همه تأسف بارتر نظارت این اعلامیه را به در و دیوار بعضی کشته ها و مراکز پاسداران (حتی مرکز قبلی ساواک سلطنت آباد) نیز مشاهده کردیم...

عریض و طویل دیگری نیز در همین رابطه در شرف اجراء است که پس از کسب توضیح از مسئولین رسمی آنرا مطابق بر بسیاری مطالب و توضیحات دیگر متداولزم به اطلاع شما خواهیم رساند. فعلاً چنانکه در اسناد زیر مشاهده می کنید درد ساواکانی این بار را به کاغذان زده و اعلامیه ساواک به قلم مطبوع (حسین زاده) را که در فروردین سال ۵۱ علیه برادرمان چاپ شده بود مقدماً روی همان کاغذهای ساواک تیر و کوب کرده است و بدست مزدوران از نوع خودش داده که از کالیهای خاص رسمی و غیررسمی خود شان بختی کند! صفا در همان تاریخ برادرمان از زندان فرل قلعه پاسبی در همین رابطه به بیرون فرستاد (که البته این کار در آن ایام خطر مرک داشت و استقال از آن نادر بود).

## پیام برادر مجاهد «مسعود رجوی» از زندان قزل قلعه

این سعادت جاویدان محروم کرده است و در مقابل، دشمن مرا در مظان اتهام سنگینی قرار داده است. اگرچه این موضوع مرا بیاد این پیام آسمانی می اندازد که...

هوشنان سازز، رزمندگان انقلابی، برادران مجاهد: بنام یک مجاهد ناچیز و به اقتضای وظیفه انقلابی و انضباط تشکیلاتی، خود را آماده کرده بودم تا ناچیزترین سرمایه خود، یعنی جانم را به انقلاب این خلق بزرگ ادا کنم، تا پیرو صدیقی برای قهرمانان ملی و رزمندگان بزرگواری باشم که با جانبازی و نثار خون خود، ثابت کرده اند که خلق ما تصمیم قطعی را برای نجات خویش گرفته است. تصمیمی که براساس آن هر خلقی از لحظاتی که مرگ را بر تسلیم مرجح می داند، پیروزی مسلم گشته است.

اما منافع دیکتاتوری حاکم مخصوصاً در خارج از ایران، مرا قلاً از پیروزی...

"و یسلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون"  
به زودی مستقران خواهند دید که چگونه آنها را در هم می گویم.

۲ تیرماه ۱۳۵۱ - زندان قزل قلعه  
اعلامیه های خود می شود که گشکهای مالی خود برای سازمان مجاهدین خلق ایران را به حساب جاری شماره "۱۳۰۰" بانک صادرات شعبه ۴۵۱ واقع در پیچ شیراز واریز نمایند و حواله آن را به صندوق پستی "تهران ۱۶ - شماره ۶۶/۹۱۸" یا "تهران ۱۶ - شماره ۱۱۳/۱۳۴۵" ارسال دارید.  
هفته نامه "مجاهد"  
نشریه مجاهدین خلق ایران  
سال اول - تک شماره ۵ و ۱۵  
آدرس: تهران ۱۶ - صندوق پستی شماره ۶۶/۹۱۸ و ۱۱۳/۱۳۴۵  
شماره ۱۳/۱۳۴۵

از ایران شناخت کامل داشته باشد و در قطع وابستگی به کشورهای بیگانه و خلع ید از آنها قاطعیت داشته باشد همچنین باید در گسترش آزادی بیان کمک زیادی در آمادسازی شرایط انقلاب فراهم آورده اند.



همسر تختی و بانک و مادر رضائیهای شهید

وقتی نظر همسر تختی را در مورد کاندیدهای ریاست جمهوری می پرسیم میگوید: بسیاری از این کاندیدها سابقه شان چه بوده؟ فعالیتشان چگونه بوده؟ کی در خانه همسر و فرزند تختی پیام زیر را خطاب به مردم ایران دادند: "در پیروزی انقلاب بگوئید و تا رسیدن به تدارک عملی از پای ننشینید در غیر اینصورت انقلاب ما مانند مشروطیت و پادوران مصدق به افول میگرد"

تذکر - با عرض معذرت در نشریه مجاهد شماره ۱۷ در مقاله اسطوره تختی محل شهادت جهان پهلوان اشیاها بجای هتل آتلانتیک - هتل سمیرا مین نوشته شده بود که بدینوسیله تصحیح میگردد.

حافظه های خود با جهان پهلوان چنین یاد میکند: "من که خودم یادم نیست ولی میگویند که در هنگام تولدم پدر پشت در ایستاده بود و به محض شنیدن صدایم مرا در بغل گرفته و می بوسد و گویا مدتی بعد آخرین خداحافظی را با من میکند" بابک میگوید: "اگر امروز پدرم زنده بود مسلماً با کسانی زندگی میکرد که علیه امپریالیسم و ارتجاع میجنگند، چون او دوستدار مردم بود و به آنها عشق میورزید و به کسانی هم که برای نجات مردم مبارزه میکردند عشق و علاقه داشت. او ادامه میدهد: بگورم هنگامی که در مدرسه اعلامیه پخش میکردم، مورد حمله عناصر ارتجاعی قرار گرفتم و آنها مرا بدست کتک زدند ولی من هم چنان به فعالیت هایم ادامه خواهم داد. او میگوید: تا زمانی که عناصر وابسته در این مملکت ریشه ننداشته نمیتوانیم کشوری مستقل و آزاد داشته باشیم. وی در مورد برادرمان مسعود رجوی چنین میگوید: من بطور قطع اگر به سن ۱۶ سالگی رسیده بودم به مسعود رجوی رأی می دادم، چون بنظر

## همسر تختی "در تداوم انقلاب بگوئید و تا رسیدن به پیروزی نهایی از پای ننشینید، در غیر اینصورت انقلاب ما مانند مشروطیت و پادوران مصدق به افول می گراید"

هستند و از کجا آمده اند؟ ولی بنظر من لایق ترین تذکر - با عرض معذرت در نشریه مجاهد شماره ۱۷ در مقاله اسطوره تختی محل شهادت جهان پهلوان اشیاها بجای هتل آتلانتیک - هتل سمیرا مین نوشته شده بود که بدینوسیله تصحیح میگردد.

بدنمال شرکت برادر مجاهدان مسعود رجوی و مادر رضائیهای شهید مراسم سیزدهمین سالگرد شهادت جهان پهلوان تختی در این بابویه فردای آن روز (سه شنبه ۱۸ دیماه) خانواده تختی به بازدید خانواده رضائی آمدند. آنچه را که در زیر میخوانید گزارشی است از ملاقات این دو خانواده شهید پیروز. آنها که در سالهای حاکمیت ترور و خفقان عزیزان خود را به پای انقلاب، اسلام و مردم فدا کردند. آنها که بار نهمت های رژیم وابسته را سالهای طولانی به دوش کشیدند، آنها که بی چشم داشت و بدون کترتین انتظار، نه برای میوه چینی که دقیقاً بخاطر خدا و خلق رنج و محنت سالهای طولانی را تحمل کردند. آنها که گرمهای رژیم شاه در هیئت مأموران ساواک، سالها مانع آشنائی و تماسشان میشدند. امروز پس از پیروزی گرد هم آمده و از خاطره های گذشته و دور و دراز برناهمای حالو آینده با هم سخن میگویند. بابک میگوید: "من پارسال در جریان انقلاب خانواده رضائیه را شناختم و بطور وسعتی با هدفهای مجاهدین خلق آشنا شدم.

رضائیهای شهید و پدرم و همه شهدا در یک راه مبارزه کرده اند و هدف همه یکی بود و منظورشان آزادی و رستگاری مردم بود است" بابک که در کلاس دوم راهنمایی مدرسه هدف (میریه) درس میخواند از من رئیس جمهور باید خصوصیات یک انقلابی باشد و من تصویر پدرم را در چهره رضائیهای شهید و مسعود رجوی می بینم. همسر تختی نیز در این زمینه میگوید: "بنظر من رئیس جمهور باید

Blank form with header information including date and name.

Blank form with header information including date and name.

دعای سازمان پرورش کربلای معلی علیه دشمنان ملت میسر است؟  
چرا...  
آیا این نوزادان پریشان خلقه با ما در است؟  
چرا ما را که نظر فکرت مبارزه دشمنی را می آید بگریز؟  
چرا دهن گشاید تو بر زمین دشمنی می کردی؟  
چرا بگریز از دشمنی که در این کلاس است؟  
۴ نفر از محکومان دادگاههای نظامی تیر نار ان شدند